

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0121

<http://hdl.handle.net/2333.1/s4mw6mhw>

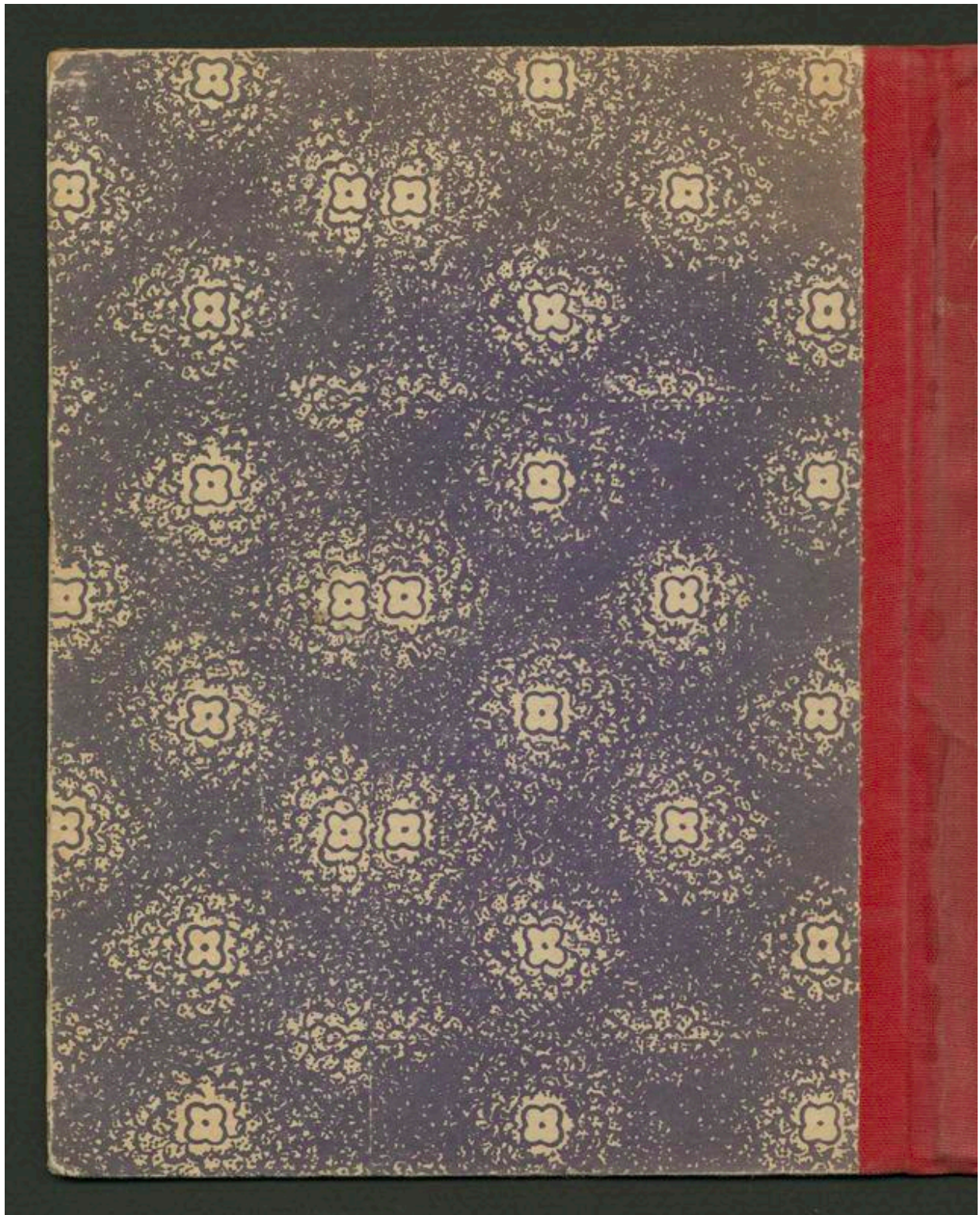


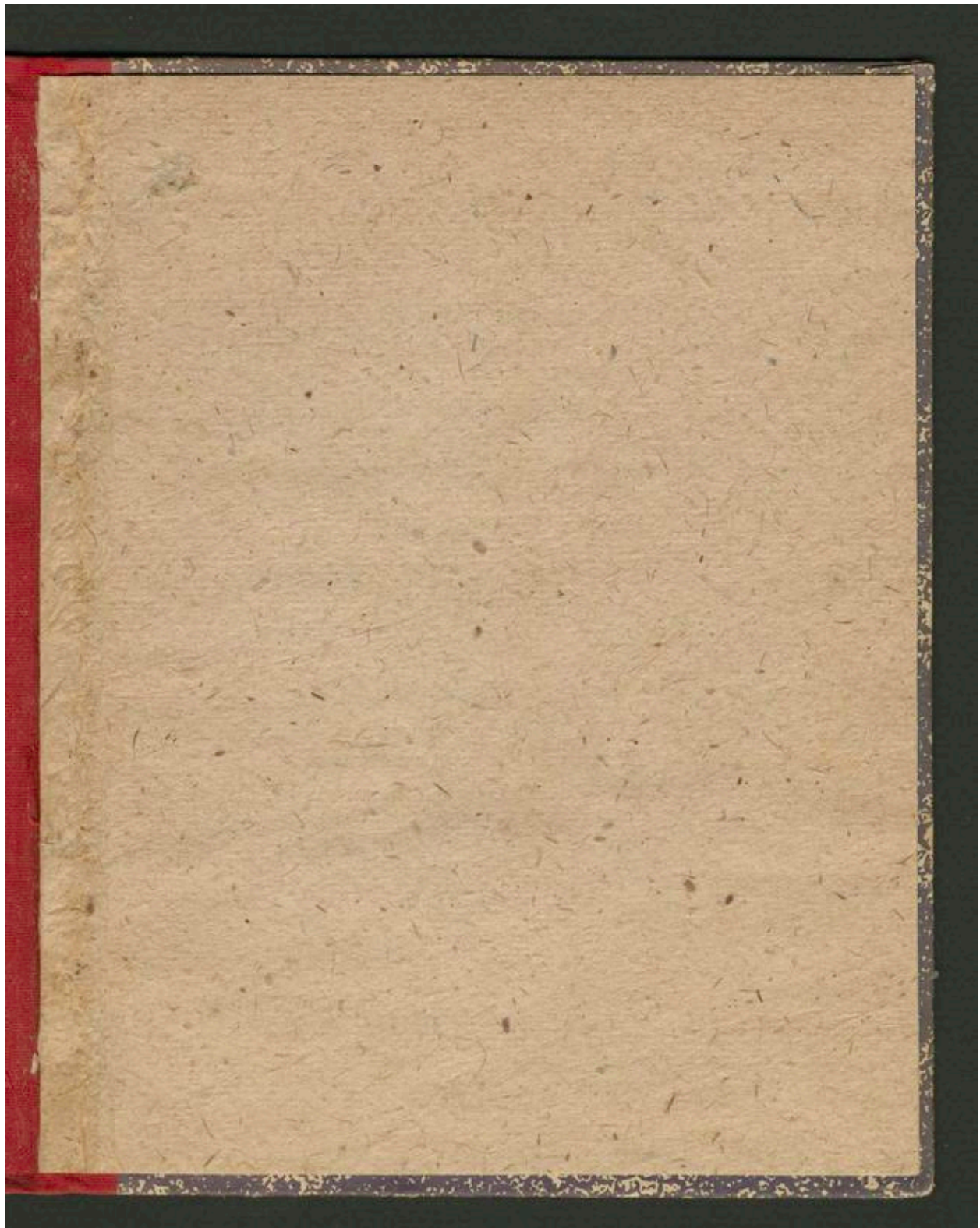
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

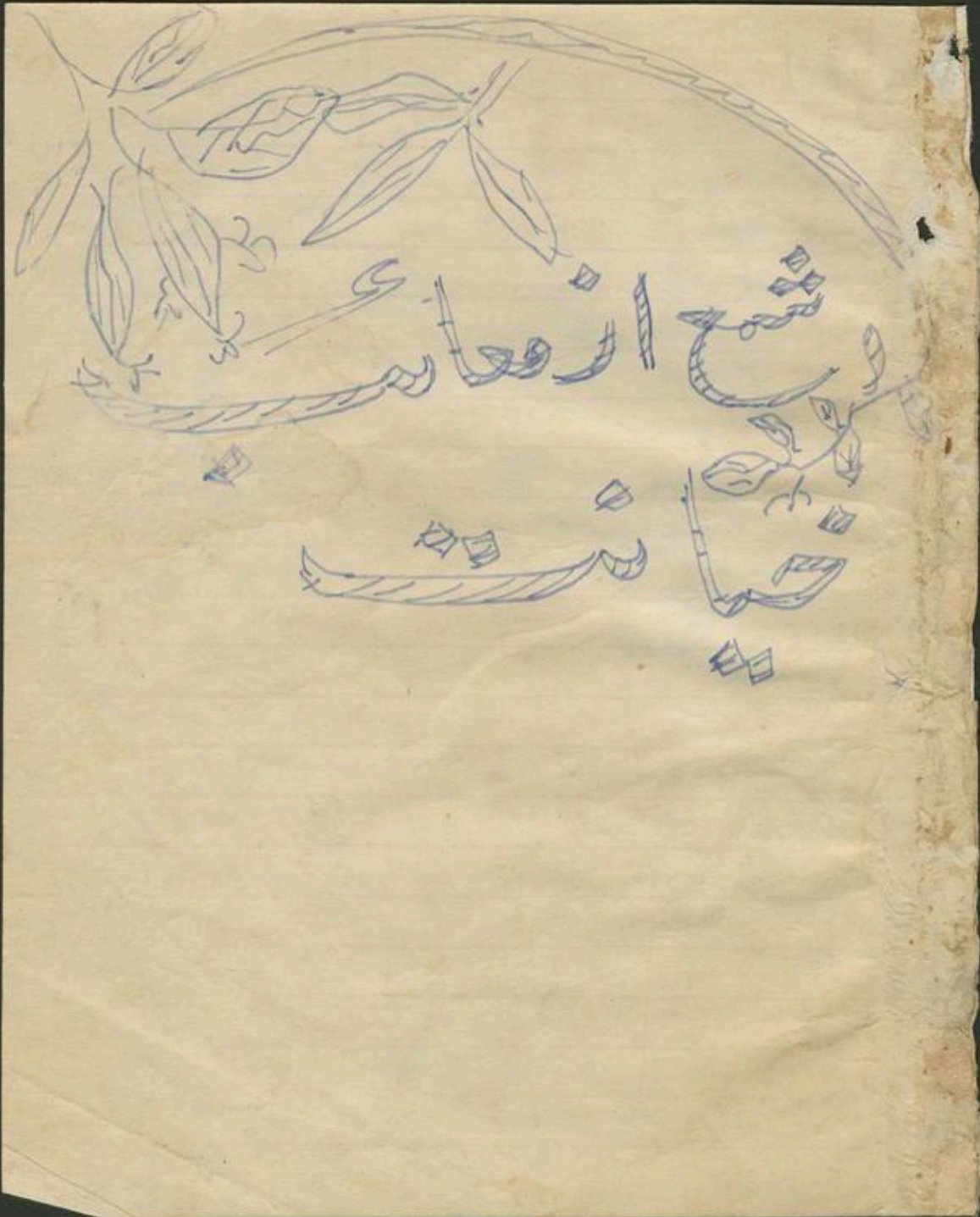
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

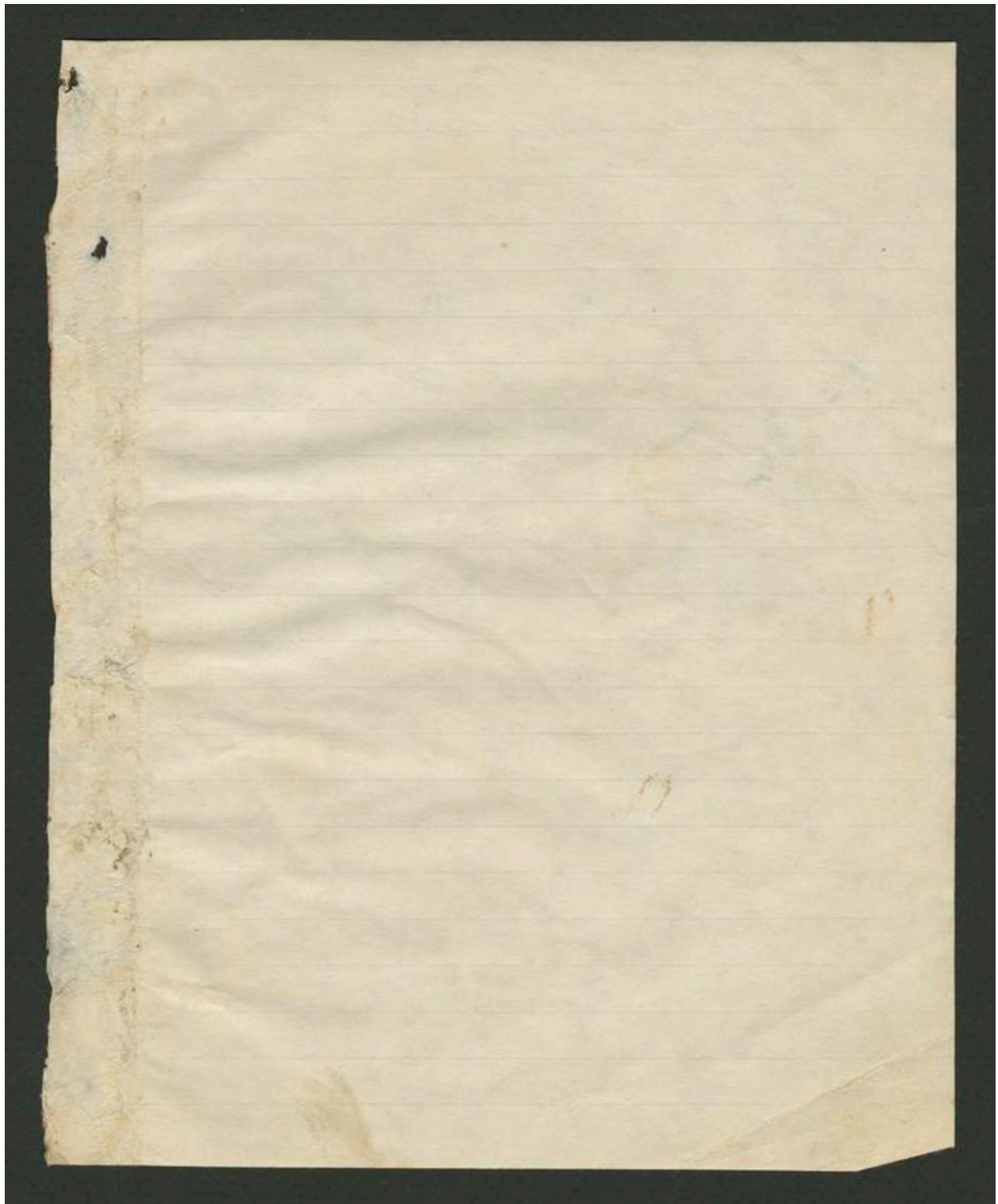
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu









بروزی بنی نهمین چهره نمود ما نور

(۲)

(روز)

این کتاب به نورس یادداشت از خود کا میهن
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(شمه از معائب خیانت)

(۱) برار باب بصیرت و صاحبان ذکا و خیرت این نکته خوبتر واضح است
و کسی بر آن شك و شبه نمیتواند که « خیانت » يك خان در دائره بشریت مخفی
و پوشیده نماند . بلکه پولیس کله منحوس خیانت حس تجسس هر يك از انسانها
بوده و است .

(۲) واقعاً که این شیوه رذيله و عمل ناشائسته نمیتواند که حامی
و طرفدار خود را بسر منزل مقصود برساند بل تمام مزایای انسانی را این فعل
قیح نامشروع بر باد و تباہ میسازد و از قدر و حیثیت عامل خویش بقدر
گرفتاریش میکاهد .

(۳) یعنی اگر اندك و یا بسیار باشد بهمان اندازه نام بد انجام همان
مرد دون همت پست فطرت را بد نام و شخص او را رسوای خواص و عوام
می سازد .

(۴) نباید اینطور خیال کرد که سزای تمام خیانت ها خواه خورد باشد
یا کلان بلك اندازه خواهد بود ، بلکه هر خیانت بخود درجه و هر جنایت
اندازه دارد و بقدر ارتکاب آن عامل خویش را به کیفر کردار بد هنجارش
میرساند : - (هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد)

(فرق در مراتب خیانت از نقطه نظر عدالت)

(۵) چنانچه ائتلاف هزار روپيه از مل دولت تعزیرش کمتر است نسبت به ائتلاف دوهزار روپيه ، هکذا تعزیر يك خیانت که برای بر باد ساختن يك فرد واقع شده کمتر است از اندازه خیانت کردن و به تباہی رسانیدن يك قوم چه جای اینکه يك جامعه پریشان و ياك دولت از ان متزلزل و سرگردان شود !!!

(۶) درین مورد قلم بادل شکافته عرض تظلم کنش می نگارد که آیا قبای کدام تعزیر و عسای کدام جزا بقدر و اندام آن خائن های جانی برابر خواهد آمد که بایک مملکت و ماتی خیانت کرده اند که مجدداً به اقدامات آغاز و مساعیات خودش را در میدان حیات یا سعادت ، مستقیم و مستند ساختن می خواست و از خود غرضی و تشخص بسندی خود ها افغانستان را بر باد و تباہ : اسلحه و ذخائر ناریه او را به باد فساد ثروت و اتمه دیرینه او را محو : جوانان رشید و فرزندان سعیدش را با انواع قتل و سب و مصائب مبتلا : اطفال را یتیم ، مادران را بی فرزندان ، زنان را بیوه ، و انبای وطن را بظلمت و مذلت سر دوچار ساخته اند ! خلاصه تمام شالوده و اساس آن را گن لم یکن شیشاً مذکوراً در هم و برهم نموده اند !

(۷) آیا این مملکت ستم رسیده همان افغانسان نیست ؟ که عالم و عالمیان بدوستی او افتخار داشتند و همواره رجز حماسه و شجاعت او در زبانها بود ؛ و الیوم جسم نازنین آن از دست فرزندان نالائقی و خدام غدارش مجروح و دلائل داغدار و چشمتش اشکبار و حالت آن خیلی زیبون و خوار است .

(۸) ای افغانستان شیرین ! وای محبوبه دلنشین ! میدانیم که امروز وجود نازنینت ؛ یافت آن صدمه و فشاری را که تذکارش موجب اضطراب و اضطراب دوستان است .

(٤)

(٩) آیا این خاک محبوب در نتیجه خیانت که ؟ و از چه دچار خسیران مادی و معنوی گردید ؟ و از دست خیانت پیوست کدام خائن جانی زخم جانگاہ بر وجودش پیدا شده ؟ در نتیجه نه تنها یک سلطنت یکصد و پنجاه ساله منظم را از دست خود باخت ! بلکه در همه مراکز و نقاط خزانه ، جبه خانه ، اسلحه ، نوجوانان رعنا ، عمارات و قصور زیبا و چها و چها را نیز فدای خواهش های نفسانی و قربان تشخص پسندهای ظاهری ساخت ! و یک لکه سنگینی را ازین واقعه مدهشه در اوراق تاریخ از خود بیاد کار خونین گذاشت !!!

(غرض از اشاعه رویداد محاکمه)

.....
کدام کس که نکرده گمان ظالم به زمره

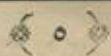
که تیر آفت جاوید را نشانه نشد

(١٠) دیناً و عقلاً ثابت است که هر یک عملی از اعمال انسانی دارای مکافات است و ممکن نیست که جزای عمل خواه خوب است یا بد ، به عامل آن واصل نشود .

(١١) در روی جهان تمام اقوال و افعال انسان هر چند در خفا صادر شده باشد و مدت مدیدی هم بر آن منقضی شده باشد حتماً نتیجه همان خوبی و یا خرابی را که ازان منمر شده ، می بخشد .

(١٢) هر چند جزای مکمل اوفی ملتوی به عقبی است اما درین دنیا نیز یک نمونه آن جبه عبرت سائرین نشان داده میشود .

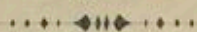
(١٣) درین موضوع بنظرین عالی بورق گردانی تاریخی زحمت نداده فقط واقعات همین انقلاب را بخاطر شان یاد آوری میکنیم که هر کس برائی العین صله قباح و خیانت و پاداش کردار و رفتار خود را بهمان اندازه که مرتکب آن شده بود دید اینک در اثر همان سلسله دست قدرت پرده از روی اغراض پسندی



وخیانت کاری های محمد ولی و محمود سامی نیز برداشت و آنها را بصورتی که
میبایست خجل و شرمسار و بکیفر کردارشان رسانید .

(۱۴) چون جبهه اعلام حقایق این مسئله برای نصیحت و اندرز خادمین و عبرت
و چشم سوزی خائنین لازم بود که صورت محاکمه آن خائنین بزرگ که سرمنشأ
این انقلاب آتش افروز این واقعه بر ازالتهاب گردیده اند درحین تحریر درآید
لذا ریاست شورای ملی درصدد ترتیب و تدوین آن قرار آتی برآمد :-

انعکاس خیانت محمدولی و محمود سامی در محیط



— (خون ناحق دست از دامان قاتل برداشت) —

(۱۵) در موقعیکه افواهاات خیانت و نمک حرامی از هر گوشه و کنار و از
زبان صفار و کبار نسبت به محمد ولی و محمود سامی بگوش عدالت نیوش اعلیحضرت
محمد نادرشاه غازی میرسید، و استعمال کلمات بدگوئی محمد ولی و محمود سامی بین
عامه کسب شده، و سخنانیکه نادرشاه و مخفیانه و محرمانه نسبت به فداری آنها گفته
میشد امروز علی رؤس الاشهاد ایراد میگشت، و همگی بیک زبان خرابی مملکت
را از اثر اغراض پسندی و خیانت کاری محمد ولی و محمود سامی که از زمامداران
بزرگ عصر امانی استند نشان دادند، و اینها را بحرك نهضت بجهت سقو و عامل
بزرگ تقویم و تمدید سلطنت پراز وحشت اودانسته آنها را بحیثیت مشاور و رهبر
در غارتها و خون ریزیهایش مورد طعن و نفرت قرار داده باهم دیگر معرفی میکردند؛
بحکومت متبوعه ما طوریکه مرقوم میشود شکایان و عرائض جهته باز پرس

و تحت سزا که گرفتین آنها و پاک کردن صحنه پاک وطن را از وجود خیانت آلود
آنها نیز مواصلت نمودن گرفت !

[وصول عرائض ملت نسبت بمجازاة ارباب خیانت]

(۱۶) درین اثنا يك حصه از ملت که عذاب وجدانی همه شاعر و حواس شانرا
زیر محاکمه و تصدیق آورده آنها را به اعتراف هر گونه حقائق و ادار ساخته بود
عریضه جدی و در خواست مصرانه عمومی شانرا نسبت به مجازات و باز پرس
این دو نفر بحضور شهریار عدالت گستر تقدیم نموده همگی متحد القول شده
گفتند که : —

(۱۷) هر چند درجهان مشهور ، و این کلمه زبان زد عموم است که شراره
آتش انقلاب شمالی سرتاسر افغانستان را فرا گرفته است ؛ ما هم این شهرت را
تصدیق کنان عرض میکنیم که اساساً ماده این انقلاب و اخگر این آتش
پر التهاب از دست خیانت پرست مامورین بزرگت عصر امینی محمد ولی و محمود سامی
در سمت شمالی بصورت بجه سقا و اتباع سقا کش القاء و احداث شده زیرا
که دائماساعی اغراض پسندانه آنها در حمایت و کمک و همراهی استمرار ، همراز
و انباز بوده به کرات باعث نجات آنها از مهلکه شده اند و چندین نفر ما را ازین
جهت به حبس و بدنام کرده اند که چرا شما به مخالفت بجه سقا اقدام و یا اجرا در
تعقیب و دستگیری آن تشبث میکنید .

(۱۸) در عین زمان مامورین آن عصر هم تماماً سهل انگار و غفلت کار
بوده مثل حکومت ضعیف الاداره مرکزی بمسائل غیر مفید نظیر فریب سرسری
مصروف ، و به مهمات امور احمیتی نداده ، عالم عسکری و روحیات ملی و جریانات
داخلی بکلی خراب و منسوبین حکومت عوض خدمت بملت و صداقت به مملکت در
رشوختن واری و بیای کی مصروف بودند حرکات و اوضاع ایام اخیره اعلی حضرت

امان الله خان که خیلی دل آزار و برخلاف مقررات اسلامی واحساسات ملی بیک شدت روی کار آورده شده بود بر علاوه آن خرابیها و بی پرواییها حکمرانی داشت، موجب مزید نفرت و غیظ ملت گردیده یک زمینه درستی را برای موفقیت نقشه خائنین و شرکت عامه ملت با آنها فراهم آورده تماماً به مخالفت حکومت و موافقت آن قوه که به ضد او کار کند مائل و آماده شدند.

(۱۹) چون ما از ازمه قدیم الی الان دائماً بحکومت صادق و بمملکت خود خدمت کرده ایم خیلی تاسف داریم که چرا درین عصیان طاحس که نتیجه آن برای افغانستان بسیار گران و پریشان کن ثابت شده اشتراک کردیم ولی چه باید کرد که از اثر همان خیانت کاربهای مامورین بزرگ و ضعف اداره حکومت هرچندیکه ما درازاله ماده فساد و تخمه انقلاب کوشش میکردیم ناکشت و خونی واقع نشده مفیده ازین رفع شود به نتیجه واصل نمیشدیم.

(۲۰) اینک شاهد قول و موید این مسدای ماها نا محاربه کردن و مقتول و مجروح و اسیر نمودن همین اشرار موجوده است که از بقایای سقوی و طرفداران صعبی حبیب الله بودند و به بسیار شدت مکرراً فضای پر امن مملکت ما را مکندر نمودن آرزو داشتند از حسن نیت شاهانه و صداقت شعاری عامه مامورین صادق شما جطور بیک فرصت قلبی در اثر مقابله و مجادله خود ما مردم شمالی دستگیر و منتشر شدند و میان بنابر مسرت اعلی حضرت و ادامه امنیت و تصدیق عملی صداقت و اطاعت خود نه تنها در استیصال و دستگیری اشرار و افراد بد کردار شمالی کوشیده ایم بل در موضوع اعدام و حبس دوام و تکی بلد و غیره مجازات این افراد مشهور بالفساد خود نیز اظهار نظریه کرده ایم؛ تا آینده اینطور یک لکه بدنامی و ماده اختلال وطنی باقی نماند که باز ملت از آن پریشان و مملکت مزارستان و حکومت سرگردان شود لهذا بسیار ضرور میدانیم که برای استعقرار امنیت و دور کردن ریشه های اغراض و خیانت عرائض جدی ما را نسبت به

مجازات محمد ولی و محمود سامی که یکانه موسس انقلاب و بانی اینهمه خرابی و حامی و مربی بچه سقو بودند و همه این مظالم و فجایع را همین خائنها روی کار آورده اند نیز معروض حضور بداریم .

(تاثیر این عرائض و اطلاعات بر حکومت)

(۲۱) در اینجا حکومت محض برای اینکه احساسات اهالی خواص که سبب مزمنه دارند و یا جدیانه پیشنهاد میکنند ، به یاس مبدل نگردد و حکومت موجوده را هم مثل سابق يك حکومت شخص پرست سخن ناشنو که برخلاف احساسات ملیه کار روانی دارد تصور نکنند از یکطرف حکم بتوقیف محمدولی و محمود سامی بیکت صورت مہذبانه و احترام کارانه اصدار کرد و از جانب دیگر به تحقیق و تدقیق حقانہ و بیغرضانہ و منصفانہ این فقرہ مہم آغاز نہادہ امر بتاسیس يك محکمہ عالی العال کہ اوصاف و تشریحات آن آیتاً خواهد آمد و ازان ناظرین بہ خوبی میدانند کہ تا امروز نظیر آن در افغانستان از حیث وسعت و منجید نودقت کردن تمام بہاوها از نقطہ نظر عدالت و انصاف دیدہ نشدہ است ؛ اصدار فرمود

(جریانات محکمہ علنی و بعموم معلوم است)

(۲۲) ہر چند وقایع و جریانات این مجلس توسط اعضا و شرکای آن برای افرادی کہ بدور و پیش کرسی سلطنت اثبات وجود دارند گماہی منکشف و نہا ہر است و ہمگان علی یقین میدانند کہ بہکمال غور و خوض ودقت کردن در تمام اطراف این محکمہ عالی جرم خیانت ملی و جنایت وطنی را بر محمد ولی و محمود سامی بدرجہ اثبات رسانیدہ اند

(۲۳) ولی محض برای استحضارت عامہ اہالی و وطن و آنانی کہ بافغانستان علاقتی دارند ریاست عالی شورای ملی مانچان مناسب دانست تا صورت جریانات این محکمہ را گماہی بصورت يك رویداد ترتیب و تدوین کردہ در منصہ اشاعت بگذارد .

(۲۴) لهذا چنان مناسب دید که تحت اداره و نظارت رئیس جلیل خود آقای عبد الاحد خان یک رویداد منظم این دیوان عالی را که اولین بار در افغانستان برای محاکمه کردن خائنین ملی انعقاد شده است ، از روی آن اوراق و اسناد و تحقیقات و استنتاجات و سوالها و جوابهای که مدار حکم و اسناد جرم این دو خائن گفته میشوند ؛ ترتیب و تدوین کند تا از جریانات این محاکمه برای خواص و عوام و از خود و بیگانه حقائق منکشف شود

(صورت ترتیب رویداد محاکمه)

(۲۵) در نظر گرفته شده است که درین کتاب وقایع واصله تحریر گردد و صورت ترتیب و تدوین این رویداد چنان مقرر کرده شد که اولاً از آن شرارت افگی ، مکرر اتباع ستوی که پس از اعدام سقو زاده بنسای عصیان و غمرد شدید را گذاشتند و بواسطه خود اهالی شمالی بکیفر کردار خود رسیده کاملاً استیصال و در اثر آن عموم اعزّه و معاریف بشرف یابی حضور شاهانه نائل شده نسبت بخائنین عریضه برداز شدند بحث بمیان آید

(۲۶) در عقب آن به نقل احکام و اتخاذ مفاد آن فرامین هایونی که راجع به توقیف خائنین و تشکیل دیوان عالی و مقرر کردن مدعی العموم صادر شده پرداخته شود بعد از آن لایحه دیوان عالی نگاشته در اثر آن فقط به نوشتن مطالب عمده آن اوراق و اسنادی که از آن دیوان عالی در استطاق و تحقیقات ابتدائیه و محاکمه کار گرفته ندا کتفا ، و از بیانات خارج از موضوع و آن دلائلی که بعد از اثبات و احکام محکمه از دیگر گوشه و کناره مملکت نسبت به جنایت محدودی و محدود سامی رسیده است صرف نظر کرده تنها از تحقیقات ابتدائیه و صورت استنطاق و سوال و جوابهای که از اشخاص لازمه درخوارد کرده شده است تذکری داده بجملاً از انعقاد مجالس متعدده محکمه دیوان عالی

حکایت بمیان آید و صورت سوال و دعوی مدعی العموم و دفاع مدعی علیه ، ورد دفاع او را که ثانیاً نموده و اثباتهای منطقی و شهودی مدعی العموم که به محضر خائنین و عامه حضار حاضر آورده و عجز آنها از دفاع آن ؛ مرتباً یکی بعد دیگری هر چند در مجالس متعدده واقع شده جهت افهام عامه بیک سلسله با تفصیل جلسات دیوان عالی نوشته شود در خاتمه نتیجه رای آخرین مجلس واحکام پادشاهی که نسبت به مجازات آنها صادر شده قید میشود

(۲۷) درین رویداد متحتم و ضروری قرارداده شده است که صورت آن ادا و بیانات و تحریراتی که درین محاکمه تأثیر و مدخل دارد نوشته شود و هم چیزهایی که درین کتاب تحریر میگردد همان اسنادند که در محاکمه از آن کار گرفته شده است . (۲۸) مخصوصاً در جواب های محمد ولی و محمود سامی که سرابا به قلم خودشان بالذات تحریر شده است و عیناً در ریاست شورای قید و ضبط میباشند نقطه نظر آن است که عیناً منقول گردد ، در مقامیکه اولاً جواب را طوری و اخیراً ازان پشیمان شده بر آن خط کشیده اند این (X) علامه گذاشته میشود — اگر باوجود خط گرفتگی هم خوانده و فهمیده شود پس از نوشتن همان علامه به تشریح آن در حاشیه اشاره می رود اما این خط کشیدگی های عمدی مستثنی است ازان اغلاط و سهوی که طبعاً برای یک نویسنده در اثنای تحریر باید میشود زیرا که درین رویداد ازان نشان دادن این طور اغلاط صرف نظر و فقط به تشریح همان خط کشیدگی ها که قرائن و امارات قطعی جرم و یا اقرار او گفته میشود قلم معطوف میشود .

[اغتشاش مکرر اتباع سقوی در سمت شمالی]

(۲۹) پس ازینکه کابل به نیرو و همت اقوام دلیر و عشائر غیور تحت اداره نادری مفتوح شد و حبیب الله بشرحیکه معلوم است مفرور شمالی گردید از طرف حکومت نادری بمردم شمالی اخطار کرده شد تا در موعد پیروزی

بهر ذریعه که بتوانند در دستگیری بجهت سقو و اتباع او صرف مساعی کنند والا
حکومت در سقوبات خود بفرض تعقیب آنها و اداره امنیت آن ولا مجبور است .
چون در همان موعده مقرره مردم شمالی بنابر معذوریت
های که در اخیر معلوم شد نتوانستند که بوعده وفا کنند
افغانیان جوق جوق بطرف کوه دامن روان شدند چون مردم سمت شمالی
در زمان حکومت آن لابلای خیلی متاذی شده بودند و هم فعلاً مزید حرکت
خود هارا بمقابل قوای قومی دور از طاعت می دانستند از انجمله نه تنها با
حبیب الله پس از تخلیه ارگت با وجود تکلیف و استرحام او داد هم راهی راجاناکه
شاید و باید ندادند بلکه در دستگیری او با مجاهدین ملی تسهیلات ، و به سلطنت
نادرشاهی انقیاد نمودند . چون سقو زاده از يك طرف افكاك اهالی شمالی را
دید و از جانب دیگر حسن تعقیب و انتقام جویی قوای قومی را بر رأس العین مشاهده
کرد مجبوراً خود را تسلیم حکومت کرد و اعلیحضرت نیز از شیوه رحم دلی و
حلم پژوهی که دارند تسلیمش را پذیرفته و تا يك حدی ازو بمقابل انتقام خواهی
قوای ملی مدافعه هم نمودند اما ملت از حق خویش که از وی تلفات مالی و جانی دیده بودند
نگذشته بحضور شاهانه بکمال الحاح و اصرار معروض داشتند که اعلیحضرت
نادرشاه غازی البته جرائم سیاسی و شخصی خود را به بخشند اختیار دارند اما در مطالبه
حقوق شخصیه خود ها از حضور شاهانه رجا داریم که این بدنام کنندگان
افغانستان را بدست ما بسپارند تا بکیفر کردار بد هنجار شان برسانیم زیرا که
هر فردی از افراد افغانستان برای گرفتن انتقام به منتهای جدت و غیظ ازین افراد
بد نهاد اصرار دارند در اثر همه چه اصرارات متوالیه ملت ، اعلیحضرت نادرشاه
غازی ، حبیب الله را بارفقای صمیمی او بوکلای ملت سپرد و از طرف نمایندگان
مذکور رهسپار بادیه ابدار شدند .

(۳۰) پس از اینکه حبیب الله و غیره نفری دلتخواه او جاده پیمای
بادیه عدم گردیدند ؛ دیگر رفقای همسلك و همراهان نادان او باز بنای شرارت

وعصیان ورزی را بهمان اساس و طریقه که بجه سقو آنرا در ابتدای انقلاب
و در هنگام استیلای کابل استعمال کرده بود، گذاشتند

(۳۱) تنها فرق و علامه فارقه بین این اغتشاش و عصیان ابتدائیه سقو زاده
بود، اینقدر يك نكه است که این رفقای بقیه السیف حبیب الله پس از مقتولیت
او مجدداً دزد، دیگری را برای خود «پادشاه» انتخاب و دیگر سارقین و
راهنمایان مشهور شانرا «نائب السلطنه» و «معین السلطنه» و «وزرا» و
«والی» و «کونوال» و «جرنیل» و «کرنیل» و «و»، «و»، «و» مقرر
کردند در حالیکه به بهترین اسلحه و سامان مسلح و مجهز بودند جبهه خانه کافی،
خزانه مملو با خود داشتند و هم رسوخ و نفوذ مرواحد شان خیلی زیاد بوده
تمام تربیات و تنظیبات آنها بدرجه اساس سلطنتی مرتبی بود.

(۳۲) باین تشکیلات و نیسانی که بشمه از آن فوقاً اشاره شد این جمعیت
اشرار بنام خون خواهی سقو زاده مکرراً بنای اشوب و شرارت را گذاشته
وحشت سقائیه را دوباره استحکام نمودن میخواستند بلکه بر چند قلعه و دهات
بنای حمله آوری و آغاز اشتراک عمل جبری را بر آنها نیز شروع نموده بودند.

— (تعقیبات حکومت نادری راجع به استیصال اشرار شمالی) —

(۳۳) پس از رسیدن این اطلاع از طرف صدارت عظمی او امر لازمه
اعطا وجهه جلو گیری ازین اغتشاش و تعقیب اشرار و الاشان جلالتماب
محمد یعقوب خان والی بحیث رئیس تنظیمه و عالیجاه عزت و شجاعت همراه
عبدالوکیل خان نائب سالار بصفت قوماندان نظامی بایک قوه عسکری اعزام شدند.

(۳۴) در عین زمان از حضور عدالت نشور شاهانه اعلانی بعنوان عموم
اهالی و سکنه شمالی اصدار یافته این مسئله را خاطر نشان عموم شان گردانید
که به پیروی افکار امنیت پسندان و نظریات عدالت کارانه ملوکانه که نسبت بعموم

ملت افغانستان و مردم شمالی دارند آنها بایستی بالذات در دستگیری و مقابله این اشرا را که مکرراً می خواهند اسباب بدنامی افغانستان را فراهم آورده زیاده بر سابق اسباب خجالت شمالی را باعث میشوند؛ جداً بکوشند و صرف مساعی و رزند؛ (۳۵) در صورت تخلف از این احکام و مسامحه نمودن در تعقیب این اشرا البته حکومت مجبور است که در سوقیات عسکری خود بیک اندازه کافی جهت قیام امنیت و ادامه سلسله انضباط اوامر لازمه اعطا کند در آن صورت اگر تکلیف و زحمتی برای بعض افراد عائد شود البته که حکومت مسئولیت آنرا بر خود نگرفته تماماً از دست خود آنها به اوشان خواهد پیوست زیرا که آنها در بدست آوری اشرا از فعالیت و مساعدت با حکومت کار نگرفته اند.

— [اهتمام سمت شمالی در گرفتاری اشرا و افراد جانی] —

(۳۶) پس از انتشار این اعلان و اعزام والی و نائب سالار نظامی و یک مفرزه عسکری عموم اهالی شمالی بیک جدت و فعالیت منتهائی نه تنها در دستگیری اشرا و انتشار آن سارقین نابکار حسب اوامر و هدایات همان دو منصبدار صداقت شعار صرف مساعی و اقتدار نمودند، بلکه در اعزاز و اکرام و ضیافت برادران عسکری خود هم بصورت الوسی کوشیدند. بیک اندازه کافی اسلحه، جبه خانه، و غیره سامان حکومتی را نیز جمع آوری کردند، هم چنین مالیات مقرر شده را نیز هر چه بر ذمه شان طلب دولت بود؛ فراهم نموده بخزائن دولتی تسلیم نمودند.

(۳۷) خلاص اینکه شمالی ها تمام اوامر جزئی و کلی حکومت نادر شاهی را به کمال ارادت و اخلاص استقبال کردند. و اکثری از اشرا آن دیار را بدون سوقیات عسکری و قوه الظهر گرفتن از دیگر افراد قومی، خودشان بالذات الی سه صد نفر دستگیر؛ و بحکومت به کمال جدت تسلیم؛ و برخی را مقتول؛ و عده

را مجروح ؛ و بقیة السیف را کاملاً منتشر و مفقود الاثر نموده و نایک اندازه حکومت را ازین اوضاع اطاعت ککارانه و حرکات اخلاص مندانہ خویش مسرور ساختند .

(شرفیانی مردم شمالی بحضور پادشاهی)

(۳۸) پس از نیکه اکثری از امور مهمه آن مقام غاژه ختام را بناصیه مرام خود کشید و تمام اوضاع امور بحریان طبیعی خود افتاد ، از حضور امر اصدار شد تا بتوسط والی و نائب سالار عامه خوانین و اعزّه و روشناسان شمالی شرفیانی های بونی را نائل شوند که راجع به جریانات دوره انقلاب از آنها سوالات ، و نسبت بطرز عمل آتی شان بآنها توصیه و هدایات ، و به اشخاص خادم ارادتمند که فوق العاده خدمت و اظهار فعالیت کرده اند ، مکافات ؛ و به افراد ثمرارت پیشه آنها ، مجازات و از حسن نیت حکومت نادر شاهی که درباره عامه ملت محبوب خود و آنها دارند توضیحات داده بصورت مکمل برای آنها از مفکوره و خیالات شاهانه خویش آگاهی بفرمایند .

(۳۹) ذات شاهانه نقری فوق الذکر را به ۱۴ شعبان در قصر دلکشای عزیز ملاقات بخشیده بعد از انجام مراسم تعظیم خسروی و احوال پرسشی با اهالی ، حکایت از آن اوضاع ملال انگیز و حرکات رقت آمیز سابقه شمالی که در طرفداری سقوطزاده می نمودند ، بیان آمد .

(مذاکرات در اطراف اسباب و علل انقلاب)

(۴۰) نمایون با اینکه آثار تاسف و انفعال از چهر های رنگ پریده آنها مشهود بود باز هم عذاب وجدانی همه مشاعر و حواس شایسته محاکمه و فشار آورده آنها را با اعتراف هر گونه مسائل و اظهار هر نوع وقایع و ادا ساخته به تذکار آن اسباب و عللی که موجب این اقدام آنها شده بود و در عین زمان قوه

جبریه ستویان و تحریک دیگر خائنان و اوضاع شرر انگیز با هجنان دوره امانیه مخصوصاً وقایع ایام اخیر و غفلت و سهل انگاری حکومت مرکزی و رشوت خواری و مدعی نفی مامورین او شانرا باین قیام و اقدام مجبور می ساخت ، مفصلاً و مشروحاً عرض و بیانات خود هاراطوریکه از فقره (۱۷) تا (۲۱) قبلاً اشاره شد دامنه و اطاله داده ، مجلاً همین مطالب خود هارا بیک عریضه تحریری مندرج نمود . بامضاء و مواهیر کعده بزرگی از اعزّه و معتبرین خود آنرا تأیید و قرار آتی به عرض رسانیدند .

معروضه شمالی بحضور اعلیحضرت غازی

(۴۱) بحضور مبارک اعلیحضرت غازی شهر یار افغانستان عرض اینک :-
مسئله مقابله حبیب الله ، دزد با حکومت سابقه اظهار است ، که از بی غوری و رشوت ستانی و اغراض جوئی بعضی کارکنان آن زمان بود ، که روی هم رفته اسباب تنزیر تمام اهالی را از حکومت فراهم آورده ، و مسئله را به اندازه و خامت دادند که بچشم سردیده و ملاحظه نمودیم ، برخی از زمامداران بزرگ و وزرای معتبر آن وقت با حبیب الله روابط دوستی داشتند . چنانچه حبیب الله بارها از تفکک پنج تکه فرستادگی محمدولی خان وکیل حکومت سابقه اظهار ممنونیت نموده ، از پول و جباخانه و اعطای نقشه جنگ و دیگر مساعدتهای مشارالیه که در هنگام قطاع الطریق او نموده بود یاد آوری می نمود ، و بدربار عام و محضرهای عمومی صورت مذاکرات مجلس های مخصوصانه را که محمد ولی خان در قلعه مراد بیگ و دیگر مواضع با او کرده تشریح میداد . و ضمناً از نامه محمود سامی قوماندان قول اردوی مرکزی حکومت امانیه که برایش

دراثنای حمله نخستین افرستاده بود و از جنگ نکردن افراد عسکری ماتحتش
اورا اطمینان قطعی داده بود کمال خورسندی و رضایت را نشان میداد، علاوه
از تعاونات و همراهی های علی احمد خان والی نیز خوشی و خرمی می نمود :

(۴۲) اعلیحضرتا ! در صورتیکه وکیل سلطنت و قوماندان قوای مرکزی
قول اردو و غیره رجال بزرگ حکومت با حبیب الله طرح مؤده و دوستی افکنده،
باوی از هیچ گونه تعاون و امداد و همراهی مضایقه نمیکردند، پس اهالی سمت
شمالی چه چاره داشت و چگونه بار ملامتی تنها برایشان حمل خواهد شد .
(۴۳) حالانکه ما اهالی از ابا و اجداد خادم صادق و خیرخواه حکومت بوده
و حلقه اطاعت و انقیاد حکومت سلف و حال را بگوش جان داشته و داریم، امروز
که خدای کریم بملطف عمیم خود و جود کران بهای های بونی را بما اهالی و تمام
خطه مقدسه افغانستان اعطا و عنایت فرموده عرض شکر کن داریم بلکه از ادای
مراتب شکر گذاری آن عاجز و ناتوانیم.

(۴۴) اعلیحضرتا ! تنها چیزی را که به پیش گاه مراحم ملوکانه تقدیم بداریم
همین الفاظ است که ما اهالی بحکومت متبوعه خود قلباً صادقیم، و در راه خدمت
آن بسر و مال و جان حاضر .

(۴۵) شهریارا : باز هم در اثر همان رشوت ستانی و خود غرضی کار داران حکومت سابق
بود که اسباب انزجار اهالی فراهم آمده و همچو حبیب الله يك قطاع الطريقی از موقع
مستفید گردیده کسب قوه نمود و اهالی شمالی را چار و ناچار بآن اشرار خیانت کاریار و
شريك يك عصيان فاحش ساخت، و نیز از همین رهگذر بود که دیگر اهالی افغانستان
هم بمدافعه و مقابله نپرداخته و حکومت را از دست دادند

(۴۶) در وقتی که مسئله انتخاب پادشاه در میان آمد و وکلای ملت
گردد هم جمع شدند، برای هیچ کس فرصت دست نداد تا در آن موضوع
زبانی بشویراند. و مسئله حکمرانی حبیب الله بایک وضع مستبدانه صورت گرفته بود .

(۴۷) با صدق زبان عرض میکنیم که مایه اصلی فتنه و فساد و واسطه اساس کامیابی دزدان محمد ولیخان وکیل اعلیحضرت امن الله خان بود زیرا نظریات خیالات خامی که پیش خود منجیده بود باین وسیله میخواست تا حکومت و سلطنت افغانستان را مالک و صاحب شود .

(۴۸) دلیل قطعی است که اگر وکیل حکومت و دیگر کارکنان بزرگ آن دوره بادرسته دزدان دست معاونت و همراهی نمیدادند ، رشوة نمیخوردند و گزند خاطر برای اهالی تولید نمی نمودند پس چه گونه حبیب الله کامیاب می شد ؟

(۴۹) وچطور باقوای حکومت تاب مقاومت آورده بالاخر غالب میگردد ؟ یکدسته از مفسدینیکه چند روز قبل به جبل السراج حمله آوردند نیز از همان اشخاص بودند چرا نتوانستند بمقاصد فاسد خود ها کامیاب شوند ؟

(۵۰) چون کارکنان حکومت کنونی الحمدلله از همه گونه شوائب پاک و منزّه هستند و اهالی سمت شمالی نیز باحکومت متبوعه خود کمال صداقت و خلوصیت را داشته و دارند لهذا باهمه گونه جانبازی و فداکاری بمقابله آنان پرداخته و کمر بدفع آنها بسته و اینک به کمال افتخار عرض می کنیم که فقط اهالی شمالی به آنها مقابله کردند و اکثری از آنها را مقتول و مجروح و مابقی آن مفسدان را الی سه صد نفر دستگیر و به حکومت تسلیم نمودند که درین معامله تعقیب و دستگیری اثر را نه دست عسکری باماشربك بودند نه از دیگر قومی

(۵۱) بل در زمان حکومت سابق هم همین ما اهالی بودیم و همینطور عقیدت و صداقت پادشاهان خود داشتیم اگر مأمورین خیانت کار عصر امانیه همراه و معین دزدان و رهنمایان نمیشدند حبیب الله چطور میتواندست کامیاب آید ؟

(۵۲) در خاتمه بکمال صدق و صفا و بافرط اخلاص و عقیدت و به موجب (آیه شریفه) اطیعوا الله و اطیعوا الرسول اولى الامر منکم) بتامی او امر حکومت

متبوعه خود مطیع و منقاد بوده و به فرمان برداری پادشاه محبوب خود
بسر و مال و جان و اولاد حاضر و آماده هستیم .

(۵۳) را جمع به محمد ولیخان که با حبیب الله روابط و وسائط داشت و معاون
و معلم حقیقی حبیب الله بود و باعث بدنامی ما و خرابی مملکت گردیده
ما مردم قرار فوق حقائق را عرض کردیم ، آرزو مندیم تا اعلیحضرت
در بار خواست اینطور خائن های بزرگ که اسباب بدنامی افغانستان را
فراهم آورده اند بپردازند ، اگر اینچنین اشخاص خائن دفع نشوند البته
در آینده باز باعث بدنامی يك قوم خواهند شد .

(۵۴) دستخط ها و مواهیر اعزّه و معارف سمت شمالی (۱۲۵) نفر
عبدالوهاب خان کوهستانی - محمد یوسف خان توتمندره - فیض محمد خان
بایانی - بابا صاحب خان چهاریکاری - گل احمد خان - احمد علی خان - خواجه
عطا محمد خان کوهستانی - محمد عمر خان که درهی - عبدالقیوم خان
کوهستانی - خواجه میر علم خان سرای خواجه - حاجی امیر محمد خان
جبل السراجی - محمد یعقوب خان داکتر - خواجه غلام محمد خان
کوهستانی - محمد زمان خان جبل السراجی - ملک شاه خان جبل السراجی
ملک محمد نادر خان جبل السراجی - ولی محمد خان جبل السراجی - ملک
رحیم داد خان جبل السراجی - گل باز خان - محمد حسین خان جبل السراجی -
خالق داد خان جبل السراجی - عبدالغفور خان جبل السراجی - عبدالرسول خان
کوهستانی - محمد قاسم خان کوهستانی - محمد افضل خان کوهستانی - احمد
شاه خان کوهستانی - قلندر خان کوهستانی - محمد یعقوب خان کوهستانی
مهر دل خان کوهستانی - عبد الجلیل خان کوهستانی - ملک احمد علی خان
جمال آغه - حاجی عبدالحمید خان جمال آغه - غلام محی الدین خان جمال آغه -
محمد گل خان جمال آغه - محمد یاسین خان جمال آغه - محمد عمر خان

جمال آغه - محمد ابراهيم خان جمال آغه - ميرسيد خان کوهستانی -
ملك وزير محمد خان کوهستانی - محمد جان خان کوهستانی - ملك محمد عمر
خان کوهستانی - حاجي شاه ملك خان کوه بند - ملك محمد امين خان
کوه بند - ملك زرین خان کوه بند - ميرزا محمد طاهر خان - مبارك
شاه خان کوه بند - محمد اکبر خان ، ميرزا عتيق الله خان ، خواجه محمد عمر خان ،
خواجه عبد الرزاق خان ، خواجه سيد فقير خان ، خواجه غلام نقشبند خان
محمد سرور خان اشتر کرام ، غلام نبی خان اشتر کرام ، محمد صديق خان ،
ملك کلمير خان سالنگی ، ملك لتکر خان سالنگی ، ملك غلام محمد خان
سالنگی ، خواجه محمد نظر خان ، ملك فيض طلب خان شتل ،
ملك دوست محمد خان شتل ، ملك شير جانخان شتل ، حميد الله خان ،
عبد القدوس خان اشتر کرام ، جلال الدين خان اشتر کرام ، فيض طلب
خان ، امام الدين خان سيد خيل ، ملك سلطان محمد خان سيد خيل ،
سرفراز خان کلبهاری ، محمد گل خان کلبهاری ، محمد هاشم خان کلبهاری ،
در محمد خان کلبهاری ، ملك دين محمد خان سيد خيل ، ذوالفقار خان
سيد خيل ، ملك توانخان کلبهاری ، عبد الله خان نجرايی ، منصور خان
جبل السراجی ، شهاب خان - غلام رسول خان - سالنگی ، محمد سمیع خان
جبل السراجی ، ملك عبد الحميد خان ، ملك احمد جانخان ، ملك غلام
سخی خان ، محمد سرور خان نجرايی ، محمد صديق خان نجرايی ، شهنواز خان ،
نجرايی ، ملك سيف الدين خان نجرايی ، ملك غلام قادر خان نجرايی ،
آقا جانخان نجرايی ، ملك نجم الدين خان نجرايی ، سيد شاه خان نجرايی ،
محراب خان نجرايی ، گل محمد خان نجرايی ، ملك محمد زمان خان سيد خيل
عبد الحميد خان سيد خيل ، آقا محمد خان کلبهاری ، محمد عباس خان کلبهاری ،
خواجه فضل ، منصور شاه خان ، شير محمد خان ، محمد شريف خان نجرايی ،

شهنواز خان نجرابی ، غلام نبی خان ، ملک جان باز خان سید خیل ،
 فضل حق خان ، عبد الشکور خان ، میر حیدر خان ریگ روان ،
 محمد سرور خان قلعہ مرادیك ، محمد انور خان غازه ، محمد امان خان
 قلعہ مرادیك ، دوست محمد خان ، امیر محمد خان ، قیام الدین خان ، سید
 بادشاه خان ، میر جمال الدین خان گلدره . (مابقی بدرستی خوانده نشد)

(۵۵) نقل فرمان پادشاهی

راجع باین معروضه مشاهیر شمالی بعنوان صدارت عظمی :
 بعد از القاب : دیروز بتاریخ ۱۴ شعبان المعظم يك جمعیتی از ملکان و معاریف
 سمت شمالی بحضور حاضر گشته تاثر و بدمر و افعال از اوضاع گذشته را
 ظاهر و نسبت به حکومت اظهار خدمتگذاری و وفا داری نمودند و ضمناً بمرض
 رسانیدند که حبیب الله بجهت سقو را یکمده اشخاص مثل محمد ولی و محمود سامی
 تحریک بشورش و عصیان نمود ، و حبیب الله نیز از مساعدت و همراهی آنان حکومت
 غاصبانه و استیلا کارانه را بدست آورد و بدربار عام ارامداد و همراهی محمد ولیخان
 اظهار میکرد که درحین فرار تفنگ پنج تکه که بدستم هست بمن داده و همه وقت
 کار طوس و روپیه برایم فرستاده است و محمود سامی نیز در هنگام محاربه قلعہ
 مرادیك بمن خط و پیغام داده است که ما جنگ نمیکنیم . و از علی احمد خان
 والی نیز اظهار خوشی و رضایت میکرد و جمعیت مذکور مفاد عرض خود را نیز
 بصورت عریضه بامضای ملکان و معاریف سمت شمالی بحضور ما تقدیم نموده اینک
 عریضه مردمان شمالی را جنساً بشما ارسال کردیم . بشما امر مینمائیم که محمد ولیخان و
 محمود سامی را بباركشاهی بیک صورت مهذبانه خواسته نظر بند نگه دارید و متعاقباً يك
 دیوان عالی مرکب ازوزرا و تمام ارکان مجلس شورا و معاریف مرکز و کلیه وکلا و
 معزین ولایات که حاضر مرکزند تشکیل داده ، مسئله را مطرح نظر و افکار

عامه قرار داده و با حضور مجلس محاکمه آنها را دائر کنید آنچه رای عامه در خصوص آنها قرار گیرد نتیجه فیصله و آرای آنها را بحضور عرض کنید .
از اشخاص خارجی هم ذواتی را که شما لازم میدانید بر حسب اجازه نامه شما محض استماع و ملاحظه جریان محاکمه در آن مجلس حضور بهم رسانیده میتواند
۱۵ شعبان المعظم ۱۳۴۸ (۲۵) دلو ۱۳۰۸

(محل امضای شاهانه)

(اقدامات صدارت عظمی)

پس از صدور و وصول این فرمان از حضور صدر اعظم صاحب اشخاص فوق الذکر قانوناً بیک صورت مهذبانه جلب و در ارکانشاهی بیک شیوه انسانیّت کارانه نظر بند نگه داشته شده حبه تکمیل تحقیقات و تحت محاکمه گرفتن آنها حسب الامر حضور قرار آتی احکام اصدار شد .

(فرمان صدارت عظمی)

(۵۶)

عالیقدر جلالتمآب عبد الاحد خان رئیس شورا !
چون بموجب فرمان نمبر (۸۰۸۵) اعلیحضرت غازی راجع بمظنونیت محمد ولی خان و محمود سامی یک دیوان عالی مرکب از وزرا و تمام ارکان مجلس و شورا و معارف مرکز و کلیه وکلا و معززین ولایات که حاضر مرکز اند تشکیل و در دیوان عالی موصوف محاکمه این دونفر دائر میگردد لهذا حسب الامر و اراده سنیه ، رئیس این دیوان عالی آن جلالتمآبند البته ترتیب و تشکیل این دیوان عالی را از ذوات فوق الذکر خود شما بصورت لازمه خواهید نمود آنچه اوراق و اسناد مظنونیت این دونفر که از عرض واستفاه اهالی تا حال بصدارت عظمی مواصلت کرده است

همه آن جهت استحضار و اقدامات لازمه بشما اعاده کرده شد هیئت
استنطاقیه را که عبارت از يك الحین محاکات است نیز از همین اعضای
دیوان عالی تعیین خواهید نمود . (محل اعضای صدر اعظم صاحب)
(اجرا آت ریاست شورای ملی)

چون رئیس شورای ملی از حضور معدلت ظهور اعلی حضرت هایونی
قرار فوق ریاست دیوان عالی افتخار یافت مشارالیه از يك طرف لایحه
اصول استنطاق و محاکات مظنونین خیانت وطن را بحیثیت رئیس شورای
ملی تشکیل دادند و از طرف دیگر بصفت رئیس دیوان عالی در معرفی
اعضا و هیئت دیوان عالی حسب هدایت هایونی بذل مساعی نمودند که
در ذیل هم لایحه دیوان عالی عیناً نقل ، و هم بفهرست اسامی هیئت
ریاست دیوان عالی که از طرف رئیس معرفی شده اند عطف قلم و هم
بشناسای مدعی العموم ملکی و نظامی پرداخته میشود .

(۵۷) (لایحه اصول استنطاق)

(و محاکمه مظنونین خیانت وطن)

و تشکیل دیوان عالی محاکمه شان که بدرخواست و عرض اکثر اهالی از
طرف ریاست شورا بموجب امر و اراده سنی شاهانه ترتیب یافته است .
(۱) محمد ولی خان .
(۲) محمود سامی .

✽ مواد عمومی ✽

(۱) دو نفر فوق الذکر نظر به عرض اکثر اشخاص روشناس و وکلاء و

درخواست کتبی اهالی سمت شمالی که بحکومت تقدیم کرده اند
مهندبانه به تحت حفاظت گرفته شده استنطاق و تحقیقات ابتدائیه و محاکمه
شان بدیوان عالی مفوض گردید .

(۲) دیوان عالی استنطاق و تحقیقات و محاکمه مظنونین مذکور را بموجب
اسناد و عرائض فوق الذکر که حسب اراده سزیه از مقام صدارت عظمی
بدیوان عالی اعاده شده تحت نظر دقت میگیرد .

(۳) دیوان عالی حسب فرمان نمبر (۱۹۲۱) صدارت عظمی که به هدایت
و اراده ملوکانه به شورا شرف صدور یافته تشکیل این مجلس را از
ذواتیکه بجدول جدا گانه اسامی شان ذکر شده و عبارت از (۴۷)
نفر است مینماید

تبصره : ذوات فوق الذکر اضافه از اعضای موجوده شورای داخل
مجلس موصوف می شوند .

(۴) علاوه بر علمای که بعضویت شورا شرف شمولیت دارند دو نفر
دیگر نیز از علمای اعلام برای تدقیقات جهات شرعی شامل این مجلس
میشوند .

(۵) دیوان عالی اول برای استنطاق و تحقیقات ابتدائیه مظنونین بک انجمن
جدا گانه بنام انجمن تحقیقیه اصول محاسبات از ذواتیکه شامل عضویت
این مجلس عالی میباشد تعیین و استنطاق و تحقیقات ابتدائیه بذریعۀ انجمن
خواهد بود .

(۶) انجمن استنطاق و تحقیقات ، تحقیقات ابتدائیه خودشان را تکمیل و به
نتیجه واصل ساخته تقدیم بحاجس عمومی می نمایند .

(۷) بحاجس عمومی نتیجه استنطاق و تحقیقات ابتدائیه انجمن را به کال دیانت
غور و تدقیق و به نتیجه گرفتن آن توجه میکنند .

(۸) مدار حکم قطعی اسناد و دلائل و قرائن خواهد بود که تماماً بر این مقننه و مشبه و خالی از هر گونه اغراض و اعتراضات باشد نظریه آن مجلس تعیین جزا خواهد نمود و پس از منظوری حضور اشرف ملوکانه بصیحه اجراء خواهد آمد.

(۹) چون این محاکمه تماماً علنی و برای مراعات و حفظ حقوق عمومی و اجتماعی مایه است لهذا هر نفر و هر شخص میتواند که نظریات و عقاید و ادعائی اگر بر علیه و یا بر له مظلونین داشته باشد آنرا کتبی ریاست دیوان عالی حاضر کنند و اگر شفاهی میخواهند ادعا و اقامه کنند صلاحیت دارند که تمکنت اجازه از ریاست گرفته حاضر شوند.

(۱۰) ادعا و اقامه دعوی تماماً بصورت علنی است مواد تحریریه از طرف منشی مجلس قرائت خواهد شد، همچنان دعوی کنندگان نظریات و عقایدشان را عیناً تقدیم خواهند نمود.

(۱۱) مظلونین را مجلس عالی حق بیان و مدافعه خواهد داد و بیانات و دلائل مقننه شان را زیر نظر منصفانه خود شان خواهند گرفت.

(۱۲) یک نفر مدعی العموم (۱) بنام وکیل اثبات جرم منظوری حضور شاهانه مقرر خواهد شد مدعی العموم همه مواد و اسناد مظلونیت مظلونین مذکور را جمع نموده ادعاء و استدعاء به مجلس تقدیم میکنند.

(۱۳) دیوان عالی تماماً اسناد و مواد معلومات را که برایش رسیده یا میرسد مدعی العموم سپرد خواهد کرد مدعی العموم اسناد و مواد مذکور را پس از اقامه نمودن دعوی و ختم هر مجلس دوباره سپرد ریاست خواهد نمود.

(۱۴) ریاست تمام این اسناد را بصورت درست محافظه مینماید.

(۱۵) مجلس عالی نتایج را که از جریان محاکمه بگیرند در حال غیاب مدعی و

(۱) چون مسئولیت محددولی جنبه ملکی و از محمود سالی حیثیت نظامی را داشت ثانیاً برای هر واحد آنها يك يك مدعی العموم قرار پیشنهاد ریاست دیوان عالی از حضور مقرر شد

مدعی علیه خواهد بود ولی نتیجه همه استدالات و مواد منتخبه را دارا خواهد بود .

(۱۶) رئیس مجلس در ختم مجلس هر روزه موادی را که برای جلسه دیگر قابل مذاکره و سماع دعوی می باشد پروگرام آنرا ترتیب و بذریعه منشی مجلس قرائت میکند .

(۱۷) مجلس ، اعتراضات و ادعاهای را که قابل تردید دانسته سمع آنرا لغو نمیدارد حق تردید و مسترد کردن را دارد .

(۱۸) وظیفه داخلی مجلس مواد آتی الذکر است :

(۱) رئیس و اعضای مجلس عموماً در یک اطاق اجتماع نموده اعضاء به هدایت رئیس اخذ موقع نمایند ترتیبات مجلس : رئیس در صدر و اعضاء بدو طرف انجمن اخذ موضع می نمایند ، میزهای طولانی در بین برای تحریر گذاشته خواهد شد منشی و کاتبان . مجلس به نزدیک رئیس در نقطه که از قرائت عرائض و ورقهای دتوی اعضای مجلس و سایرین تماماً حضاری که در اینجا اثبات و جود دارند حلی شوند اشغال موقع میکنند .

(۲) تمام موادی که بریاست اعاده شده خود در رئیس جمع میکنند یگان یگان با اجازه رئیس از طرف منشی قرائت میشود .

(۳) در حین قرائت تکلم ممنوع است هر یک اعضای مجلس نقاط جالب تردد و توجه خود شان را نوبت میگیرند و بعد از اتمام قرائت باستیذان رئیس يك نفر یکی بعد دیگر نظریه خود شان را می گویند .

(۴) رئیس مجلس حق ماسکت کردن اشخاص را که خارج موضوع و یا بغیر از نوبت خود بیانات مینمایند ، دارد ، همچنان اگر مجلس را چند

دقیقه عنداللزوم تعطیل کند نیز میتواند . تفریح هم با اجازه رئیس داده خواهد شد .

(۵) رئیس و اعضاء در صف خود از ادعا کنندگان و سامعین را جای نمیدهند فقط درین انجمن در صدر رئیس و منشی و کاتبان بدو طرف خواه بدو صف جا شوند ، خواه عقب صف اعضا جا بگیرند .

(۶) ادعا کنندگان با اجازه رئیس يك يك نفر در مقابل رئیس به پا ایستاده بیانات خود شان را شفاهی و یا تحریری تقدیم می نمایند اگر بعض اشخاص ادعا کننده را رئیس اجازه به نشستن کند نشسته میتواند ولی خارج صف اعضا در همان نقطه معین .

(۷) ادعای ادعا کنندگان را يك كاتب مخصوص که کله تماماً قید میکنند و در آخر همان ورقه قید میشود امضای خود ادعا کننده میشود ، رئیس و یک نفر اعضای اول در آن ورق بهمان مجلس نشانی میکنند .

(۸) ادعای تحریری ادعا کنندگان باید با امضای خودشان باشد و منشی آنرا جبراً قرائت کند بعد از قرائت بصورت فوق الذکر از طرف رئیس و اعضا نشانی و امضا میشود .

(۹) ادعای ادعا کنندگان در حال حضور خودشان بمجلس قرائت میشود و تماماً یکجا شده یا از ساعت (۹) الی (۱۲) - ادعا تحریر و جمع شده بعد از ساعت يك بجه خود رئیس و اعضا از ادعا ها نتیجه میگیرند و یا اینکه یکروز ادعا شنیده میشود و یکروز دیگر نتیجه اخذ میکنند ، همه جهت در اخذ نتیجه ادعا کنندگان و سامعین در اطاق مجلس نمیشوند ، اخذ نتیجه نمودن بخود اعضای مجلس متعلق است .

(۱۰) سامعین در داخل اطاق شده میتوانند ولی دورتر از صفوف انجمن در لوزها و کرسی های نشینند سامعین قطعاً حق اظهار عقیده ندارند .

(۱۱) سامعین از ذوات داخلی و اجنبی هر کس صلاحیت حضور و سمع را دارند .

(۱۲) اوراق ادعا و نتایج تماماً در صندوق مخصوص قید میشود . در آن صندوق مهر و نشانی رئیس و دو نفر اعضا و منشی مجلس میشود و صبح که اوراق برای کار از صندوق بیرون می شود بحضور اشخاص فوق الذکر خواهد بود .

(۱۳) مجلس باتفاق یا با اکثریت آرا موادی را که از دوائر رسمی و غیره اشخاصیکه قابل سوال شود سوالاً تحقیق کرده میتواند .

(۱۴) مظلومین که برای استنطاق و اقامه دعوی ایشان آورده میشوند در جایکه صدر و تمام اعضای مجلس و سامعین بیانات شان را سمع بتوانند جا داده شود و بیانات آنها تماماً مثلیکه در بالا ذکر شده قید شود و امضای خود شان گرفته شود .

(۱۵) قرار هائی که در مجلس داده می شود و یا نتایجیکه از اوراق ادعا و مذاکرات یومیه که خود این مجلس عالی بطوریکه نتیجه میگیرند تماماً یا بقسم اجرا آت هر روزه و اختتام هر مجلس قید و ضبط و از طرف رئیس و اعضا و منشی مجلس بطور تصدیق امضا میشود . همچنان ورقه نتایج عمومی خود را که کسب قطعیت پیدا می کنند نیز عموماً امضا و تصدیق می نمایند .

(۱۶) باندازه لازم پولیس مسلح و غیر مسلح و یکنفر افسر و یکقطعه کوچک از عسکری رئیس دیوان عالی از ولایت کابل و وزارت حربیه خواسته در جاهای لازمه تعیین می نماید .

﴿ فهرست اسمای اعضای دیوان عالی ﴾

(۷۳) نفر :

از کابینه وزرا (۲) نفر :

علی محمد خان وزیر معارف - میرزا محمد حسین خان معین مالیه

از اعضای شورا (۲۳) نفر: عبدالرحیم خان محمدزائی جرنیل امبق -

سردار محمد سرور خان - میرزا خواجہ محمد خان - حاجی عبدالرحیم

خان منشی غلام محمد خان - غلام حیدر خان - ملا محمد پذیر خان -

غلام نقشبند خان - میرزا میر یوسف علیخان - حاجی میرزا محمد عمر

خان - حاجی عبدالغفار خان - میرزا محمد سرور خان - حافظ

عبدالغفار خان - میرزا غلام جیلانی خان - ملا روشن دل خان -

مولوی عبدالحی خان - مولوی محمد ابراهیم خان - مولوی فضل ربی خان -

خوش دلخان - محمد ظفر خان - خان آقا خان - میرزا فقیر

محمد خان منشی - منشی میرزا عطاء الله خان . منشی دیوان عالی

از ولایت کابل (۱۱) نفر: عبدالغفار خان - رئیس بلدیہ عبدالرحمن خان -

عبدالحیپ خان بارکنزائی - میر سید قاسم خان سردیر امان افغان -

محمد عمر خان رئیس سابق ارکان حربیہ عمومی - حاجی میرزا

محمود خان - ملا میر آقا خان - ملک محمد اصغر خان - غلام محی الدین خان

وکیل تبلی گذر و دروازه لاہوری - میرزا مجتبی خان مستوفی سابقہ

از شش کروی (۴) نفر: فقیر محمد خان تاجر - شیر احمد خان تاجر

عبدالرزاق خان - میرزا عبدالخالق خان

ولایات ۳۴ نفر: -

از جنوبی (۸) نفر: زر خان وزیر - گل دین خان وکیل

وزیری - موسی خان، مسعودی - زلمی خان منگی - سربلند خان
 حاجی - آدمخان احمدزائی - معاذالله خان طوطاخیل،
 حیدرخان بابہ کرخیل
 از مشرقی (۴) نفر: سعادت خان جبارخیل حصارک - قاضی عبدالقدوسخان،
 محمد رحیم خان - میرزا عبدالله خان مستوفی سابقه .
 از قندهار (۲) نفر: خیر و خان - مہر د خان ،
 از ہرات (۴) نفر: حضرت فضل احمد خان - حاجی عبدالرحمن خان
 عبدالله خان تیموری - محمد حیدرخان .
 از غزنی ولوگر (۳) نفر: شہاب الدین خان اندری ، ملک عبدالقادر خان
 محمد شریف خان .
 از ہزارہ (۱) نفر: نادر علیخان .
 از قلعن و بدخشان (۲) نفر : ایشان امان الدین خان ، ملا محمد لطیف خان .
 از مزار شریف (۲) نفر سید حسن خان و کیل - عطا محمد خان اچکزائی
 از مینہ (۳) نظیر قل خان - خواجہ محمد اسلم خان - میرزا عبدالله خان
 از صاحب منصبان عسکری (۳) سید علی خان غنڈ مشر رئیس محاکات
 محمد افضل خان فرقه مشر - غلام رسول خان کندک مشر .
 از علما (۲) نفر: مولوی صالح محمد خان قاضی مرافقہ دار السلطنہ
 ملا عبدالحمید خان تنگی سیدان .

(نقل فرمان ہایونی راجع بہ تعیین مدعی العموم .)

(۵۹) صداقتمند میرزا میر غلام خان !

انظر بعرض اہالی سمت شمالی و دیگر اسناد، محمد ولیخان و محمود سامی بجرم
 خیانت وطن مظنون گردیدہ در تحت توقیف گرفتہ شدہ اند ، اکنون
 محاکمہ شان در دیوان عالی تحت ریاست عالیقدر جلالآب عبدالاحد خان
 رئیس شورا دائر میشود ، شمارا کہ یک شخص صادق و وطنخواہ

۳۰

میداشید به حیثیت مدعی العموم ملکی جهت اثبات جرم محمدولیخان مقرر
نموده باین فرمان شماره اطلاع دادیم که مراض و شکایات اهالی و اسنادی
را که راجع بمحاکمه محمدولیخان ریاست شورا میباشند تسلیم شده بر علیه
محمد ولیخان اقامه دعوی نموده صادقانه و وطنخواهانه ایضای وظیفه نمائید .
عیناً بهمین مضمون اسمی وزارت حربیه راجع بمقرری حیثیت مند
پیر محمد خان غند مشر بحیثیت مدعی العموم نظامی جهت اثبات جرم محمود
سامی ! نیز صادر شده است ۱۳ دلو ۱۳۰۸

— تعیین هیئت استطاقیه و تحقیقیه از طرف دیوان عالی —

(۶۰) پس از نشر و توزیع این لائحہ و تعیین هیئت و اعضای آن از اعزہ و مشاہیر
مرکز و ولایات قرار فوق از طرف هیئت دیوان عالی هیئت استطاقیه
که مطلب از انجمن محاکمات است قرار آتی تعیین گردید : —
رئیس : جناب حافظ عبدالغفار خان .
اعضاء — : جنابان میرزا محمد حسین خان معین - عبدالرحیم خان جرنیل ،
میرزا مجتبی خان ، میرزا عبداللہ خان سابق مستوفی مزار —
میرزا فقیر محمد خان منشی شورا .

این هیئت تحت ہدایات حضر تعالی رئیس صاحب دیوان عالی
از یکطرف بسوی قرائن و امارات و اتخاذ معلومات لازمه از اشخاص
مطلوبہ صرف مساعی کردند و از جانب دیگر شروع کردند بہ استطاق
و تکمل تحقیقات ابتدائیہ کہ فعلاً آن اسناد و جوابها و قرائن و امارات
کہ مدار توقیف و مظنونیت و اتہام گفته میشوند و اساس تمام جریانات
این محکمہ است نوات پس از آن بہ آوید تحقیقات ابتدائیہ حاصل قلم میشود

(رضامندی بجه سقواز معاونت های محمد ولی)

(۶۱) هر چند ذکر معاونت و راهنمایی و اعطای نقشه جنگ و پلان حرکت بجه سقو بعد از حمله نخستین او که در (۲۲) قوس ۱۳۰۷ بر کابل واقع شده بود؛ ورد زبان مردمان گردیده، که از طرف محمد ولی و محمود سامی اعطا میشود. و پس از استیلای کابل هم اکثری از اتباع و حواشی حبیب الله علی روس الاشهاد از مساعدتهای مادی و معنوی محمد ولی اظهار مسرت میکردند ولی باز هم این شهرت و تواتر همراهی محمد ولی و غیره با دزدان بآن اندازه که اخیراً شیوع یافت الی زمان تشکر رسمی و ممنویت های علنی بجه سقو که از هدایات و مساعدیات محمد ولی بروز مهبانی که سید احمد برای سقویان ترتیب داده بود و در آن بر علاوه نفری دور و پیش حبیب الله یک جم غفیری از اعزّه و مشاهیر دیگری نیز مدعو بودند، بیک شرح و بسط معلولی ایراد نموده بود، چندان زیاد جلب توجه مفکرین و ارباب خرد و علاقدان صحیح مملکت را بخود نکرده بود.

(۶۲) اما بعد ازین مهبانی راز غداری و خیانت کاری محمد ولی طشت از بام شده از یکطرف رسوای خواص و عوام و مورد سب و دشنام و طعن خواهان و احرار ملی گردید و از جانب دیگر فوق العاده در جمعیت دزدان بنظر عزت و اعتبار تلقی شد و در آن محیط بر از رذالت ~~که~~ عزت و احترام در قاموس جهالت شان مفهومی نداشت در اعزاز و احترام محمد ولی می افزودند؛ و او را یگانه حامی و مؤید و رهنما و مشاور سیاسی و بهی خواه صحیح خود قبول کرده بودند!

(۶۳) لهذا هیئت تحقیق دیوان عالی معلوماتی را که از بیانیۀ ایرادیه بجه سقو که در مهبانی سید احمد نسبت به همراه و اتباع بودن محمد ولی با او

گفته شده بود، وبصورت سؤال و جواب از ذوات عمده شرکای آن دعوت استحصال کرده است؛ در ذیل اینطور نگاشته میشود که اولاً یکسوال هیئت تحقیقیه که بصورت متحد المال موشع بامضای رئیس مجلس به نفری آتی الذکر ترسیل شده عیناً نقل گردیده به زیر آن صورت جواب چند نفر را جهت استحضار ناظرین نگاشته از تحریر مکرر همه آن جوابها که لفظاً باهم دیگر علیحده و معناً همگی آن خیانت محمولی و همراهی و مناسبات و معاونات سابقه او را باینجه سقو تصدیق و اثبات میکند، بواسطه عدم تطویل کلام صرف نظر میشود:-

(مکاتیب متحد المال دیوان عالی)

(۶۴) بعنوان حاجی میر عطا محمد خان الحسینی هروی - بعنوان هاشم شایق بخاری
بعنوان میرزا عبدالقیوم خان سابق مدیر محاسبیه قوماندانی طیاره
بعنوان فیض محمد خان وزیر - بعنوان خواجه بابو بعنوان شیر احمد خان
سابق رئیس شورا - بعنوان عبدالغفور خان مدیر - بعنوان سید احمد خان
بعنوان سید آقا خان . و غیره نفری

(۶۵) عالیجاه قرار استماعی روزیکه حبیب الله بجه سقو در شهر آراء
بجای آقا سید احمد خان مدعو بود، شما هم شامل دعوت مذکور بودید، در
آنجا راجع به محمد ولیخان وکیل اعلی حضرت امان الله خان، حبیب الله
مذکور بعضی بیانات و اظهار رضامندی نموده بود !

لهذا از شما استفسار می شود بقراریکه درین موضوع بیانات
حبیب الله مذکور را شنیده باشید از روی دیانت و اسلامیت خود کوائف
را حقیانه بنویسید تحریر لیل دو شنبه ۱۵ دلو ۱۳۰۸ .

(محل امضای عبدالاحد : رئیس دیوان عالی)

حیات بچہ سقورا محمد ولی وقایہ کرد

جوابیہ تحریری حاجی میر عطا محمد خان الحسینی الہروی :-

(۶۶) عالیقدر جلالآب محترما ! در دعوتیکہ آقا سید احمد خان انعقاد دادہ بود جمعی از مامورین دورہ امانیہ از قبیل وزراء و روساء مدعو بودند کہ بندہ ہم من جملہ اونها از طرف آقا سید احمد دعوت شدہ بودم راجع بمسئلہ فوق چیزی کہ در ذاکرہ بندہ باقی است ، حبیب اللہ در موضوع شخص فوق الذکر بیان نمود کہ « من یک زمانی ارادہ کردہ خودم را بحکومت تسلیم نمایم برای محمدولی خان اطلاع دادم مومی الیہ برام اطلاع فرستاد کہ آمدن شما ممکن است اسباب مہلکہ شما شود ۔ علی هذا من ازین اوضاع او نمونیت دارم اگر بہ سبب آنکہ در کوه دامن آمد و رفت داشت و از خوف من این اطلاعیه را فرستاد و اگر بسبب خوش بیتی این رای را بمن داد در ہر صورت باید من ازو نمون باشم کہ نگذاشت من خود را بہ مہلکہ بیندازم ، ہمینقدر بفکر من باقی ماندہ است باقی تقدیم احترامات

تحریر یوم دوشنبہ ۱۵ دلو ۱۳۰۸

(۶۷) جوابیہ تحریری ہاشم شایق بخاری :- احتراماً در جواب سوال فوق عرض میشود

روز جمعہ تاریخ (۱) بطوریکہ از طرف آقا سید احمد مدعو

(۱) سقوزادہ پس از استیلای قندھار ، ہرات ، مزار ، قطفن ، بدخشان و سقوط گردیز بتاريخ ۲۷ محرم مطابق ۱۳ سرطان پار سال ہم خودش جشن گرفت و ہم اطراف حواشی او برایش دعوتہا ترتیب کردند کہ در آن ضمن این دعوت سید احمد بہ ۶ صفر ۱۳۴۸ ق ۲۱ سرطان ۱۳۰۸ ش دادہ شدہ بود . سید احمد رئیس ضرابخانہ سقوزادہ کہ از جملہ مقربین او بودہ حبیب اللہ باو محبت و اخلاص زیاد و اکثریہ بجای او رفت و آمد داشت رقم بسیار اعلائی باو اعطا و فرامین متعددہ رضامندی خودش را بنام او اصدار کردہ کہ اصل بعض ونقل تمام آن فعلاً موجود ، و سید احمد فعلاً محبوس و در بہار ۱۳۰۹ محکوم بہ فرار شدہ است !

کردیدم. مثل دیگر مدعوین در صحن حرمسرای موصوف لب جوی آب بالای پلی که برای حبیب الله بیچہ سقو جای مخصوص تیار کرده بودند نشسته بودم بعد از استقبال مذکور از طرف صاحب خانه و حفصار، حینیکه فراغت از مراسم پذیرائی و استقبال، خوشی و ممنونیت ها می کرد از مقامیکه اشغال کرده نشسته بود اینقدر به یاد ندارم که در پس سلسله کدام سخن بود گفت « شما میدانید (بحضار طرف دست راست خود خطاب می کرد) محمد ولی خان وکیل را چرادرست دارم ؟ برای آنکه آدم راست و صاف است — چونکه بمن سخن راست گفت -

مثل دیگر وزیر هایش سخن پوشیده و سیامی نگفت - گفت که من اختیار ندارم که ترا به بخشم - و حقیقتاً کاری کرده ترا خلاص کرده نمیتوانم امان الله خان (اعلیحضرت) اگر خودش به بخشد می تواند - اگر من ترا عفو کنم فردا اعلیحضرت ممکن است که باز ترا گرفته فشار بدهد چه فایده میکند بخشیدن و عفو من !
بیچہ سقو علاوه کرده گفت :-

« چونکه دوکرت آدم راهی کرده عفوخواستم در یکی خودم تا منار یادگار و پل محمودخان هم آمدم بتوسط یکی از آدمهای معتمد از محمد ولی خان عفو خود را خواستم در جواب محمد ولی خان صاف روشن گفت که من ترا عفو کرده نمی توانم اگر بکنم هم موقتی و ظاهریست !
باز در همین اثنا بود که بیچہ سقو گفت :- « يك دودفعه تا نزدیک دلکشا رسیدم و خبر راهی کردم »

این است چیزهاییکه بیادم مانده حتی در سلسله بیاناتش امین بخود یستم که بدون تقدیم و تاخیر گفتم یانه ؟ بهر حال مشغول بیت شنیدن و خواندن بودیم که قلمم میخواند و مستغنی و سرور جان مخصوصاً

بامعین صاحب وزارت عدلیه مصاحبه های علمی و ادبی داشتیم ۷ دلو ۱۳۰۸

جوابیه تحریری میرزا عبد القیوم خان مدیر سابق قوماندانی طیاره :-
(۶۸) عالیقدر جلالت مآ بآروز مذکور نفی زیاد شامل بودند که بحمله
مذاکرات سخن اعلیحضرت امان الله خان را حبیب الله بیان کرده جناب
شیر احمد خان رئیس سابق شوراء را مخاطب کرده بیان کرد که « امان الله
به افغانستان خدمتهای زیاد کرده مگر چون در اخیر بی دین شدومی خواست
که اسلام را خراب کند لهذا من کمر بسته آمدم که او را هر صورت
شود خراب برباد کنم و هم یکدفعه برای وکیل امان الله محمد ولی
خان احوال فرستادم که اگر شما ذمه وار میشوید من تائب شده می آیم
نامبرده بمن احوال روانه کرد که من بمهد و پیمان امان الله خان اعتماد دارم
اگر شما تائب شده بیاید میشود که شما را بکشد و خون شما بگردن من
میشود لهذا من ذمه رار شده نمیتوانم بنابران - از شیوه مسلمانان محمد
ولی خان من خورسند هستم » و هم اکثر وقت بدربار عام بیان میکرد
که « همین تفنگ دست مرا هم محمد ولی خان برای من در قلعه مراد
بیگت فرستاده » مراد اینکه همه وقت از محمد ولیخان خورسندی زیاد
میکرد زیاده احترام تحریر لیل دوشنبه ۱۵ دلو سنه ۱۳۰۸

جوابیه تحریری جناب فیض محمد خان سابق وزیر معارف :-

(۶۹) خدا مرا عفو کند اگر در کلمات زیاد و کم واقع شود چه کلمات بجهت سقا
بیاد من نیست محض اینقدر بیاد دارم که گفت من خود را به امان الله
تسلیم میکردم و از محمد ولیخان میخواستم ضمانت حیات بگیرم مگر خدا
خیر بدهد محمد ولیخانرا که بمن گفت امان الله بمهد خود پابند نیست
اگر من بتوامروز ضامن حیات شوم امان الله ترا میکشد من ضامن حیات

توشده نمیتوانم میگفت دفعه آخرین که من و آن (سید حسین) آمدیم
 تابه منار یادگار نادر بود لباس سیاهی داشتیم اما مارا خیره بیند محمد ولیخان
 که از کذب و دروغگوئی و بد عهدی امان الله واقف ساخت .
 بنده این مضمون را بعبارت و کلمات خود بجه سقا شنیدم
 نو شتم مورخه ۱۶ دلو ۱۳۰۸

جوابیه تحریری خواجه بابو خان ساکن سرای خواجه

(۷۰) جناب معظم! بروزی که حبیب الله بجه سقور شهر آرا بجای اقا سید احمد خان
 دعوت بود در بین مذاکرات بیان میکرد که « من محمد ولیخان را از دل
 دوست دارم چرا که به من همیشه معاونت ها کرده » چنانچه در مجلس
 دعوت مذکور ذوات ذیل نیز حاضر بودند که در بین مذاکرات بقرار
 فوق بیان میکرد . علاوه بروز مجلس مذکور همیشه از محمد ولیخان
 اظهار رضا مندی و خوشی مینمود که « محمد ولیخان سبب حیات من
 شده است به لحاظیکه من از افعال خود خواهش ندامت و پشیمانی داشته
 خیال تائب شدن را داشتم محمد ولیخان برایم پیغام نموده که هوش کنید
 که تائب نشده خود را تسلیم نکنید که کشته میشوید » چنانچه این
 گفتار مذکور به اکثریه نفری کوه دامنی معلوم خواهد بود نفریکه بروز
 دعوت اقا سید احمد خان بودند — شیر احمد خان — فیض محمد خان
 غلام محی الدین خان عبدالقدوس خان عطاء الحق خان ، شیر جان ، قاضی عطا
 محمد خان ، میرزا عبد القیوم خان سید آقا خان قوماندان نفری حاضر
 مجلس مذکور قرار فوق است تحریر ۱۵ برج دلو سنه ۱۳۰۸ .

جوابیه تحریری جناب شیر احمد خان رئیس شورای امانیه

(۷۱) چون از روی دیانت و اسلامیت سوال شده که جواب بنویسم وقت زیاد گذشته میترسم که کم و زیاد نشود — خلاص بیان حبیب الله بچه سقو اینکه « سه بار با محمد ولی خن و کیل ملاقات کردم دو دفعه در قصر دلکش و یک دفعه به حد مار یادگار نادرخان — و این را هم گفت که قرآنی که بامد الله خان کردم در عهد وفا میکردم اما برای من گفتند که امان الله خان در عهد خود وفا نخواهد کرد، در نتیجه از محمد ولیخان اظهار رضامندی و خورسندی میکرد — فقط رجب دلو سنه ۱۳۰۸ .

جوابیه عبدالغفور خان سابق معاون رئیس احتمالات

(۷۲) جناب معظم! — بروزی که حبیب الله بچه سقو بجای آقا سید احمد خان دعوت شده بود در بین مذاکرات از محمد ولیخان اظهار رضاء مندی و ممنونیت می نمود که « من از محمد ولیخان بسیار رضامند هستم به لحاظیکه به من بسیار احسانها نموده است » چنانچه در وقت بیان حبیب الله مذکور ذوات ذیل نیز حاضر مجلس مذکور بودند شیر احمد خان رئیس سابقه شورا — فیض محمد خان وزیر معارف — هاشم شائق خواجه بابو خان سید آقا خان قوماندان میرزا عبدالقیوم خان مستوفی میر عطا محمد خان عطاء الحق خان — شیرجن — غلام محی الدین خان تحریر ۱۵ دلو سنه ۱۳۰۸

اظهار تحریری سید احمد خان

(۷۳) جناب عالی بنده از روی حق و راستی عرض میکنم که درین محفل اگر چه بجای من شده بود در حین این مذاکره حاضر نبودم چرا که من برای سر رشته نان و جای و ضروریات هر طرف متردد بودم و مطلقا — یک دقیقه هم در

دلم حامی
الغفور عالی لر در رسائی خورشید

مجلس نشستہ ام شاید مذاکرہ شدہ باشد اما من حاضر نہ بودم - غیر از
جای من یکروز در گلخانه برای چیزی کار ضربانخانہ آمدہ بودم وقت نان
بود سردار محمد عثمانخان مرحوم پہلوی او نشستہ با او بیان میکرد کہ « چند
مرتبہ برای محمد ولی خان پیغام کردم کہ شما بامن عہد کنید من آمدہ
توبہ میکنم و بمن اطمینان بدہید نامبردہ پیغام فرستاد کہ اگر من بشما
عہد کنم عہد شکن میشوم اما اناللہ خان شما را میکشد و من بد عہد
میشوم بعد ازان من ہم در پی کار خود کوشیدہ سرزشتہ جمع آوری را
نمودم » همین قدر از روی حق و راستی خبر داشتم عرض کردم ۱۶ برج
دلو سنہ ۱۳۰۸

جوابیہ تحریری سید آقاخان !

(۷۴) بروز مذکور نفری زیاد شامل مجلس مذکور بودند کہ حبیب اللہ مذکور
در موضوع اعلیٰ حضرت اما اناللہ خان بیان کردہ گفت : کہ « اما اناللہ خان
بہ افغانستان خدمت زیاد نمودہ مگر چون در اخیر بیدین شد و میخواست کہ
اسلام را خراب کند لہذا کمر بستہ در پی خرابی او برآمدم ہم در آن
وقت برای محمد ولی خان وکیل اما اناللہ خان احوال روانہ کردم کہ اگر
شما ذمہ وار شوید من نائب شدہ می آیم نامبردہ بمن احوال روانہ کردہ
کہ من بہ عہد و پیمان اما اناللہ خان اعتماد ندارم اگر شما بیسایید میشود
کہ شما را بکشد و خون شما بگردن من شود لہذا بقرار گفتہ او نیامدم
و درین وقت اظہار خوشی از محمد ولی خان مذکور کردہ و ہم ہمیشہ
بدر بارعام حبیب اللہ مذکور بیان میکرد کہ « همین تفنگ دست مرا محمد ولی
خان در قلعہ مراد بیگ برای من فرستادہ » ، مراد اینکہ ہمیشہ از نامبردہ -
اظہار ممنونیت میکرد . زیادہ احترام تحریر بر لیل دوشنبہ ۱۵ دلو سنہ ۱۳۰۸

اظہار تحریری میرزا عبدالرشید خان مدیر لوازم سابقہ !

(۷۵) از اظہار محمد محفوظ معین حریۃ سقوی کہ بچہ سقو در جشن فتح قندھار از محمدولی خان بسیار اظہار خوشنودی کرده از طریقہ احسان او بہ اہل مجالس خود بیان کرد کہ محمدولی خان آغا بسیار خوب آدم است ابتداء در قلعہ مراد بیک اورا ملاقات کردم از توبہ کردن خود با او مشورہ کردم برایم گفت زبان امن اللہ اعتبار ندارد و شمارا ضایع میکنند چون از سرگردانی بسیار بہ تنگ آمدم باز در حد نیلہ چنار ہای طیارہ آمدہ پنهان شدم و برای او آدم روانہ کردم کہ شماو کیل پادشاہ میباشید مرا معاف و توبہ مرا قبول کنید باز بمن گفت شما کشتہ میشوید ، پس رفتم خانہ اش آباد بسیار خوب آدم است ،

عریضہ محمد عمر خان گلدرہ ٹی :-

(۷۶) عبدالرحیم پسر کا کایم را در فقرہ قتل بکابل خواستہ بودند درین روز حبیب اللہ بچہ سقو در برندہ برج شمالی بہمراہ محمدولی در چوکی باہم نشستہ بودند - حبیب اللہ مذاکرات زمان دزدی و کومہ گریزی خود را می نمود در ضمن آن از محمدولی خان بحضور خود اواظہار ممنونیت کردہ گفت کہ بیک مرتبہ بکابل آمدہ بودم کہ خود را بحکومت تسلیم کنم اما ہمین محمدولی خان از حد دلکشا مرا گفت کہ برو ترامی کشند . دیگر مرتبہ بجای خود محمدولی خان آغا آمدہ بودم خودش نبود آدمہایش برایم جای آوردند بیک پیالہ چای را نخوردمہ بودم کہ خودش ہم آمدہ مرا گفت کہ برو کہ ترامی گیرند . و میکشند ، همان بود کہ گریختہ رفتم و کسکت برایم ہمین واسطہ آغا شد کہ بدست حکومت تسلیم نشدم ،

بعد از آن نان تیار شد همگی در خانه برج مذکور جهت نان خوردن رفتیم
 محمدولی خان و حبیب الله مردو بخنده شده محمدولی بجه سقورا مخاطبه کنان
 گفت که « من کار خود را کردم اما شما بعهده خود وفا نکردید » !

اظهار تحریری میرحیدر و کیل کوهدامن

.....

(۷۷) بنده را بتاريخ ۳ میزان ۱۳۰۷ حاکم کوهدامن از شکر دره طلبیده
 گفت که شما را یاور صاحب (محمودخان) بولایت کابل خواسته بروید -
 و تئیکه بولایت کابل حاضر شدم یاور بمن گفت که بحضور وکیل (محمدولی خان)
 بروید چون به نزد وکیل آمدم دیدم که دیگر وکیلان کوهدامن و ملک محسن
 (والی سقوی) نیز بحضور او حاضر بودند - وکیل مرا مخاطب کرده
 گفت که بجه سقو را هدایت کنید - گفتم هر چند من بجه سقو را
 نمی شناسم زیرا شکر دره و کلکان از هم بعید است لاکن علم دارم که همین
 ملک محسن قوم اصلی و مرکز تمام اقدامات اوست ، همین محسن را محکم
 کنید ، بجه سقو کم قوه میشود این نظریه مرا دیگر وکلاء نیز تصدیق
 و تأیید کردند - پس ازین مذاکرات ، وکیل ملک محسن را کنار
 کرده با او سرگوشی کرد در حالیکه ما چنان خیال میکردیم که وکیل
 محسن را بندی خواهد کرد - از مجلس رخصت گشته فردا که عازم
 کوهستان شدم دیدم که از عقب من ملک محسن بسواری کادی در حدود
 ده کیل از کابل بطرف خانه خود میرفت یعنی بندی نشده یا هدایات
 مخصوص محمدولی خان واپس برای معاونت و مساعدت بجه سقو رفت .

اظهار تحریری زین العابدین داهود زائی

.....

(۷۸) در زمانی که حبیب الله بجه سقو کوه گریز بود در باب گرفتاری او خود

من نزد محمد ولیخان وکیل امان الله خان آمده برایش گفتم — که در بدست آوردن حبیب الله اقدامات جدی میکنم و انشاء الله او را بدست آورده بحکومت تسلیم میدارم برایشما که وکیل پادشاه هستید اطلاع دادم اگر چیزی بندش درکارم پیدا شد چون حل و فصل اینطور امور بحکومت تعلق دارد برای من امر دهید که معاونت کنند — همان بود که محمد ولیخان مذکور نه تنها باین عرض من اهمیتی نداده و پرداختی نکرد بلکه در عوض آن که بمن معاونت کنند و مملکت را از شر آن بدبخت حمایت نماید به حیل سازى مرا بندى ساخت تا حبیب الله دستگیر نشود ظاهراً با حبیب الله بجهت سقو معاونت و کمک محمد ولی وکیل مذکور بود اگر نه چه معنی داشت که من عزم گرفتاری او را کردم بحرف من گوش نداد و پرداخت نکرد و مرا بی موجب بندى کرد — معلومات خودم را عندالله عرض کردم .

عریضه تحریری سید عالم خان

.....

(۷۹) در زمانی که حبیب الله کوه گریز بود همواره رفت و آمد در جای محمد ولیخان داشت که مشهور است این علم و اطلاع خودم را عندالله عرض کردم !

اظهار تحریری گل احمد خان سابق معین عدلیه :

.....

(۸۰) در سال گذشته که بجهت سقو شهرت پیدا کرد و تعقیبات ولایت کابل در باره او بی نتیجه میباید در همان تاریخ محمد رفیق خان کروخیل يك مکتوب بعنوان خودم نوشته و ادعا کرده بود که میخواهم بدفع و یادگیری بجهت سقو يك خدمت کنم نفری هم دارم اگر بواسطه شما و بطور خصوصی چند تفنگ و کارطوس برآیم داده شود بانفری خود از کابل

بقسم فرار خود را بدارهٔ بچهٔ سقو می‌رسانم و در آنجا چند روز باو متفق
شده بعد مقصد خود را بهر صورت که ممکن شد اجرا میکنیم بعد از
اجرای خدمت باز حکومت مر نوازشی که بامن می‌نماید مختار است اگر چه
عیناً مضمون مکتوبش بیادم نمی‌باشد لاکن مقصد آن همین بود و اقدام
او باین ادعا باین مناسبت پیش آمده بود که در همان روزها عمراخان کروخیل
غند مشر تهاغه جات جلال آباد که عموزادهٔ همین محمدرقیق خان است قرار
سجّل از ولایت کابل اعدام شده بود، محمد رفیق خان می‌خواست
عوض عمراخان مقرر شود در مخصوص برای خود يك موقع خدمت
هم می‌پالید و همین زمینه را برای خود بسیار مساعد دید و بلکه بسیار مطمئن
بود، که در آن فرصت باسانی بدارهٔ بچهٔ سقو داخل شده می‌توانست
چرا که عمراخان پسر عمویش بایک دوتقر دیگر اعدام شده خودش
هم گویا از حکومت فرار کرده خود را با بچهٔ سقو ملحق میکرد و بچهٔ
سقو بالایش بدگمان هم نمیشد مکتوب مذکور خود را بمن که معین
وزارت عدلیه بودم تسلیم کرد چونکه ما هم از روی وظیفهٔ پولیسی خویش
دائماً در تهیهٔ اینگونه مقاصد میبودیم عریضه اش را گرفتم. و هم عریضهٔ
خود را بواسطهٔ میرزا محمد میر خان که مدیر مامورین وزارت عدلیه
میباشد برایم آورد. در آنروز اعلیحضرت امان الله خان چند روز
تفریح گرفته بود امورات دولتی را وکیل صاحب اجرا می‌نمود و در همان
شب ما سینما فلمهای سیاحت اعلیحضرت امان الله خان در همین تالار
استور نشان داده میشد شب در سینما رفتیم و در صاف آخرین يك چوکی
گرفتم تصادفاً چوکی پهلویم برای وکیل صاحب نگه داشته شده بود و قتی که
تشریف آوردند و تماشا شروع شد در همین آنایک موقع پیدا کرده کیفیت
نوشتهٔ محمدرقیق را به وکیل صاحب گفتم و اجازهٔ شان را در آن خصوص

خواستم . فرمودند که (کم کن عوض بچه سقو خودش کشته نشود)
 عرض کردم بما چه خودش نمیداند بلکه خودش بسیار شایق این امر
 است ممکن است که کامیاب هم شود بعد فرمودند که خوبست می بینیم
 دیگر روز باز بنده بحضور شان عرص کردم که درخصوص فقره مذکور
 چه امر شد ؟ که مکتوب نزد من ماند محمد رفیق هم یومیه می آید دیگر روز
 بمن مسئولیتی عائد نشود مدعا بعد از اصرار بسیارم فرمودند، که مکتوب
 مذکور را فرستید! بنده مکتوب مذکور را در بین پاکت مانده بطور
 مخصوص بحضور شان بذریعۀ کتاب رسمی دائرۀ اوراق وزارت توسط
 دارالتحریر شاهی فرستادم رسید آنهم بوزارت رسید که دائرۀ اوراق
 وزارت عدلیه موجود خواهد بود . بعد ازان درباب اجرای آن برای
 خودم چیزی فرمودند و چندی بعد آن خودم از وزارت عدلیه برآمدم .
 اگر بعد از من بوزارت عدلیه امری داده باشند و یا مستقیماً از حضور خود
 اجرا آتی فرموده باشند درست خواهد بود برای بنده معلوم نشد و اگر
 همچنان معطل و بی نتیجه مانده باشد . چونکه حال بمعاونت بچه سقو خیانت
 وطن مظنون شده ، تعطیل و اجرا نکردن درخواست محمد رفیق هم اشتباه را
 بدلائل اتهام او می افزاید باقی اختیار بحضور خود شما است .

اظہار تحریری محمد رفیق کروخیل

(۸۱) — در سنہ ۱۳۰۷ پس ازین کہ پسر کا کاہم قرار مجلای الوسی و حکم
 والی کشته شد من از حکومت استدعای مقررۃ خودم را بعوض مذکور
 کردم بلکہ عریضہ تحریری دادم کہ پس از دستگیری و پاکشتن بچه سقو
 کہ تمام نظام و ملک از گرفتن و سربردن او عاجز است این منصب پسر

عموم بمن داده شود اگر تفنگ و کارتوس بمن داده شود خوب والا همین معرفی خود و استعجازه حکومت اکتفا کرده میروم و وطن را از شما خلاص میکنم این عریضه خود را به گل احمد خان معین عدلیه دادم مدت زیادی گذشت جوابم را کسی نداد لهذا من ناامید شده مشغول غریبی خود شدم هنگامیکه بچه سقاوارد کابل شد در همان روزهای اول که من بفرض بیعت و ادعای خدمت مثل سایر افراد ملت بنزدش رفتم گفت که خدمتهای تو بمن معلوم است اینک بگیر و خطت را بخوان چون خط را گرفتم دیدم که همان عریضه ام میباشد که به گل احمد خان معین عدلیه داده بوده ، کلمه خود را خوانده از مجلس او در حالیکه مشغول تقسیم بهره های شهر و نهاده ها بود برآمدم .

اظهار تحریری شیر احمد خان

(۸۲) میر ابو طالب خان کلانتر مراد خانی درین روزها برایم قصه کرد در زمانیکه آوازه دزدی بچه سقا بکوهستان زیاد شد یک نفر (که نامش را خود کلانتر میداند) برایم بیان کرد که اگر حکومت بعضی مراعات بامن بکند چون ما چند نفر میباشیم

بچه سقا را گرفتار میکنیم من او را نزد محمد ولی خان وکیل بردم که این شخص اینطور می گوید بدون آنکه از مذکور بپرسد بیان کرد که « برو بچه پس این سخن نگردد از دهن شما بوی شیر میآید » کلانتر حیات است ازو هم به تفصیل پرسیده میتوانید .

(اظهار تحریری محمد یعقوب خان سابق وزیر دربار !)

(۸۳) در یک روزیکه سفیر صاحب سلطان احمد خان هم وجود داشت ارجمندی

محمد سمیع خان (سابق قوماندان کوتوالی و وکیل ولایت کابل) اظهار کرد که در هنگام قطاع الطریقی بچه سقو قرار معلوماتیکه برایم حاصل شده بود درجی ملک محسن رفت و آمد داشت لهذا من اهالی کابل را جمع و ملک محسن را زیر فشار گرفتم پس از اینکه ملک محسن را از حد زیاد چوب کاری کردم مردم جرأت یافته گفتند که تاحل حاکمها باز خواست نمیکردند حل که فهمیدیم شما حقانه باز خواست می کنید، جرأت پیدا کرده می گویند که بچه سقو اکثریه بجای ملک محسن رفت و آمد دارد و امداد و معاونت از وی بیند - لهذا از بن اظهار اهالی و شهادت شان را سجل شرمی کرده ملک محسن را محبوس کردم (۱) می خواستم که در کوه دامن چند روز دیگری در دستگیری بچه سقو اقدامات کنم هم درین اثنا شخصی برایم اطلاع داد که بچه سقو در قلعه مراد بیک بجای محمد ولی خان وکیل است در آنوقت بدستی گمان کرده نتوانستم که این چنین دزد جانی بجای وکیل پادشاه آمده بتواند! همان بود که محمد ولی خان وکیل از کابل ذریه تیلفون برایم امر داده طوری فوری مرا بکابل طلب نمود چنانچه بهمان روز واپس روانه کابل شدم بعد از آن معلومات خصوصی ام را که بیک دو روز توقف کوه دامن خود از بی پر داخنی حکام در مسئله دزدها و غیره حاصل کرده بودم و را پورت شخصی را که از بودن بچه سقو در قلعه مراد بیگت بمن داده بود بعریضه جدا گانه بحضور اعلیحضرت امن الله خان عرض کردم نمیدانم تاثیر بخشید یا نه ؟

(۱) ملک محسن چندی حبس بود تا اینکه بنابر محبتیکه محمد ولی با او داشت در رهائی او صرف مساعی کرده پس از جمله نخستین بچه سقو او را رها و با هدایات مخصوص نزد او فرستاد !

اینجا بنام خانی
سازا و از غلام سرور
برایم بنویسید

مهمانی و پیدسه و غله و سر رشته دادن (محمد ولی به بیچة سقاو)

خوجه میر علم ساکن سرای خوجه :

(۸۴) روزی حبیب الله و حمید الله بیچهای سقاو در هنگام دزدی و کوه گریزی خود در سرای خوجه بجای من آمده گفتند که مایان را محمد ولی خان وکیل در قلعه مراد بیگ خواسته بود ، بجای او رفیق او را بدرستی دیدیم و ملاقاتها کردیم در آخر بما گفت که امروز نان خورده بودیم که من بکابل میروم چرا که کار دارم فردا پس می آیم بوقت عصر بیایید باهم حرف می زنیم بعد مایان را محمد زمانخان ناظرش نان داد نان خورده رخصت شدیم فردا بار بجایش می رویم .
سید عالم شاه تحریراً اظهار کرده که : —

(۸۵) در ایام کوه گریزی حبیب الله دائماً سلسله رفت و آمد و پیام بیچة سقاو با محمد ولی خان در قلعه مراد بیگ جریان داشت این مسئله مشهور و عامه اهالی ازان اطلاع دارند !

اقرار تحریری محمد زمانخان و تاج محمد خان و سلطان عزیز خان : —

(۸۶) خسر بوره بیچة سقاو که ملک نام است و به نزد محمد زمانخان ناظر محمد ولیخان کادیبانی میگردم هواره وسیله نامه و پیام و ذریعه رفت و آمد و نشست و برخاست محمد ولی و بیچة سقاو بود .
اطهار تحریری محمد سرور خان و قیام الدیخان قلعه مراد بیگی : —

(۸۷) ما دونفر به قصابی قلعه مراد بیگ حاضر بودیم که محمد زمان ناظر

محمد ولیخان يك لاش كامل كوسبند را از قصاب خریداری کرد از
زردش پرسیدم که اینقدر گوشت را چه میکنید؟ گفت مهمان داریم
علی الصباح این روز نوبت آب ما رسید بفرض نگهداشت و رسانیدن
حق آب خود چون گذر ما به قلعه محمد ولی خان شد دیدیم که محمد
ولی خان وکیل سواری موتر از کابل آمده در قلعه خود پایان گشته
يك طرز مخصوص از محمد زمان ناظر خود جو یا شد که « مهمانهای
شما بخوبی رخصت شدند »

« محمد زمان گفت « بلی ! » بدرستی عزت شان شده رخصت شدند ! »
محمد ولی خان محمد زمان نام ناظر خود را تا کید کرده هدایت داد که برای
آنها بدرستی بپیمایید که در روز روشن نیایند و از قلعه بدر نشوند که
مردم بالای شان خبر نشود چون این وقایع را بچشم خود دیده ایم
و بکوش خود شنیده ایم عندالله اظهار کردیم .
معروضه تحریری امام الدین خان : —

(۸۸) محمد ولی وکیل امان الله خان از قدیم با بچه سقو رابطه و خصوصیت
داشت و همیشه باهمدیگر میدیدند و باهم دیگر رفت و رو داشتند علاوه
بر مبلغ هشت هزار پوند که برای حبیب الله روانه کرده خورا که
و مصارف لازمه حبیب الله و همراهان کوه کرد او را بر محمد زمان ناظر
خود مقرر کرده بود که از حاصلات املاک قلمه مراد بيگت او
بآنها داده شود فقط .

اظهار تحریری میرزا عبدالمنان خان : —

(۸۹) وقتی که جناب غلامحی خان مزار شریف را فتح و باساقو بها مقابله داشت
بنده يك روز برای بعض کارها در رج شمالی نزد شیر جهان وزیر دربار

سقوی حاضر بودم خود بچه سقو در آنجا حاضر و برای يك نفر منصبدار
نظامی که عازم بامیان بود هدایات میداد . درین اثنا شخصی وارد و يك
مکتوب سر بسته را به شیرجان تقدیم کرده برای عیبب الله بچه سقو
سلام کرد ، بچه سقو این شخص نووارد را مخاطبه کثان گفت .

« ابراهیم بیگت امانده نباشی ! جنابعالی چه حال و احوال داشت ؟
از ماخو خفه نشده است » .

شخص مذکور پس از اظهار احترامات جناب عالی و دعائیه خویش به
اشاره شیرجان از کوئی خارج و در برنده سمت قصر دلکش بر کرسی
منتظر جواب نشست . وزیر دربار مکتوب مذکور را بحضور بچه سقو
خیلی محرمانه که ابدأ من از موضوع نفهمیدم قرأت و بعد از چند دقیقه
مذاکرات خصوصی شفاهی فیابین خود ، بچه سقو از شیرجان جهراً
پرسید « دیگر چطور جواب نوشته میکنی » . . . ؟ شیرجان اظهار کرد
« چون سابق ازین درین باب مشوره محمد ولی خان آغا برای ما مفید
ثابت شده ، بهتر است که باز درین باب که شب او بدربار می آید مشوره
کرده فردا جواب داده شود » بچه سقو گفت « ای خدا ترا خیر بدهد فقط
از دلم کب زدی » . پس ازین شیرجان ابراهیم بیگت مذکور را رخصت
و جواب و وعده فردا داد . . . اگر چه باز من معلومات ندارم که
آیا محمد ولی خان نزد شان رفت یا خیر و هم گاهی قبل و یا بعد آن او را در
مجلس سقو ندیده ام . لا کنی از قرار بیان متذکره بالا که بگوش خود
از زبان شیرجان بحضور بچه سقو شنیده ام منظوفیت محمد ولیخان بطرف
دارای بچه سقو نزد من به کلی ثابت و یقین کامل دارم که محمد ولیخان با بچه
سقو رابطه خصوصی داشته . از روی حقیق و راستی معلومات خود را
عرض کردم ۲۰ دلو سنه ۱۳۰۸

(اظهار تحریری شیر احمد اہو گردی)

(٩٠) در اول حملہ بچہ سقاء بکابل زمانیکہ مذکور در برج شهر آرا بود بباغ علیمردان بطور افواہ شنیدم کہ بچہ سقاء نفری کابل را نزد خود خواستہ و برای محمد ولیخان میخواست بیعت بگیرد ، من این فقرہ را بمقامات لازمہ اشعار کردم بعد لو کر رفتم ، در آنجا ہم از روابط محمد ولی و حبیب اللہ سخنها ی زیاد شنیدم زمانیکہ آوازہ گرم شد کہ اعلیحضرت امان اللہ خان بغزنین عتقرب میرسد این افواہ را شنیدم کہ محمد ولیخان برای بچہ سقاء وعدہ دادہ کہ نفری من کہ با اعلیحضرت امان اللہ خان است او را یا خواهند کشت و یا دستگیر کردہ بشما خواهند داد . عنداللہ دو فقرہ را کہ شنیدہ بودم اطلاع دادم

(اظهار تحریری سید عبد اللہ خان غند مشر در اثنای محاکمہ او)

(٩١) محمد سرور برادر عبد الغفور (وزیر داخلہ سقوی) بعد از شکست خوردن بچہ سقا از باغ بالا در ضمن تہدید نمودن من وقوت طرفداران بچہ سقا بشدت گفت کہ این حملہ دوم ما کابل درین مرتبہ از دوجیبہ خواهد بود از طرف مشرق علی احمد خان ولی و از شمالی نفری حبیب اللہ یکجا حملہ آور می شویم اینک خطوط علی احمد خان نیز رسیدہ کہ « امروز یافردا انتظار حملہ ما را دالمتہ باشید » باز بہ من بیک وضع محقرانہ گفت کہ شما از خود چہ خبر دارید ہمہ وزیر و وکیل شما طرف دار ما میباشند . وقتیکہ بنام وکیل رسید گفت کہ محمد ولی خان در ہمین بالا خانہ ہمراہ امیر صاحب ما حبیب اللہ خان و ماہا قرآن کردہ وعہد و پیمان گرفتہ حال کہ بمقابل ما خود را سرافسر عمومی فوج امان اللہ مقرر کردہ ہم یک کار سیاسی است .



تعاون اسلحه از طرف محمدولی

به بیجه سقو

معروضه امام الدین سید خلی

(۹۲) تفنگک پنج تنکه دوربین داری که درایام کوه گریزی و قطاع الطریق بیجه سقو وهم دراننای بادشاهی اودائماً بالو می بود و از وی تعریف میکرد ارجله آن عطایای محمدولی خان وکیل امن الله خان بود که برای او همیشه میداد !
معروضه امیر محمد خان محمد زائی بهسودی

(۹۳) چون فدائی دولت را از وردک پس از عقب نشینی اعلیحضرت امن الله خان مایوسی حاصل شد طرف هزاره رفتم عبد الکریم خان که رئیس تنظیمه آنها بود نزد اوشان رفتم و اخیراً باحاط تنهائی خویش بیعت او بکابل آمدم مراهم نامیده باخود نزد بیجه سقاو برد شب در برنده برج شمالی بودیم که حبیب الله بیان نمود « امسال زمستان هندستان می رفتم برای محمد ولی خان وکیل احوال فرستاد که نروید کامیاب می شوید ؛ بلکه این تفنگک را هم برایم فرستاد »
[تفنگک را بدست گرفته بحضار مخاطبه کنان گفتم] « این تفنگک محمد ولیخان آغا بسیار عجب تفنگک است . « طق » « دوم » صد می کند وارش هم خطا نمیشود .

معروضه واقرار عبدالسلام و محمد یوسف تتمدره و محمد زمان

خان جبل السراجی و محمد نسیم خان : -

(۹۴) و فیکه حبیب الله بیجه سقو شهرت پیدا کرد متواتر می شنیدیم که محمد ولی

خان وزیر حربیه (۱) باو رفت و آمد داشت و موازی يك ميل تفنگك
پنج تکه از محمد ولی خان مذکور برای حبیب الله داده بود.
اقرار تحریری مدیر سابق لوازم میرزا عبدالرشید خان

.....♦♦♦♦.....

(۹۵) بداز جشن فتح قندهار که بجهت ستودن نمود بود محمد محفوظ در وزارت
حربیه از حالات جشن بیانات داده گفت که «محمد ولیخان بسیار خجالت
شده» - حضار کیفیت را پرسیدند بیان کرد که «امیر صاحب در مجلس
عام گفت که محمد ولیخان آقا بسیار خوب آدم است و تیکه من در قلعه
مراد بیک پیش شان رفتم که توبه کنم مرا از عهد شکنی امن الله خان
اطلاع داد که خوش کنید که شمارا می کشد به يك تفنگك پنج تکه همراه
هزار دانه کارتوس نیز بمن داد» : غلام حضرت خان از محفوظ پرسید
که «این سخنانی امیر صاحب را دیگر نفری هم شنیدند» - گفت :
«بلی ! جمیع اعیان حاضر بودند مخصوصاً وزیر معارف، رئیس شورا و وزیر
مالیه امین عین المسال این سخنها را خوب می شنیدند» .

عطاء الحق وزیر خارجه ستقوی

.....♦♦♦♦.....

(۹۶) [چون در محبوسخانه اروزیر خارجه ستقوی عطاء الحق در موضوع مناجات
بجهت ستودن و محمد ولی خان معلومات خواسته شد که خدای برتر را حاضر
دارد به هر چه معلومات صحیح دارد بنویسد قرار ذیل مروضه اش
موصول شد.]

بمقابل امر خدا جل شانہ و حقوق اولوالامری لحاظ برادر حقی خود را

(۱) ناظرین بدانند که محمد ولی در سنه ۱۳۰۳ وزیر حربیه شد اما علی الاکثر بیایست
نائب السالطینی کار می کرد و این نام وزارت حربیه الی زمان معاودت اعلی حضرت امان الله خان
بر وی بود در سنه ۱۳۰۷ جناب عبد العزیز خان وزیر داخله از وکالت بوزارت حربیه
ارتقا یافت و محمد ولی بوکالت دائمی اعلی حضرت امان الله مشهور شد !

نکرده‌ام و نخواهم کرد — چنانچه مکشوب برادر بدبخت خود را بحضور
اعلیحضرت والا در آن زمان رسانیدم و بعد از آن حاضر خدمت بودم
این قدر در مجالس از زبان حبیب الله بیخه سقاء شنیده بودم که يك دانه
تفنگ برای بنده محمد ولیخان فرستاده است .

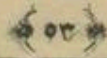
جوابیه تحریری سید آقا خان و عبدالقیوم خان

(۹۷) همین مسئله تفنگ دادن محمد ولیخان به بیخه سقا در جوابیه های نقری
فوق که در فقره (۶۸) و (۷۵) مرقوم است نیز ملاحظه شود !

اطلاعات متفرقه نسبت بخود غرضی (محمّدولی در معامله بیخه سقا)

عریضه تحریری عبدالرحیم خان غندمشر :-

(۹۸) فدوی در زمان اعلیحضرت امان الله خان برتبه غند مشری افتخار و تا
آخرین روزیکه در سلك عسکری شمولیت داشتم جانفشانی و صداقت
میکردم نمیدانم چه واقعه خیانت کارانه بروی کار آمد و یا از بدبختی من بود
که در واقعه شرارت بیخه سقا در هنگامیکه در کوتل خیر خانه بایک غند
پیشرفت و دشمن را تعقیب میکردم دفعه محمد ولیخان وکیل اعلیحضرت
امان الله خان خادم را طلبیده بدون اینکه از من چیزی پرسش کند ،
ات و کوب زیاد نموده در ارك فرستاده زولانه نمود چنانچه از بی گناهی
من و حسن خدمت و پیشرفتیکه در خاربه کوتل نموده بودم و باز ات
و کوبیکه محمّدولی خان خادم را نمود و حکم خبسم را داده عالیجاه شجاعت
همراه زلمی خان نائب سالار منگلی و غلام رسول خان کند گمشور و تمام
غند و اکثر نقری کابا، اطلاع دارند و شاهد هستند که همان شب فوری



کوئل را تسلیم بچۀ سقو نموده فردا او را داخل کابل نمودند .

تصدیق شهود : —

(۹۹) درین فقره چون از شهود پرسیده شد تماماً ببارات مختلفه متحد المعانی لت و کوب و حبس عبدالرحیم خان را درحالیکه پیشرفت هم کرده و تا بسیار جای اشرار را تعقیب نموده بود و بنام سستی و عدم ایفای وظائف ، تصدیق و تأیید کرده بعضی این را علاوه کردند که محمد ولیخان اشخاصی را که جدی بافتری بچۀ سقو مقابله میکردند اینطور باسباب سازی بدنام و اشخاصی را که سستی و خیانت میکردند و روز برای تفریح در محاذ جنگ می رفتند و شب بخانهای خود می آمدند درحاله عدم ایفای وظائف مبالغ زیادی می بخشید .

(اظهار تحریری عبدالوهاب و عطا محمد)

(۱۰۰) ما عندالله وعندالرسول اظهار میکنیم که درهنگام قطع الطریق حبیب الله و در فرصتی که برکابل حمله آوری داشت این سخن را به تکرار و بازبار شنیده ایم که نامه و پیام و رفت و آمد آدمهای محمد ولیخان و بچۀ سقو باهمدیگر جاری است !

اظهار تحریری احمد علیخان رئیس تنظیمۀ سابقۀ سمت شمالی

(۱۰۱) راجع بسوالی که ازمن هیئت تحقیقه کرده که کوائف عمده زمان

ریاست تنظیمۀ شمالی را معلومات بدهید جوابیه عرض میشود : —

نسبت بهسؤالات ریاست محترم دیوان عالی که در بعض جایها ازجانب محمد ولیخان به جوابیه دیوان عالی ایمانی به بنده هم نموده اند قرار آتی توضیحات میدهم : —

(۱۰۲) دو مراتبه در زمان تشریف فرمائی اعلیحضرت امان الله خان بارو پیا ،

بسرسقازد موصوف آمده از کردار خود اظهار ندامت کرده نائب میشد

از جانب وکیل مذکور قبول نشده خواهش وی رد، و نامبرده را از بدعهدی اعلیحضرت مدوح خائف ساخته قبول توبه مذکور را از جانب اعلیحضرت بپا داشت اینک اعتماد بقول اعلیحضرت ندارم رد کرده است . (۱۰۳)

اینکه نوشته‌اید که محمد ولی در یک جواب ما می‌نویسد که : قوه اشترار باندازه نبود که حکومت از دفع آن عاجز دیده میشد و باید که یقین بود که بشدت سرماجیت مذکور را گنده شوند ، عرض میکنم که این جواب محمد ولی قطعاً بی اساس و کاملاً غلط است در واقع درین فرصت قوه اشترار به هفت صد نفر رسیده حاکم چاریکار زخم دار و حاکم دوم باشش نفر در مقابل قلعه ریگی داؤد زانی مقتول و ۱۵ نفر از جمعیت عسکر مقتول و مجروح و باقی قوای نظامی را منتشر کرده بودند .

علاوه حاکم کوه دامن شیرجان (وزیر دربار سقوی) پسرخواه جان که آن هم با انتخابات شخص محمدولی وکیل مخصوصاً برای امداد و معاونت همین بچه سقو و باقی اشترار مقرر شده بود با او شان متحد و متفق ، هفتاد نفر از جمعیت عسکری را بدفعات خلع سلاح نموده اسلحه شارا تصرف کرده معنویات سپاهی بکلی خراب که طاقت مقابله بآن ها دیده نمیشد و تمام کلان شووندهای سمت مذکور با جمعیت اشترار در خفیه ساخته علناً بکلی برخلاف حکومت امانی و طرفدار اشترار بوده قفله ها متواتر بتاراج و راههای شمالی بالعموم زده شده طرق مسدود بوده حکومت کلان شمالی صرف احتیاط به شخص خود روز گذرانی را پیشه خود نموده بود (۱۰۴)

اظهاریه اشترار در همین اول وهله اغتشاش به تمام اقوام شمالی اینک وکیل حکومت بما هر نوع معاونت نموده حتی تفکیک وجیه خانه و وجه نقدی میدهد و قوماندان قول اردو خود را یگانه طرفدار ما معرفی نموده جبهه خانه یومیه بدریغه عسکری به سمت شمالی ارسال میدارد و قوه حاضره

مرکز را یومیه اطلاع میدهد که احدی باشما مقابله نمیدارد .
(۱۰۵) فدوی دولت را شخص وکیل پس از وخامت آتشش شمالی از ریاست بلدیہ طلب کرده از تقرر در ریاست تنظیمیہ سمع مذکور اخبار و امر داد که الیوم باید بصورت فوری حرکت بدارید چرا که سابقہ شمارا در سمع مذکور حکومت تقدیری کند و یقین واثق دارد که رفع فتنه و شرارت آن سمع بواسطہ شما بزودی کرده شود جواب فدوی اینکه در -وخ سابقہ ام در سمع مذکور محض بواسطہ و اعتبار حکومت بوده اکنون که آن مردم بر علیہ حکومت اقدام کرده اند من هم پس ازین قدر خرابی و عصیان ؟ کاری را از پیش برده نمیتوانم علاوه چهار سال در خارج بودم و بیست روز از آمدنم به مرکز نگذشته درین حال اعتبار و رسوخ در سمع مذکور ندارم و یقین واثق دارم که معاملہ مذکور از قرار یکہ از بعضی اشخاص می شوم از انتظام گذشته مرا از خدمت مذکور معفو دانسته بحضور اعلیحضرت از انکارم عرض کنید، وکیل مذکور بعرض و اظهار بندہ پرداخت نکردند بحضور اعلیحضرت ذریعہ تیافون عرض نمودند که رئیس بلدیہ امر مبارک را اطاعت نموده الیوم حرکت میدارد ؟ بندہ مجبور شده بحضور اعلیحضرت رفته نظریہ خود و خرابی اوضاع شمالی را تکرار عرض نمودم قبول نشد امر به حرکت فرمود .

(۱۰۶) واقعه قتل و قتال که در فوق عرض شد در همین روز مذکور واقع شده بود چنانچه بندہ بعد از دفن و کفن جمیع مذکور فردای آن بجل - السراج رفته برای تمام کلان شونده و اقوام مذکور و بعضی که از حکام و ماورین سمع مذکور که در مواقع حکومت خود باقی مانده بودند نوشتم که به حکومت کلان شمالی با اهالی حاضر شوند تخمین دو هزار نفر بجل السراج حاضر و دو روز و یک شب از جمیع مذکور پذیرائی و مهمانداری نموده

هر جمعیت را غایبده طلب کرده ازو شان احتمالات و دلا سائی نمودم و باز بروز دربار عمومی آنچه لازمه ادای حق ملک خوارگی و خدمتگاری بوده کرده جمعیت کلان شنونده بدادن شش هزار نفر اقرار و ذمه وار امنیت شدند، سه هزار و پنجاه نفر را از علاقه کوهستان و دو آب و سا لنگ و غور بند فوری جانب و داخل عسکر کرده بغرض سرکونی شنواری که مسئله آنها هم درعین زمین خیلی شدت کرده بود؛ یک ماهه معاش داده برکنز اعزام نمودم. کلان شوند های کوه دامن را و ادار نمودم که از شروط سه گانه یک شرط آراء قبول بدارند :-

(اول) پسر سقاء و رفقای مذکور را که قتل و اسباب فتنه میدانند قتل کرده يك لك رویه اتمام حاصل دارند .

(دوم) اگر امکان قتل نباشد جمعیت مذکور را از بین خود ها خارج کنند .

(سوم) اگر خارج کردن هم غیر ممکن باشد اوشان را به ضمانت خود به حکومت حواله بدارند .

(۱۰۸) خوانین مذکور به تمام جدیت اقدام کرده شرط اول و دوم امکان پذیر نشد شرط سوم را در معرض اجرا آورده از جانب اشرا چند شرط نسبت بتأب شدن آنها بریاست تقدیم شد نسبت بانتضای رقت و اینکه جمعیت شکستی ما از نمله بشمالی رسید و من تمام وضعیت شمالی را یوماً فووماً بذریعۀ تلفون بحضور اعلیحضرت امن الله خان شرحدار عرض کرده و عریضۀ مفصل دیگر بحضور شان تقدیم نمودم که شروط جمعیت اشرا را به مجلس وزرا رویت داده از نتیجه بمن امر فرمایند .

(۱۰۹) شروط اشرا را جمعیت وزرا قبول کرده بند بسته با آنها در باغ عارق کوه دامن در قلعه جناب حاجی میرزا محمود خان داخل مذا کرده شده

بقرآن عظیم الشان ، از نزد تمام جمعیت هفتصد نفر مسلح وعده قرآنی گرفته بقرآن بآنها وعده داده هر دو جلد قرآن را بحضور فرستادم روز دوم که زیارت قرآن را بواسطه رئیس صاحب حاضره بشورا ، اعلیحضرت امن الله خن مایل شدند شخصیکه اعلیحضرت را از امضای قرآن مانع نمودند همین شخص محمد ولی وکیل بود .

(۱۱۰) روز سوم که برای اجرای شروط بآنها وعده داده بودیم دفته دوم در باغ عارق همه جمع وحاضر بودند ، بسر سقا قبل ازین که من چیزی اظهار نمایم اظهار نمود که « در یک اطاق سه نفر بودند از بین سه نفر بمن اطلاع رسیده که قرار را اعلیحضرت امن الله خن دستخط نکرد ؛ باشما فریب میکنند احمد نلی شخص محیل است باخبر بائی باسم مذکور فرمان فرستاده شده فرمان قابل اعتبار نیست ، بنده و محمد عزیز خن حاکم کوهدامن و برادر علی احمد مر سه نفر قتل شده بودیم خدارحم کرده بهزار زحمت بنده نجات یافتیم کوائف را بصورت فوری بحکومتی کوهدامن آمده به وزارت داخله مکتوباً و تلفوناً اظهار و خواهش نمودم که بحضور اعلیحضرت عرض بدارد و باز اطلاع ندارم که عرض نمودند یا نه ؟

(۱۱۱) خودم به جبل السراج رفته مسموع شدم که آن جمعیت شمالی که سه هزار و پنجصد نفر بس از آمدن من بشمالی جنبه مقابله شنواری بمركز رفته اند از وزارت حربیه بامر محمد ولی خان وکیل اسلحه داده نمیشود این مسئله هم اسباب خرابی خیالات اقوام شده علما ی تکاب در تکاب و تجراب در تجراب بنای بغاوت را گذاشتند حکومت آنجا کوائف را برای نوشت حضور داشتند مرا در تکاب خواهش نمود من در تکاب رفته تا اسباب فتنه و فساد تکاب را اصلاح کنیم اشرا را با جمعیت زیاد بمركز حکومت هجوم واقوام تکاب مرا محاصره نمودند از جمله اشرا بمركز

اطلاع شده بزحمت زیاد به ریزه کوهستان و از آنجا به جبل السراج
رسیده مجبو را به جبل السراج محصور شدم با تمام قوه کوهستانی ها
و علاقه دو آب و چاریکاری ها مشغول محاصره جبل السراج شده قوه دیگر
باشرا را فرستید، پس پاشدند در ۳۲ روز با وجود عرائض و اطلاعات متواتره
که من بذرائع مختلفه بمركز می فرستادم چون در راس امور شمالی همین
وکیل مقرر بود برایم نه قوت رسید و نه خوراک تعداد نفریکه بامن در
قلعه محصور بودند تمام ۴۵ نفر بوده زیاده از آن طاقت نماند جبه خانه هم
خلاص شد — خوانسین مذکور بواسطه ملا محمد صادق و حاجی
امام الدین خان از من وعده بی طرفی خواسته به من و جمعیت
محصورین باعتبار قومی امان داده مرا از شر اشرا و طرفدارانش
به هزار زحمت که شرح اش طویل است نجات دادند، چون بمركز
رسیدم حقائق را بمکتوب پیشنهاد کردم پرداخت نشد قومانده سمیت
مذکور را به سمیت قوه تعرضیه ادا کردم رد شده خود شخص محدودی
وکیل بدمه واری خود قومانده سمیت مذکور را ادا کرده منصبدار
را با انتخاب خود گرفته سه هزار نفر از يك محاذ حاکم شکست کرده
سلطنت را بر باد کردند!

(۱۱۲) در شب مذکور که سه هزار نفر شکست نمودند عبدالعزیز خان وزیر
حربیه سابقه مریض بوزارت حربیه افتاده بنده را امر نمودند که با يك
تولی از نفری غند مزار رفته به ده کپک واقع شکست را از منصبدار و

سپاهی معلومات نمایم چنانکه بنده بده کیک رسیدم از منصبدارو
سپاهی که معلومات کردم شکست تمهیدی بود کوائف را بذریعۀ
تلفون عرض و خواست نمودم که از گفتار و اظهار منصبدار و سپاهی
معلوم می شود که جمعیت اشرار باندازۀ نیست که قابل شکست یک جمعیت
بزرگ و یا این اردوی منظم ما باشد .

(۱۱۳) من میتوانم با این قوه تافردا از نفری مذکور جلوگیری بدارم اجازه
داده شود ؛ اعلیحضرت امان الله خان و وزیر حربیه منظور کرده امر
پیشرفت نمودند همین محمولی وکیل پیشرفت نفری مرا اسباب شکست
دوباره قرار داده محمد عمر خان فرقه مشر هم رفتن نفری را با من بدون
فائده دانسته از حضور برایم امر شد که نفری را سپرد فرقه مشر کرده شما
فوری بوزارت حربیه آمده انتظام خورا که و غیره اسباب اوشانرا
کرده روانه دارید همان بود که بنده آمده انتظام خورا که و غیره
سامان نفری را کرده بده کیک فرستادم فردای آن چنانکه از خانه وزارت
حربیه و ارگ آمدم اعلیحضرت امان الله خان فرار قندهار و بیعت
معین السلطنه بروی کار آمد .

(۱۱۴) شام روز مذکور بارگ کابل قلعه بندشده چهار روز مذاکره جاری
بوده که معین السلطنه بدون محمولی خان وکیل و عبدالعزیز خان و بنده از
ارگ خارج نمیشد تا اینکه جمعیت اشرار بروز پنجم قبول نمودند ، روز
ششم صبح وقت وکیل مذکور از رفتن انکار کرده بذریعۀ تلفون به
بچه سقاوا اطلاع نمودند که وکیل از رفتن بطیاره معطل شد از نزد بچه

سقاو برایش موتر آمده بخانه خود رفت درحالیکه خواهرزاده مذکور
دو مراتبه قبل ازخارج شدن ما از آن نزد بچه سقاو و محمدولی وکیل آمد
ورفت هم نموده بود .

تقدیر خدمات و معاونتهای محمدولی

(به نزد بچه سقاو)

== (شهادت تحریری میرزا قطب الدین خان مدیر سابق وزارت داخله) ==

(۱۱۵) بنده و میرزا حبیب الله خان سابق مدیر برق نزد میرزا غلام قادر سرمشی
سید حسین فرمانی را دیدیم که از طرف حبیب الله برای سید حسین
تحریر شده بود عیناً عبارت آن را چون وقت زیاد گذشته بخاطر ندارم
خلص موضوعش بیاد هست که « خدمات محمدولی خان برای شما
معلوم است بهره که بجای او مقرر شده برای محافظت و خدمت اوست ،
متوجه باشید که برای او اذیتی نرسد » در ذیل آن مکرری بخط شیرجان
(وزیر دربارش) بطور تائید هم نوشته بود .

معروضه خواجه میر علم خان سرای خوجه : —

(۱۱۶) در وقتیکه حبیب الله ارگ کابل را متصرف شد خودم حاضر بودم که در
شب ۱۲ شعبان ۱۳۴۷ بذریعه تلفون برای سید حسین گفت که « وزیرها
و معتبرین را که بندی کرده اید در آنجمله محمدولی خان هم بنابر درخواست
خودش برده شده است هوش کنید که برای او اذیت و تکلیفی نرسد و

فردا بخاطر جمعی او را به پیش من روانه کنید ، همان بود که فردای آن
محمد ولیخان بحضور حبیب الله حاضر شد ، همایش عزت داری زیاد کرد -
ظاهراً ثابت می شد که رابطه دوستی از سابق داشتند و اکثر اوقات پیش
از گرفتن کابل هم بتوانیم شنیدیم که بجای محمدولی خان حبیب الله رفت
و آمد داشت و بچه سقودانما باشاره وکیل کار میکرد .

(اظهار محمد اسلم قابوچی باشی بچه سقو)

(۱۱۷) محمد ولی هروقت که می آمد بدون از ممانعت به نزد بچه سقومی رفت و
حبیب الله نیز از حد زیاد در عزت داری او می افزود ! نسبت به روز شبانه
رفت و آمدش بیشتر می بود ! اینکه از من هیئت تحقیقیه پرسیده است که من
محمد ولیخان را به بچه سقو معرفی کرده ام یا نه ؟ عرض میکنم که من گاهی
او را به حبیب الله معرفی نکرده ام بلکه خود او باندازه در دربار او اعتبار
داشت که وی معرفی و سفارش دیگر هارا به حبیب الله میکرد .

(اظهار تحریری عبد السلام : -)

(۱۱۸) محمدولی خان نزد بچه سقو بسیار عزت و اعتبار داشت در مجلس او بالعموم
در پیش روی و پاهای او می نشست در وقت نان در یک غوری او را
همراه خود می نشاند ، دائماً باو راز و نیاز داشت و تفریح و خنده میکرد
در بعضی شبها عقب او موتر روانه کرده او را میخواست یک دو مرتبه با
بچه سقو یکجا در موتر هم سوار بوده است !

[نقل فرمان بچه سقو بپاس عهدیکه با محمدولی در شمالی کرده بود]

(۲۳ شعبان ۱۳۴۷)

(۴۱۷ - ۴۱۸)

(۱۱۹) صداقت همراه محمد ولیخان وکیل سابقه امان الله را واضح خاطر باد !

در اوایل عهدیکه شما در قرآن شریف بامن کرده بودید ؛ حضور والای
مهم همان عهد شمارا ثابت میداند !

چند روزی هم که نظربند شده اید آن هم به خواهش خود شما بود
اکنون که برای رفتن خانه خود اجازه می خواهم بسیار خوب است -
از حضور بشما اجازه داده شد که بخاطر جمعی بخانه خود رفته عائله
خود را هم بهر جایکه باشند بجای خود بخواهید از طرف حکومت بشما
هیچ تکلیفی نخواهد بود .

تایک اندازه برای محافظت جای و اموال شما بهره مقرر میشود که
کسی بشما مزاحمت نکند - تمام مال و همتی شما به تصرف خود شما
میشود فرمان هذا را موجب اطمینان خود دانسته آئوده باشید !
(محل امضای شیر جان و مهر بچه سقوی) (ثبت صحیفه (۱۱) فرامین دوره سقوی)

(رسید فرمان فوق بدستخط محمد ولی)

(۱۲۰) این فرمان بچه سقوی را خود محمد و ابغخان بامضای خودش در صحیفه (۶)
کتاب رسیدات حربیه امضا کرده است . فرمان فوق باین رسید که
بدستخط محمد ولی است تماماً در محضر دیوان عالی قرأت و به تمام مضار رویت
داده شده محمد ولی نسبت بآن هر چند در استنطاق و تحقیقات و جوابهای سابق
ازین جهت راه گیریز رانمانده بود که شاید این سند تلف و بدست نیامده خواهد
بود اما پس ازینکه آبرای العین مشاهده کردم مطلقاً ملزم شده هیچ نگفتم .

(محمد ولی خان هر قدر عسکر و نفر که بخواهد داده شود !)

(نقل فرمان نمبر ۱۸ دوره سقوی) (۲۳ شعبان ۱۳۴۸)

(۱۲۱) عالیجاه عزت همراه محمد محسن خان ولی و عزتمند سید آقاخان قوماندان
کوتوالی را واضح خاطر باد !

صداقت همراه محمد ولیخان وکیل سابقه امان الله را از حضور اجازه داده شد که بخانه خود برود لهذا شما را امر است که به مصلحت خود نامبرده هر قدر نفی که برای بهره و حفاظت ملی و جانی خود بخواهد برایش مقرر کرده به نفی خود امر حضور را بفهمانید که در تحت اثر خود وکیل بوده به مان و هسقی و خود اوتکلیفی نرسانند و محض برای حفاظت خانه او باشند که اردیگر طرف هم مزاحمتی به آنها نشود تا به آسوده حالی با عائله خود باشند: (محل امضای شیرجان مهر و بچه سقو)
(ثبت صحیفه ۱۱ فرامین دوره سقوی)

صورت تحقیقات ابتدائی محمد ولی

سوال هیئت تحقیق (۰)

(۱۲۲) جناب محمد ولیخان! نظر بافواهاات و شهرت متواتره و عریضه و پیش نهاد اقوام شمالی که شما با حبیب الله بچه سقو در حین قطع الطریقی و سرقت او مراوده و سازش داشتید چنانچه حبیب الله مذکور در مجالس از رفتار و کردار و اعانت شما اظهار ممنونیت مینمود لذا ارشاد برسیده می شود که آیا مراوده شما با حبیب الله مذکور از چه رهگذر و کدام مناسبت بود؟
لطفاً توضیحات بدهید .

جواب محمد ولی بقلم خودش

(۱۲۳) افواهاات چیزی است که بحق هر شخص گفته شده و گفته می شود حق بحق انبیا علیه السلام هیچکس از افواهاات کذب میرا گفته نمیشود

(۰) اسوله این تحقیقات ابتدائی از طرف هیئت استنطاقیه و تحقیقیه تحریر و جوابهای آن تا آخر در ذیل آن میرا بقلم خود محمد ولی تحریر و امضا گردیده است

در باب مراوده من ، نمیدانم چه قسم مراوده و برای چه غرض من ابداً حبیب الله را تا زمان که بکابل داخل شده ندیده و نمی شناختم (۱) صرف نام او را شنیده بودم حتی زمانی که من را طلب کرد و نزد او آوردند اول مرا نشناخت بعد پرسید که این شخص کیست قاپوچی باشی او گفت که وکیل است (۲) بعد از آن بامن هم سخن شده و پرسائی کرد.

سوال هیئت تحقیق : —

(۱۲۴) وقتی که شما بوکالت در عرصه هفت ماه غیاب اعلیحضرت امان الله خان بودید نسبتاً امنیت بوده و از بجه سقا و اثری نه بود باز که اعلیحضرت امان الله خان بکابل تشریف آوردند روز بروز مسئله بجه سقا و اهمیت پیدا کرده تا درجه رسید که امنیت سمت شمالی بکلی سقوط و امیر محمد خان حاکم اولیه چهاریکار مجروح و غلام غوث خان و دیگر حاکم های آنجا با بعضی نفری نظامی مقتول ، اکثر نفری شان را خلع اسلحه کردند شما که جمیع مقدرات مملکت بدست تان بود چطور يك توجه درین موضوع نکرده اید ؟ آیا درین مسئله خود را مسئول نمیدانستید . ؟

جواب محمد ولی :-

(۱۲۵) در تمام امور نفری که تعالی بهر وظیفه دارند برای همان وظیفه خود مسئول هستم اگر در وظیفه خود سهل انگاری کنند (X) اگر وظیفه خود را بجا کرده باشند و کوشش کرده باشند و مقصد حاصل نشده باشد بسته به تقدیر است هیچ کس هم وقت همه خواهشات خود کامیاب شده نمی تواند بلی

(۱) به تردید این مطلب ملاحظه شود فقره ۶۲ الی ۹۲

(۲) قاپوچی باشی سقوط قطعاً از معرفی او انکار و نسبت بعزت و اعتبار او اظهار کرده است ملاحظه شود فقره (۱۱۷)

درین (X) معامله حکومت های محلی هم کوشش کردند فرض منصبی خود را هم بجا آوردند اکثر از نقری اشرار راز خنی و مقتول هم نمودند اما که کامیاب نشدند این بسته به تقدیر است و امنیت تعاقب بحکومت های محلی داشت و آنها هم کوشش خود را کردند فقط .

سوال هیئت تحقیقه :

(۱۲۶) شخص شما بصف و کیل اعلیحضرت امان الله خان متصف ، و اداره حکومت مفوض به سیاست شما بوده چیزیکه اہمتر از ضروریات ریاست و حکومت شناخته میشود اداره امنیت است که برای بدست آمدن امنیت عمومی، حکومت هر گونه تدابیر را پیش و برفاء عامه به تحصیل امنیت بکوشد از قرار اظهار تحریری چند نفر اشخاص متعدد که در موقع ضیافت خانہ سید احمد در شهر آرا بچہ سقا و بیان مینمود و اشخاص کثیری حضور داشته و سمع نموده و از انجمله مسموعہ خود را چند نفر اظهار تحریری داده اند کہ بچہ سقا و بمحضرم عموم مدعویں بیان نموده کہ من « برای محمد ولی خان و کیل اعلیحضرت امان الله خان احوال روانہ کردم کہ اگر شما ذمہ برآر من میشوید من آمدہ تائب میشوم ، و کیل مذکور بمن جواب فرستاد کہ من بعهد و پیمان امان الله خان اعماد ندارم اگر شما تائب شدہ بپایید . میشود کہ شما را بکشد و خون شما بگردن من میشود » این مسئلہ چہ معنی دارد بصورتیکہ بدستگیری یک نفر دزد امنیت عمومیہ حاصل میشد و شما متکفل اداره حکومت بودید و بچہ سقا و به اطمینان شما می آمد چرا توبہ اش را نہ پذیرفتید و برفاء و آسائش عموم خلق از خواستن و اطمینان دادن اوتشبات نکردید فقط .

جواب محمد ولی

(۱۲۷) این کلمه تا اندازه صحیح است (+) (۱) یک نفر از زبان بچه سقاء آمده بیان کرد که بمن بچه سقاء گفت که اگر وکیل اعلیحضرت به قرآن عهد و پیمان نموده برای من بدهد که بمن ضرر جانی و مالی نرساند و برای من تخواه مقرر میکند و در کوه دامن دزدیگی و بایک کارخانه داری میدهد آمده نائب میشوم من قبول نکردم که اگر بدون شرایط خود را تسلیم میکند تا آمدن اعلیحضرت زیرا که اعلیحضرت امان الله خان در مرکز تشریف داشتند بسداز حضور اعلیحضرت غازی فرمان بخشش او را با خواهشات او گرفته تسلیم او مینمایم بدون اجازه اعلیحضرت من باو قرآن کرده نمیتوانم و این کلمه صرف غلط است که من باو گفته باشم که بعهد و پیمان اعلیحضرت اعتماد نیست (۲) چنانکه من برای او گفتم همین است که در بالا تحریر شده — کیفیت قبول ما کردن من نائب شدن او را این است که در بستان در باب دزدها مجلس شد و در مجلس تصویب شد و تصویب مجلس وزراء بدستخط مبارک اعلیحضرت غازی مزین شد که توبه چند اشخاص از دزدهای شریر قبول کرده نمیشود اگر خود را خود هم تسلیم کنند حکومت از مجازات آنها گذشته نمیتواند در هرجا — دستگیر شوند یا کشته سر آنها آورده شود — یا زنده دستگیر کرده بحکومت تسلیم نموده انعام حاصل دارند — ز جمله همان نفری مشهور یکی همین حبیب الله وسید حسین بود (۳) و باقی چند نفر

- (۱) تحت خط کشیدگی واضحاً این مطلب آشکار است: « زیرا که بچه سقا برایم آدم فرستاد »
- (۲) تصحیح این قول غلط از فقرات (۶۶) الی (۸۰) کرده شود !
- (۳) این قرار مجلس وزراء بعد از معاودت اعلیحضرت امان الله خان از اروپا و وخامت عصبان بچه سقا و مقتولیت عبدالظاهر خان و غیره نفری از دست او و اغتشاش عمومی شبانی در سنه ۱۳۰۷ تصویب شده است که در آخر خود امان الله خان هم بآن مصوبه بایستاده در صد قبولیت توبه و تعهد آنها شد و این خواهش توبه بچه سقا در هنگام سفر اروپای ۱۳۰۶ امان الله خان است که این مطلب را خود محمدولی چند سطر پیش یاد و درین جا فراموش کرده است .

از سمت مشرق بودند .

سوال هیئت تحقیقه

(۱۲۸) جناب محمد ولیخان ! در باب یکنفر که پیغام بجهت سقو را آورده بود کدام

شخص بوده اسم و سکونت او را معرفی کنید ؟

جواب محمد ولی :

یکنفر زرگر بود که البته در کوهدامن جا داشت مولا داد نام داشت (۱)

سوال هیئت تحقیقه

(۲۹) جناب محمد ولیخان ! سوال اولیه خویش از افواهاات عمومی پیشنهاد

و عریضه اهالی شمالی را خاطر نشان نمودیم که مرادده شمارا باحبیب الله

نسبت میکنند و شخص شما جواباً افواهاات را احمیتی نداده و از پیش نهاد

و عریضه معاریف و کلان شونده های شمالی صرف نظر فرموده اید

کنون تجدید سوال نموده زحمت می دهد : راجع به پیشنهادات و عریضه

اهالی شمالی که اکثر مرادده شمارا باحبیب الله ظاهر میناید چه میفرمائید

پیشنهاد و عریضه معاریف و کلانان را جواب بنویسید بااحترام .

جواب محمد ولی :

(۱۳۰) حال مردم سمت شمالی این گناه عظیم خود را بجهت پرده گند

البته باید شخص بزرگ را شامل این کار نمایند تا پرده خود را

(۱) که مولا داد هم حیات ندارد مرده است .

نمایند (۱) فقط .

سوال هیئت تحقیقه :

(۱۳۱) جناب محمد ولی خان ! از افواہات یکی این اکثریت دارد کہ در موقع رهایی شما از حبس بچہ سقاو بشما گفته کہ مجوسی شما ہم بقرار خواہش و مصلحت خود شما بوده حال کہ خواہش رهایی دارید رهاشوید ، آیا این افواہات دارای حقیقت است یا نہ ؟ در همین زمینه کدام سند تحریری شما یا فرمان حبیب اللہ در بین بوده بشما رسیدہ خواہد بود یا نہ ؟ با احترام .

جواب محمد ولی

(۱۳۲) بلی این افواہات دیگر صورت دارد زمانیکہ نفری وزرا را تماماً درجای سید حسین حبس کردند و در یک خانہ انداختہ بودند ہمہ یکجا صلاح کردیم و عبدالرحمن پسر ملک داد محمد را طلب نمودہ باومن گفتم کہ اگر ممکن باشد بوزیر دربار خبر بدهید کہ بودن نفری معز بن در یک خانہ بدین صورت محقرانہ خوب نیست اگر ممکن باشد ہمہ نفری مارا در ارگ بردہ بیک صورت درست نگاہ کنید کہ تا اطمینان شما شود زیرا باین صورت محقرانہ بانفری معز کہ بآنها قرآن ہم کردہ اید دور از انصاف است (۲) . بعد از رفتن عبد الرحمن ہمہ مارا بارگ بردند و بعد از مدت از ارگ رها کردند ، بنابرین اگر وقتیکہ مارا از ارگ اجازہ خانہ رفتن دادند فرمان رهایی من بادیگر اشخاص در اثر همین عرض نوشتہ شدہ باشد ممکن است ، اشخاصیکہ ہمراہ من بودند

(۱) جواب این تحریر را در فقرہ (۲۰۲) تردیدہ مدعی العموم و از فقرات ۱۶ تا ۲۳ بخوانند .

(۲) هیچ کس لزاعزہ و مناہیر کابل قرآن و بتانی با بچہ سقاو بجز از محمد ولی نکرده است .

میرزا میر محمد هاشم خان وزیر مالیه و سردار حیات الله خان محمد عمر خان
فرقه مشر محمد هاشم خان غند مشر که معین حربیه است محمد اکبر خان
قوماندان کوتوالی (۱)

سوال هیئت تحقیقه

(۱۳۳) جناب محمد ولی خان! افواه عمومی احتوا نموده موضوع آتی را که
مختصر مفادش را بطور استیضاح نوشته از شما استفسار: میکنیم:
میگویند بجه سقاو کدام فرمان برای شما فرستاده بود که فرمان مذکور در رهائی
شمارا از حبس بدر خواست خود شما و حبس شمارا هم در اثر خواهش
خود شما و ثبات بجه سقاو را در عهدیکه بقرآن عظیم الشان با شما
نموده باشد و مقرری یک اندازه بهره نظامی را برای حفظ جای و مال
شما بمصلحت خود شما مضمون دارد، آیا این فرمان را که افواه عامه
است برای شما فرستاده بود و محتویات فرمان قرار فوق بوده یاخیر.

جواب محمد ولی

(۱۳۴) سابق ازین هم در جواب بشما نوشته بودم همان جواب را ملاحظه
فرمائید - فرمان که برای رهائی ما نوشته در اثر همان کیفیت است که
سابق تحریر شده - فرمان که در باب بهره خانه من نوشته شده بود

(۱) چون از تفری مذکور پرسیده شد که آیا شما به همراه محمد ولی یکجا بندی بودید یا نه؟
و نسبت بحبس و رهائی شما کدام فرمانی هم از طرف بجه سقاو صادر شده است یاخیر؟ اظهار
کردند که ما بیک حال فلاکت و پریشانی تحت کشش و کول در زیر خانها بندی بودیم و محمد ولی
خان را محترمانه خواستند در یک کوئی نظر بند بردند - در دوره سقوی نه بحبس و نه
برهائی کسی فرمان داده میشد بلکه سند بندگیری آمدن یک نفر سقوی مسلح و موعد حبس
از بعضی الی مادام الحیات و از برخی الی حتم و عدم حصول محصلی و از عده پس از دادن رشوت
زیاد انقضای یافت برای رهائی هم یک امر شفاهی که با چند دشنام آویخته و تقاضای شیرینی ضمیمه
آن می بود کفایت میکرد بکمی اسناد تحریری و باز هم قرار خواهش خود او داده میشد!

(+) (۱) من هیچ گونه خواهش نه نموده ام البته شما میتوانید نقل فرمان را از ولایت یا دار التحریر کابل طلب نمائید که چه قسم فرمان نوشته شده در باب قرآن کریم تنها بامن نکرده بود بلکه بامین السلطنه صاحب و باقی معزین هم قرآن کرده بود (۲) که در جمله آن نقری ها من هم بودم فقط فرمان که برای رهائی من نوشته شده بود در اثر همان جواب است که سابق بشما تحریر نمودم (۳)

سوال هیئت تحقیقه

(۱۳۵) جناب محمد ولیخان! حاصل از سوال ما این است که بهمین مضمون و جمله های که در فوق نوشته ایم فرمان حبیب الله بجهت سقاو برای شمار سیده یا نه؟ فقط

جواب محمد ولی

(۱۳۶) سابق ازین هم نوشته کرده ام که در اثر همان کیفیت که سابق به شما نوشته شده فرمان برای رهائی من بقرار مضمون فوق داده شده من بدون از همان کیفیت که در اول نوشته کرده ام هیچ گونه خواهش بندی گری و یا رهائی نکردم این بسیار عجب است که یک شخص خود را

(۱) در تخطئه کشیده شده می خوانده میشود: (در نظر من این قسم بخورده) در حالیکه فرمان مذکور جناباً بمحکمه حاضر کرده شده و بمطالعه عموم حضار دیوان عالی در حضور خود محمد ولی رسانیده شد معلوم شد که فرمان مزبور را خود محمد ولی بدستخط خودش تسلیم شده است پس از وجود این فرمان مطلقاً صدا و ندا و مدافعه از طرف محمدولی نشده بمنزیت خود قانع شد (تفضیلات را در آئینه ملاحظه کنید)

(۲) این معزین که باتفاق معین السلطنه صاحب با حبیب الله قرآن کردند تماماً افغانستان را هم بدروود گفتند، رفتند حتی الوسع کار کردند زحمتها کشیدند و مثل محمد ولی جبهه انجام خیال خام بامید مرحت آن ظلام نمائند! (بیان قلعه مراد بیگ بر علاوه این قرآن است)

(۳) تردید این عذر لشکر رادر فقره (۲۲۰ و ۱۸۴) ملاحظه کنند.

برضای خود بندی و خود را برضای خود آزاد کند . (۱)

سوال هیئت تحقیقه

(۱۳۷) جناب محمد ولیخان اصل همین فرمانی که خود شما از آن قائل شده اید که « بنام من و دیگر محبوسین در موقع رهائی ما یکجا نوشته شده » و خاص مضمون آن چنین است که حبس و رهائی شما بخواست خود شما بود از ما و شما همان عهد و پیمانی است که کرده ایم ، بهره محافظتان تحت امر خودتان میباشد و در کتابچه رسیدات شما آنرا بقلم خود تسلیم شده امضا کرده اید بکجاست ؟

جواب محمد ولی

(۱۳۸) (X) اسباب من اکثر بل همه تلف شده ! (۲)

سوال هیئت تحقیقه

(۱۳۹) جناب محمد ولی خان ! يك عريضه عبدالرحيم خان غند مشر که در موقع استیلاي سقوی در کوتل مقرر بود بمجلس تحقیقه مواصلت کرده مختصر مفادش اینکه من در بالای کوتل بالای يك غند قائد مقرر بودم و تا بکدرجه از تعرض خود و پیش قدمی ام اشرار سقوی را هزیمت دادم مسئله تعرض من و شکست بجه سقاو که بسمع محمد ولی خان رسید مرا

(۱) محمد ولی مصدر این کار تعجب انگیز شده که بروی بسم از نشاندن همین فرمان و خلص مضمون آن که در ذیلش بدستخط خود آنرا تسلیم شده است این تعجب به یقین مبدل و بیک قناعت مطلقه صدور این فرمان حسب خواست او بروی ثابت شده است . (۲) حالا نکه هیچ چیز او نظر یا حترای که باو داشتند و بهره که برای حفظ او تحت امر خودش از ابتدای استیلاي کابل الی فتح نادری بخانه اش مقرر داشته بودند تلف نشده است :

خواسته لت و کوب زیاد نموده در ارك زولانه نمود . لذا استفسار میشود
که غند مشر مذکور چرا به نتیجه تعرض خود محکوم بضرب و حبس
شده جواب بنویسد .

جواب محمد ولی

(۱۴۰) این حرف یکحرف روشن و مبرهن است که عبد الرحیم خان از محاذ
خود شکست خورد و موضع خود را گذاشت و بیک صورت بی ترتیبی
فوج آملقه خود او بطرف ده کپک می آمدند و پس پا شدند صورت واقعه
را از اردوی مرکزی قوماندان محمد عمرخان هم محصور و هم بمن اطلاع
داده بعد از آن او را خواسته در ارك بسیارک نموده او را بندی نمودم
که بعد ازین معامله زیر محاکمه گرفته شود این سخن و معامله به تمام
مصدقان اردو معلوم است و اطلاع که قوماندان برك او به تلفون؟
داده همین است که تحریر شد فقط (۱)

سوال هیئت تحقیقیه !

(۱۴۱) جناب محمد ولیخان ! این يك امر بدیهی است که در حین سلطنت
اعلیحضرت امان الله خان جناب شما یکفرد اول و خدمتگار صادق دولت
شناخته میشدید چنانکه حبیب الله يك مدت در کوه گشت و گذار و کسب
قطاع الطریق می نمود و جمعیت مذکور در هر روز زیادت میکرد اجرا آنیکه
شخص شما نسبت به قلع و قمع آن در حین وکالت خود کرده باشید چیست؟
مرحمتاً توضیحات بفرمائید . با احترام .

(۱) تردید این ادعا از فقره [۹۹] حاصل و معلوم میشود که این محاکمه بواسطه بشارت و
محاربه کردن با اشرار بوده است .

جواب محمد ولی

(۱۴۲) بلی درین باره بکرات و مرآت بحکومت محلی ولایت کابل اطلاع داده شده و پردل دزد شریک او درین باره کشتن او اقدامت کرده بود (۱) و بولایت کابل فرستاده شده بود که او را مقرر دارند که در کار خود یعنی کشتن حبیب الله کوشش کند بعد از کشتن او انعام درست باو داده میشود (۲)

سوال هیئت تحقیقه

(۱۴۳) جناب محمد ولی خان! پردل یکشخص قطاع الطريق مشهور بالفساد بود شما تهر بر کرده اید که پردل را خواسته برای قتل بجه سقاو مقرر کرده بودم آمدن پردل نزد شما از روی کدام اعتبار بود زیرا که داره پردل در آن وقت به نسبت بجه سقاو زیاد و با اهمیت بود شما بطور باو اعتبار کرده بودید و او به کدام اطمینان نزد شما حاضر شده بود.

جواب محمد ولی

(۱۴۴) پردل بسیار وقت بود که نائب شده بود و آمده ذمه وار این کار شده بود (۳)

(۱) نخستین ملازم خصوصی محمدولی رهزن مشهور و سپه سالار سقوی که با امان الله خان در غزنی و مقر و قلات جنگید آنها و علی احمد خان را شکست و دستگیر و قند هار را بنام بجه سقاو فتح کرد .
(۲) برای اینکه چندین نفر از داوطلبان قتل و سرقتاری بجه سقاو را نا کام بل بدنام کرده است فقرات ۷۷ تا ۸۳ ملاحظه شود که این جواب محمدولی تاجه اندازه مهمل است
(۳) به نزد که؟ در کجا به اعتبار کدام شخص؟ علاوه چون از برادر پردل سوال شد که آیا درین فقره از طرف حکومت برادر شما مامور شده بود، تهر بر آ نوشت که ابد پردل اینطور یک تبادل فکر باحکومت نکرده بلکه از رفقای صیغی حبیب الله بود .

سوال هیئت تحقیقه

(۱۴۵) جناب محمد ولی خان ! مسائل معاونت در اعطای تفنگ را حبیب الله بچه سقاو از قرار مجموعی که متواتر و کرات در مجالس بیان و از معاونت شما امتنان می نمود ممکن از مسئله مذکور جناب شما هم مسبوق باشید ولی واضح نشد بصورتیکه شخص شما این اظهارات حبیب الله را کذب و افتراء میدانستید آیا در همان مواقع بطور تردید در مقابل همچه اظهارات حبیب الله برآمده و بیان او را تردید کرده خواهید بود یا خیر ؟ با احترام

جواب محمدولی

(۱۴۶) خود من از زبان بچه سقا نشنیده ام (۱) و افوا هات مردم را چگونه تردید مینمودم و به پیش که تردید میکردم البته بعضی از نفری دوستان که از افوا هات می پرسیدند برای آنها تردید افوا هات را مینمودم .

سوال هیئت تحقیقه

(۱۴۷) جناب محمد ولیخان ! در جمله افوا هاتیکه شهرت و تکرار داشت یکی اینکه جناب شما در هر شب بطور خفیه نزد حبیب الله میرفتید و در اصول اجرا آن باو تعلیم مینمودید آیا این مسئله حقیقت دارد یا نه ؟ چنانچه خود شما بیان نمودید که افوا هات را در عصر بچه سقا هم برای خود من میگفتند با احترام .

(۱) حالانکه بکرات و مراتب در حضور محمد ولی بچه سقا از ممنونیت ووی از سقا زاده شکایت کرده است که من بوعده خود وفا کردم ام تو بدعهدی کردی و سلطنت را بمن ندادی ملاحظه شود (۷۶) و (۹۵) و (۷۵)

جواب محمدولی

(١٤٨) نعوذ بالله منها چطور میشود که بنده هیچ عدم شرف را مقبل و به او که دزد گفته میشد معاونت و تعلیم میکردم فی صرف افواهی اساس است کدام شخصی که مرا مصروف همین امور در شب نزد بچه سقاو یاروز دیده کدام است (١) فقط

سوال هیئت تحقیق

(١٤٩) جناب محمدولی خان ! نسبت به افواهاات و بیاناتیکه در زمان حکومت سقوی بر علیه شما گفته میشد که یعنی در شب ها بحضور بچه سقاو رفته نامبرده را تعلیمات میدادید و هم گفته میشد که برای بچه سقاو تفنگ پنج تکه داده اید و افواهاات مذکور را بعضی دوست و آشناهای شما قرار بیان تان که در همان وقت برای شما میگفتند تردید افواهاات مذکور را بدون از قاضی محمد اکبر خان و قاضی عبدالجلیل خان آیا برای دیگر اشخاص هم گفته و تردید نموده اید یا خیر .

جواب محمد ولی

(١٥٠) در زمان بچه سقاو من در خانه خود محبوس بودم کسی رفت و آمد کرده نمیتوانست فقط یک دفعه از نفری معتبرین قاضی محمد اکبر خان و حاجی شهناز خان نزد من آمده بودند و قاضی محمد اکبر خان بمن گفت که من از زبان بچه سقاو شنیدم که میگفت این تفنگ پنج تکه تفنگ و کِل است صرف یک شبهه بدل من گذشته از شما میبرم من برایش جواب گفتم که شما از نزد بچه

[١] ملاحظه شود فقره [٨٤] تا [٩١] و صورت تردید مدعی العوم حصه سوم

و چهارم و پنجم فقره ٢٢٠

سقاو پرسیدید که تفنگ و کیل چگونه برای شما رسیده بمن گفت
که از نزد شداد کسی رسیده می تواند ؟ بعد من برای او گفتم که این
تفنگ من در قلعه مراد بیک در قلعه من بود دیگر اسباب و سامان هم که
داشتم همه را ضبط کرد و این تفنگ را هم در جبهه همان مالها گرفته بعد
از آن روی بمن نموده گفت عموم بخوام که فقط يك ظن بد بخاطرم خطور
میشود الحمد لله که رفع نمودید و یک دفعه هم قاضی عبدالجلیل و عبدالقادر خان
احمد رائی نزد من آمده بود و برایم قاضی گفت که افوا است که شما
تفنگ پنج تکه به حبیب الله داده معاونت کرده اید برای او هم گفتم که
نعوذ بالله بطور با حبیب الله معاونت نکردم شلط است من همین حقیقت
را که بجزایب قاضی محمد اکبر خان گفته بودم باو هم گفتم در باب افوا
که من با پنجه سقا شهبانه رفته تعلیم میدهم البته من مالک نه بودم که رفته
اورا تعلیم میدادم و هیچ کس مرا نمی دید البته در نزد او بسیار نفری بود
ممکن یک نفر مرا دیده باشد همان آدم کیست فقط . (۱)

سوال هیئت تحقیق

(۱۵۱) جناب محمد ولی خان ! در فقره که اسم حاجی شهنواز خان و قاضی محمد اکبر
مرحوم و قاضی عبدالجلیل خان را تحریر نموده اید معلوم نیست که قاضی
عبدالجلیل خان همان قاضی سابقه مرافعه سمت شمالی خواهد بود یا شخص
دیگری است توضیح مینمایند .

جواب محمد ولی

بلی من است !

(۱) جواب این قهرمرا از جوابیه (۲۲۰) مدعی العموم بنمایند !

سوال هیئت تحقیق :-

(۱۵۲) در صورتیکه خود شما تحریر کرده اید که خود من بخانه خود محبوس بودم و کسی را نزد من نمیگذاشتند باز خود تحریر کرده اید که حاجی شهنوازخان وقاضی عبدالجلیل خان و عبدالقادرخان احمدزائی نزد من آمده بودند و بیان بچه سقاورا که نسبت به معاونت من می نمود بمن کردند ، از شما پرسیده میشود که این چگونه محبوسی بود که هر شخصیکه خواهش تان بود نزد تان حاضر و ملاقی میشدند و کسی را که نمیخواستید داخل شده نمیتوانستند معلوم شد بهره که بدروازه و جای شما مقرر بود زیر اثر و اختیار خود شما بود.

جواب محمد ولی

(۱۵۳) (X) مقصد از رفت و آمد آزادانه است که از ترس کسی رفت و آمد نمیتوانست (۱) فقط .

سوال هیئت تحقیق :-

(۱۵۴) جناب محمد ولی خان ! اظهار فرمودید که من در تمام استیلای حبیب الله ۳ دفعه او را دیده ام آیا بکدام کدام اوقات ملاقات نموده باشید باز ملاقات شما بنخواست خود شما بوده و یا شمارا خواسته بودند بنویسید فقط .

جواب محمد ولی

(۱۵۵) پنج دفعه او را بعد از ایام حکومت او دیده ام که چهار دفعه در ایام های رسمی که من را طلب کرده بود يك دفعه هم در برج شمالی که برای - معطل نمودن حواله دوهزار پوند خواسته بود .

(۱) خیر در عصر سقوی در راه و کوچه و بازار هم کسی آزادانه رفت و آمد کرده نمیتوانست !

سوال هیئت تحقیقه

(۱۵۶) جناب محمد ولی خان ! در موقعیکه سردار عنایت الله خان با عبد العزیز خان و احمد علیخان و خود شما در ارگ محاصره بودید و بذریعہ طیاره سردار عنایت الله خان و عبد العزیز خان و احمد علیخان بخارج رفقند هرگاه به حبیب الله مذکور مراده نداشتید بکدام اعتبار و اطمینان خود با آنکه وکیل اعلی حضرت امن الله خان و رئیس تنظیمی سمت شمالی خود شما بودید و قوهای متعرضه و مدافعه باشما بود بذریعہ طیاره با آنها بخارج رفقند چه کیفیت دارد .

جواب محمد ولی

(۱۵۷) ماندن من این سبب بود که من با جناب حضرت صاحب و سردار محمد عثمان خان مرحوم گفتیم که اگر ممکن باشد عائله من را هم بامن بفرستید آنها گفتند که حال موقع آن نیست شما خود هم مریض هستید دو روز صبر کنید اگر شما را با عائله رخصت گرفته توانستیم خوب والا خود شما بهر صورت . میتوانید که بروید زیرا رخصت شما گرفته شده و به قرآن عهد باشما کرده اند و این هائنام دین حکومت را گرفته اند بهیچ صورت خلاف عهد و پیمان خود نمی کند شما خاطر جمع باشید که هر گونه معاملات شما را مامتمدنی هستیم فقط چهار روز و یا سه روز معطل کنید اگر عائله شما را هم توانستیم که رخصت گرفته باشما بروند خوب و اگر نتوانستیم خود شما ضرور میتوانید بروید زیرا که باشما عهد قرآن کرده اند اگر

تمام این ها برباد هم شوند از عهد و پیمان خود نمی گذرند (۱) من روی خود را بطرف حضرت صاحب کرده گفتم حضرت صاحب بعد و پیمان اینها من قدری اعتماد ندارم (۲) ممکن است که کدام فتنه در حق من بکنند حضرت صاحب قدری برآشفته شده بمن گفت شما چرا سودا میکنید من ذمه وار شما هستم همان قرآن مبارک هم در دست او بود و قسم یاد کردند که اگر شمارا چیزی اذیت بخوانند که برسانند و یا شما را ننگدارند که بروید اول کله تفنگ آنها برسد من خواهد بود بعد هر چه که باشما بکند - شما خاطر جمع باشید که آنها مسلمان و بعهد خود استوار میباشند هیچ گونه خلاف عهد خود نمیکند باز در صورتیکه باشما بقرآن عهد کرده اند هیچ صورت شما تشویش را بخاطر خود راه ندهید (۳) بعد از آن من را سردار صاحب مرحوم باقزی غلام حضرت از ازار کشیده بخانه رفتم یکشب بخانه سردار محمد عثمان خان مرحوم رفتم زیرا عائله من در آنجا بود بعد از سه و یا چهار روز برای سردار صاحب گفتم که اگر عائله ممکن نباشد برای وزیر دربار بگوئید که اجازه نامه طیاره را بدهند که خود من تنها بروم ، سردار صاحب فرمودند که بسیار خوب من امشب رفته اجازه نامه شما را می آورم اگر ممکن شد از عائله شما را توانستم خوب و اگر نتوانستم

(۱) سکنه کابل بخاطر آوردن آن نطق سقو زاده را که در ولایت کابل راجع به عفو مالیات و نگرفتن گمرک و بخشیدن صفائی و نگرفتن نفوس و قوی و تنخواه مقرر کردن بصغیر و کبیر شمال ایراد کرد و بعد از سه روز آن یکی بعد از دیگر از همه آن مواعیدش عدول کرد درین مورد مراجعه شود به حصه اخیر فقره [۲۲۱]

[۲] یعنی چنانچه بامن عهد کردند و وفا نمودند !

(۳) حالانکه همین حضرت صاحب را سقویا بعد از چندی چقدر اذیت دادند و تکلیف رسانیدند مدتی محبوس نگهداشتند و به عمدولی تا آخر احترام میکردند و آقا گفته باستقبال و مشایعتش می برداختند !

از خود شمارا می آورم من در تنه و تدارك سفر بودم که آواز سردار صاحب را از روی سرای شنیدم و خود شان بخانه خود رفتند درین بین بقدر بیست دقیقه نگذشته بود که دوپهره از طرف سید حسین آمده من راو جمیع اشیاء و اسباب سفر را گرفته بطرف جای سید حسین بردند درین حین سردار صاحب هم همراه من و سپاهی های سید حسین استاده بودند من از سردار صاحب پرسیدم که کیفیت چیست فرمودند که من و حضرت صاحب نزد بچه سقاو بودیم که سید حسین آمد و چیزی چیزی بگوش حبیب الله بچه سقا گفت بعد ازان روی بطرف من و حضرت صاحب کرده بندی گفت که بروید ما کار خود را خود میدانیم به شما تعلق ندارد همین بود که ما و حضرت صاحب برآمده او بطرف خانه خود رفت و من باینطرف آمدم نمیدانم که چه واقعه پیش شده - بعد مارا بطرف جای سید حسین بردند و در آنجا بندی شدیم بعد از بندی گری جای سید حسین بردند و بندی کردند و قتا که مارا بارگت آوردند من برای حضرت صاحب پیغام فرستادم که این چگونه قرآن و عهد و پیمان بود حال شما کجا هستید که از من دست گیری کنید بواسطه همان آدم که من فرستاده بودم جواب فرستادند که من ندانستم که قرآن اینها قرآن سیاسی بود حال من به شما هیچ مدد کرده نمیتوانم زیرا بالای من هم بدین شده اند - حال بجز صبر چاره نیست و هر زمان که مرا یاد میکنید يك لعنت بمن بفرستید فقط

سوال هیئت تحقیقه

(۱۵۸) جناب محمد ولی خان ! خود فرمودید که اعلیحضرت امان الله خان همراه حبیب الله قرآن میکرد من نگذاشتم که قرآن بکند و قتا که حرف

شمارا قبول میکرد چنانکه صد میل تفنگ از برای حبیب الله باجباخانه و غیره
خواهش حبیب الله دادند شما چرا مانع نشدید . با احترام .

جواب محمد ولی

(۱۵۹) بی من هیچ طرفدار قرآن کردن يك پادشاه با يك دزد نبودم من
بمحضور شان عرض کردم که شما عهد قرآن با يك دزد نکنید برای
احمد علیخان اختیار بدهید که با او قرآن کند و خود او را بکابل بفرستد
و من مطلق طرف دار تفنگ دادن آنها هم نه بودم زیرا همین صد
تفنگ که اعلیحضرت بآن ها دادند باعث قوت آنها شده و قوه های
کمی دیگری که در کوه دامن بود همه را خلع اسلحه کرده بکابل آمدند
اگر این تفنگ ها از حضور اعلیحضرت باو داده نمیشد هیچ وقت
این قدر قوه پیدا نمیکرد که بکابل حمله میکرد (۱) فقط .

سوال هیئت تحقیقه

(۱۶۰) جناب محمدولی خان ! در زمانی که اعلیحضرت امان الله خان در استالاف
تشریف میبردند بواسطه که امنیت شمالی خراب بود تقریباً یکم هزار نفر
سوار و پیاده برای حفاظت راه مقرر بودند و علاوه بر دیوارهای باغهای
دو طرفه سرک بواسطه که نفتری اشرار در آنجا پنهان نه شده و دستگیر
نشوند کاملاً خراب شده بود شما که یومیه در قلعه مراد بیگت تنهاریافته
و اکثر روزها از آنجا بعد از نماز شام بکابل مراجعت می نمودید چه
اطمینان برای تان بود .

جواب محمد ولی

(۱۶۱) اعلیحضرت پادشاه بودند برای حفظ پادشاه هر گونه معامله کرده

(۱) تردید این جواب را در فقره (۱۰۶) و (۱۰۹) و (۱۲۵) بخوانید !

میشود چرا اعلی حضرت در ارکب می بودند و يك غنبد نفری همیشه نوکری والا می بود و بدون اجازه و تنگ هیچکس را نمی گذاشتند و من در خانه خود بدون کشک و حصار آسوده می خواهم (۱) بی من هم هر وقت که بقاعه خود میرفتم البته بی سه یا چهار نفر نمی رفتم و در آن وقت اشرار اینقدر قوت هم نداشتند فقط چند نفری بودند که کوه گریز بودند بعضی وقت کدام داره در حد کلکان و یا بین کوه دامن می انداختند باز حکومت محلی که تعاقب میکرد کوه گریز شده پنهان می شدند (۲)

سوال هیئت تحقیق

(۱۶۲) جناب محمدولی خان! در جمله مسائل افواهی یکی معاونت شما را با اعطای يك میل تفنگ و کارطوس که به حبیب الله داده اید نسبت میکنند و بلکه در پیشنهاد هم ملاحظه شده و ناشی از افواه عام این است که در محافل و مجالس بجه سقاو از معاونت شما ممنونیت میکرد آیامسئله تفنگ و کارطوس که بتواثر بجه سقاو بیان میکرد چیست؟ داده شده بود و یا کیفی دیگر دارد. با احترام.

جواب محمد ولی

(۱۶۳) این حرف مثل دیگر افواهاست من مطلقاً نه تفنگ فرستاده ام و نه کارطوس (۳) و نه معاونت با و کرده ام (۴) (۵) چون

(۱) حالانکه محمدولی هم نوکری والای شاهی و هم پیاده و هم موتر و هم دیگر ترتیبات تشریفاتی داشت که در هنگام رفتن قلعه مرادیک خود از عمله و فعله خود منفک و اکثریه در يك موتر با چندی از همرازهای خود میرفت!

(۲) به تردید این فقره ملاحظه شود فقره ۱۰۶ و ۱۰۹ قبلاً خودش در جواب خود به مقتدر و قوی بودن اشرار هم اقرار کرده است علاو تأقره ۲۰۷ مدعی العیوم هم ملاحظه گردد

(۳) درین موضوع ملاحظه شود قراة [۹۲] تا ۹۷ و ۴۷ و ۶۸ و تردید مدعی العیوم در فقره ۲۲۵ و ۲۲۶

(۴) تحت خط کشیده گی اینطور خوانده میشود [اگر تفنگ نمیدادم]

من در کوه‌ها من زمین و قلمه داشتم و در آنجا بسیار هستی داشتم از
قسم غله ظرف و فرش يك دانه یا دو دانه تفنگ هم در آن جاداشتم
و قتیکه بچه سقاو بکابل حمله کرد و مقر خود قلعه مراد بیگ را گرفت
جمع هستی که در آن جاداشتم همه را تصرف شد و ضبط کرد در آن جمله
تفنگ را هم گرفته فقط چنانچه صاحب کار من در آنجا (+) محمد زمان
نام داشت بود اسباب و تفنگ تحویل او بود میتوانید که از او پیر-بد
و معلوم کنید فقط

(سوال هیئت تحقیق)

(۱۶۴) جناب محمد ولی خان! سوالانی که از شما شده تا یک درجه جوابات آن
را تحریر کرده اید علاوه بر جوابات تحریری که آن اگر چیزی دیگری
هم در مسئله مذکور تحریر کردنی باشید توضیح نمایند.

[جواب محمد ولی]

(۱۶۵) اگر سوال داشته باشید بفرمائید والا به در وقت لزوم جواب خواهم
گفت.

صورت دعوی مدعی العموم

شعبه ملکی

(۱۶۶) دعوی منبایم من مدعی عموم میرزا میرغلام ولد میرزا توکل ولد میرزا
محمد اسمعیل قوم عرب ساکن قریه کندی باغ رود چپر هار جلال
آباد باشند گذر امین الملک شهرکابل در حالیکه ثابت الوکالت ام بقرار
فرمان نمبر ۴۸۲۴ ذات شهر یاری برمدعی علیه هذا محمد ولی خان وکیل

اعلیٰ حضرت امان الله خان شاه مخلوع افغانستان بر اینکه همین مدعی علیه نسبت بحکومت و جامعه ملت افغانستان خیانت های بسیاری نموده و از آن سبب بحکومت بالکل بر باد و جامعه متفرق و پریشان و بسیاری اشخاص مقتول و تباه و هسقی شان بنیاد فنا رفته فی الوقت چیزیکه از خیانت او را کشف نموده ام بقرار آتی است :

دعوی اول

(۱۶۷) مشار الیه وکیل پادشاه وقت و بمقاد حدیث شریف (الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت) مسئول امنیت عمومی بوده در گرفتاری دزدان و سارقان غفلت کرده تا اینکه سارقان روز بروز زیادت کرده و قوت گرفته حکومت را قابض و ملت را خراب کردند و اینکه خودش بجواب هیئت تحقیقه و ظایف را تفریق داده و مسئولیت را بحکومت محلی راجع میکنند بقرار شرع شریف پادشاه و نایب او بمسئولیت زیردستان از مسئولیت خداوند جا بجلاله خلاص شده نمیتوانند بلکه بسوء رفتار زیردستان هم خودش مسئول می شود زیرا بقرار حدیث شریف صدور حکم شریعت پادشاه مسئول امنیت و وظیفه مهمه اش حفظ حقوق رعیت است شرعاً اختیار برائت ذمه خود را از مسئولیت و تحمیل آن بر زیردستان ندارد و اینکه بقرار قانون اساس پادشاه بری دیده میشود این هم نیست زیرا در افغانستان در زمان اعلیٰ حضرت امان الله خان قانون بکلی جریان نداشت استثنائات آن نسبت باصل مواد بسیار و باسم فوق العاده انتشار داشت چنانچه خود همین مدعی علیه بصدها احکام فوق العاده خلاف قانون را اجرا کرده همچو فقره محاکمه محفوظ خان ، قوما ندان سابقه هرات را که حسب قانون فیصله آن بمحاکم ثلاثه مامورین تعلق داشت و مدعی علیه هذا سه نفر دیگر را بمحاکمه آن فوق العاده مقرر و حق مرافعه و تمیز آن را

هم - اقط ساخت بنابر همین اساس اعلیحضرت امان الله خان در لویه جرگه ۱۳۰۳ از جریان این ماده اساس که مسئول وزیر امید باشند بجواب عرض مولوی عبدالواسع خان ابا واستکاف ورزید که وزرای من مسئول نمیشدند در جمیع اجراءات خودم مسئول میباشم چون خود اعلیحضرت امان الله خان مسئولیت را خلاف ماده مذکوره بدوش گرفته و همین مدعی علیه کفاله و وکاله او را قبول کرده بود عیناً همان مسئولیت بهمین مدعی علیه عودت کرده قانوناً هم از عهده آن بدر شود .

جوابیه ادعای اول بقلم محمد ولی

(۱۶۸) بلی من از همه امورات سلطنتی اعلیحضرت امان الله خان مسئول هستم و جواب ده، در باب دزدها که نوشته دزدها در زمان که من بوکالت کار میکردم فقط کوه گریز بودند این قدر قوت نداشتند البته بعضی داره های خفیف در بعضی جاها می انداختند حکومت های محلی مقابله میکردند و آنها فرار میکردند (۱) این قسم دزدی ها در یک مملکت که ملت آن مسلح باشد بکلی رفع شدنی نیست بعد از آنکه معاملات لویه جرگه تمام شد و وکلا بمحل های خود رسیدند یک پروا غندشدید بر علیه حکومت جاری شد ابتدا از شینوار معامله جریان یافت بعد در سمت شمالی هم مسئله قدری شدت کرد و احمد علی خان بریاست تنظیمیه مقرر شد و عرض حبیب الله و سید حسین را بحضور اعلیحضرت نمود که بشرایط خود را تسلیم حکومت مینمایند از جمله شرط های آن یکی بقرآن دستخط کردن اعلیحضرت بود بلی من طرفدار عهد کردن و تفنگک دادن و پول دادن مطلق بآنها نبودم زیرا اینقسم عهد و پیمانها در سمت جنوبی بمن تجربه

(۱) این جواب تنها قسم دارد با جوابی که محمد ولی قبلاً نوشته و قوه دزد هارا تسلیم کرده دفاع آنرا خارج از قوه خود گفته است

شده بود (۱) که بقرآن بماعهد میکردند و تفتنگ و کارطوس ازم گرفت
 پس بروی خود ممی زدند سبترین من هیچگاه طرفدار نمید کران و
 تفتنگ و پول دادن نبودم اگر بودم هم همین قدر بودم که احمد علیخان
 بآنها عهد کند و آنها را بکابل بفرستد فقط مشوره من همین بود اگر
 خود من آمر می بودم هیچگاه خواهشات آن هارا قبول نمی کردم زیرا که
 فتری آنها قلیل بودند و اسلحه نداشتند پادستگیر می شدند و یا فرار می کردند
 هوا سرد شده بود و بقره کم خود نه درده و نه در کوه طاقت گذاره را
 داشتند این خطائی بود که از طرف حکومت شد (۲) و دزد ها قوی شده
 با اسلحه که گرفته بودند قوه های نظامی را خلع اسلحه کرده بطرف
 کابل و جبل السراج حمله کردند قلعه جبل السراج را تصرف شده و
 فتری احمد علیخان را و نظامی که باو بود همه را خلع اسلحه کرده خود
 احمد علیخان را بمعهد یکه کرده بودند رها کردند به کابل آمدند (۳)

دعوی دوم

(۱۶۹) زمانی که شرارت حبیب الله وسید حسین دزدان ترقی کرده و احمد علیخان
 رئیس تنظیمه سمت شمالی آنها را استمالت و از نزدشان توبه (۳) و انابت عهد
 بقرآن گرفته مشروط بر اینکه اعلیحضرت امان الله خان هم پامان بقرآن و عهد کند
 اینکه قرآن کریم بذریعه و درارت حریبه به اعلیحضرت امان الله خان رسید

(۱) تجربه را که افغانستان از سوء اداره محمد ولی در سال ۱۳۰۳ - سمت جنوبی
 گرفت معلوم است به فیصله که هیئت اصلاحیه کرد و جنوبی مطیع شده بین محمد ولی مخالفت
 و در نتیجه یک حصه مهمی ملت را تباه کرده خودش بالکسر بسیار خود را ۶ ماه در
 گردیز محصور کرده و خاتمه مسئله تا به مرکز رسید و ازان رهگذر هم افغانستان خسار
 های کشید که معاوم است

(۲) تردید این فقره را از جواب (۲۰۴ و ۲۰۷) مدعی العموم ملاحظه کنید

(۳) ملاحظه شود (۱۰۵ و ۱۰۹) تأییدین تاضل شود که این همه خرابی از دست
 محمد ولی است

درین وقت بحضور اعلیحضرت امان الله خان سوای دوفر که یکی همین مدعی
لیه و دیگری همین عبدالاحد خان رئیس موجوده دیوان عالی باشند احدی
اثبات وجود نداشت اعلیحضرت امان الله خان میخواست که عهد را
در قرآن دستخط کند که سارقان بحکومت تسلیم شوید و امنیت قائم گردد
همین مدعی علیه از یکطرف اعلیحضرت امان الله خان را نگذاشت که
بادزد عهد کردن پادشاه درست نیست فرمن کنید که در هانجا که
احمد علیخان عهد کند درست است از دیگر طرف بسارقان پیغام کرد
که قرآن را اعلیحضرت امان الله خان دستخط نکرده شمارا بازی میدهد
باخبر جان خودها باشید همان بود که پیش از رسیدن فرمان باحمد علیخان
موصوف با آنها خبر رسید باحمد علیخان کشف حقیقت کردند که کیفیت
بدینقرار است برای مان احوال صحیح رسیده (۱) ورنه قرآن کریم را
ظاهر کنید که راست از دروغ معلوم شود بعد از آن دزدان بالای حکومت
بدگمن شده بنای شرارت را گذاشتند ملت و حکومت را خراب کردند
درین زمینه قرائن موجود است که یکی بعد از دیگری بیان میشود :-

جوابیه دعوی دوم از قلم محمد ولی

(۱۷۰) ام در باب قرآن که اعلیحضرت باو نکردند فرمان اسمی احمد علیخان
نوشته کرده ارسال نمودند که عهد و پیمان احمد علیخان باهر که بکنند
عیناً عهد و پیمان من میباشد البته احمد علیخان کیفیت فرمان را به آنها
گفته باشد و در قرآن به آنها عهد کرده باشد زیرا گمان نمی کنم از
حضور اعلیحضرت غازی برای احمد علیخان گفته شده باشد که شما
به آنها بگوئید که قرآن را اعلیحضرت دستخط کرده و قرآن را خود دستخط

(۱) فقره (۱۱۰) ملاحظه شود .

کرده به آنها بدهید که به آنها احوال رسید که قرآن را اعلیحضرت
دستخط نکرده و احمد علیخان دستخط کرده احمد علیخان مجبور بود
که مر اعلیحضرت را اجرا کند که به آنها بداند که اسمی من فرمان
رسیده که باشما قرآن کنم و علاوه بر آن البته تفنگک و اسلحه بعد از عهد
کردن با آنها داده شده باشد و اگر این را حکومت علم داشت که اینها
شرارت میکنند چرا به آنها تفنگک و پول داده شد چرا این اطلاع بحضور
داده نشد و از هیچ ذریعه بحضور اطلاع نرسید که اینها بنابر سببی که
اعلیحضرت قرآن دستخط نکرده اند شرارت خواهند کرد صرف
ایقدر از زبان اعلیحضرت غازی در آن وقت شنیده بودم که فرمودند
که بمن احوال رسیده که حبیب الله میگوید که بامن عهد شده بود که
یکصد دانه تفنگک نو داده میشود بمن تفنگک کهنه داده شده این خلاف
عهد است و اعلیحضرت این را هم فرمودند که من با احمد علیخان اطلاع
دادم که هوش کنید که خلاف عهد یکذره هم نشود ممکن است که عبدالاحد
خان هم این کلمه را شنیده باشد علاوه بر آن وقتی که حضرت صاحب پیش
معین السلطنه صاحب از نزد بچه سقاو آمده و در مجلس عام گفتند که بچه سقاو
میگوید که من برای چه خلاف عهد کردم من عهد فقط برای گرفتن
تفنگک کرده بودم بعد از آن مابین خود گفته بودیم اعلیحضرت غازی هم
با سمت جنوبی عهد کرد بود از عهد خود گذشت ما نیز از عهد خود میگذانم
و خلاف عهد میکنیم شما می توانید که این مسئله را از خود حضرت صاحب
مکتوباً پرسید.

قرینه اول در اثبات ادعای دوم

(۱۷۱) در این روز بجز مدعی علیه هذا و عبدالاحد خان آقا و اعلیحضرت
امان الله خان شرکت نداشتند اعلیحضرت امان الله خان بامکان عقلی محال

است که افشای راز خود را که موجب بربادی او بود کرده باشد به
عبدالاحد خان آقا هم هیچ يك قرینه شهادت نمی دهد و ذهاب عقل
به همین می رود که مدعی علیه هذا پیغام کرده باشد

جوابیه اول راجع بادعای دوم از قلم محمدولی

(۱۷۲) ازین نوشته این طور معلوم میشود که اعلیحضرت به احمد علیخان
گفته بود که شما دروغ به بچه سقا بگوئید که اعلیحضرت به قرآن
دستخط کرده بعد شما آنها را دستگیر کنید که افشاء راز شده
و آنها را دانسته شدند خود اعلیحضرت اسمی احمد علیخان فرمان نوشته
کرده ارسال نمود که شما خود بقرآن به آنها عهد کنید البته احمد علیخان
به آنها عهد کرده باشد و آنها دانسته شده باشند که احمد علیخان با ما
عهد میکند نه اعلیحضرت این عجب افشاء راز است .

قرینه دوم راجع باثبات ادعای دوم

(۱۷۳) خود مدعی علیه دراستنطاق گفته که من اعلیحضرت امان الله خان را
از عهد ممانعت کردم و اظهارات حبیب الله که بحضور بسیاری اشخاص
کرده که برایم محمد ولیخان اطلاع داده قرینه قطعه گفته میشود .

جوابیه قرینه دوم راجع بادعای دوم از قلم محمد ولی

(۱۷۴) بلی من منع کردم و من در کار های حکومت تجربه داشتم و من می
فهمیدم که تسلیم شدن اینها بشرایط درست نیست چنانچه نتیجه دیده شد

قرینه سوم راجع باثبات ادعای دوم

(۱۷۵) قرائن هم عهدی و اخبارات واسطه و رابطه داشتن مدعی علیه هذ
بادزدان مسد کوز که در آتی توضیح میشود نیز موید این معنی است

بنابران حسب قانون مدعی علیه هذا مستوجب مجازات افشای راز سیاسی
بل رسانیدن امر را بدشمن در حین محاربه بوده و شرعاً ساعی بالفساد
گفته میشود .

جوابیه قرینه سوم راجع بادعای دوم از قلم محمد ولی

(۱۷۶) بلی رسانیدن احوالات و معاملات واسطه داشتن اشخاصها در صورتیکه
خود آنها حیات داشتند (۱) و در دست حکومت بودند تحقیقات میشد
مدعی و مدعی علیه حاضر می بودند صادقانه معلوم میشد که اشخاص
که بودند و کدام کس محرك و معاون آنها بود .

دعوی سوم :

(۱۷۷) همین مدعی علیه نه از حیث دیانت که سهو اجتهاد گفته شود نه از باعث
مجبوریت که تحت قبضه سارقین آمده باشد نه از ممر صیانت نفس خود
که در سلطنت اعلیحضرت امان الله خان حیانت در خطر باشد مثل بعضی
سارقین کوه گریز ، تنها بواسطه ادعای جمعی سلطنت که سارقین
حکومت را از اعلیحضرت امان الله خان گرفته بمن تفویض بدارند
حرك انقلاب و با سارقین مذکورین عهود و پیمان کرده و پول و تفنگ
برای شان داده و صیانت شانرا از گرفتاری حکومت نموده تا بالا آخر
سارقین متصرف حکومت شده بخودش هم موقع ندادند و خلاف عهد
کردند که امارات قاطعه و براهین ساطعه این ادعا قرار آتی است :-

قرینه اول راجع به اثبات ادعای سوم

(۱۷۸) اقرارات خودش که رسول از طرف سید حسین و حبیب الله باستدعای
عفو مجازات نزد آمده بود اختیار نداشتم و اعلیحضرت امان الله خان در مرکز

تردید این جواب را در فقره [۲۱۷] ملاحظه کنید .

تشریف نداشتند که بحضور شان عرض میکردم ، رسول او را رد کردم
چون دفع فتنه و فساد بهرحبله و بهانه ممکنه جایز است فرو گذاشت اودلیل
مبرهن معاونت است.

۱۷۹۰ء جوابیه قرینه اول راجع به اثبات ادعای سوم : از قلم محمد ولی

بلی من پیشتر هم نوشته ام حال مم می نویسم که من هیچ وقت طرفدار
این نه بودم که این قسم اشخاص جانی که رذمه شان حقوق الله و هم
حقوق العبد باشد بشرائط آن ها بخشیده شوند اسلحه داده شود و یا کدام
تهانه بآنها داده شود زیرا این نفری بسیار شریر قطعاً قابل بخشش (X) نه
بودند و برای من تجربه حاصل شده بود باید دستگیر و یا کشته میشدند
در صورتیکه هیچ يك سند عقلی و نقلی در بین نیست مرا محاکمه و بندی
مینایند خداوند رحم فرمود که من آنها را خواسته چهل پنجاه میل تشنگ
ندادم و پول ندادم و یا بکدام خدمتی در سمت شمالی مقرر نکرده بودم
(۱) اگر ازین کارها یکی را مینمودم البته حال جای هیچ تردید نه بود
و دیگر در باب پادشاهی که نوشته کرده اید که دزد ها پادشاهی را بمن
میدادند عجب دلائل عقلی است زیرا دزد ها خود را میکشند و برباد
میکردند و پادشاهی را بمن میدادند عجب تر اینکه پیش ازین که داخل کابل
شوند در کوه دامن اعلان امارت کرد و خطبه بنام خود خواند و مردم
باو بیعت کردند خان و خوانین و علماء کوهستان و کوه دامن همه دستار
سلطنت را بسر او گذاشتند و او را لقب امارت دادند بعد ازین
همه هنگامه و قتیکه به کابل می آمد پادشاهی را بمن می داد البته ملا نصرالدین

[۱] این عبارات را باین خیال نوشته که شاید اسناد و دلائل عقلیه و نقلیه اوبدست نیامده
خواهد بود پس ازینکه عقلاً و نقلاً و شرعاً و عرفاً طوریکه در فیصله ما که مرقوم است بروی
خیانت ثابت شد چرا ساکت و منجول ماند ؟ و دفاعی کرده نتوانست ؟

شده بود (۱) اگر این قسم هم می بود که خود او ادعای سلطنت نمیکرد و میگفت وقتی که بکابل رسیدیم و کابل را گرفتیم هر کرا که ممکن بود ولایت دیدیم پادشاه انتخاب میکنم البته در آن وقت بکسی گمان میردند يك دليلی بود .

و دیگر اگر من خیال سلطنت را میداشتم در زمانی که اعلیحضرت در اروپا بود بدون زحمت و بدون هیچ تکلیف سلطنت را میتوانستم که بگیرم زیرا يك دزد توانست افغانستان را بگیرد البته من هم در صورتیکه پادشاه در ملک نه بود و همه امورات سلطنت در دست خود من بود به بسیار آسانی سلطنت را گرفته می توانستم (۲) من به اعلیحضرت امان الله خان فدائی بودم و هستم و من فقط بامر اعلیحضرت امان الله خان در کابل ماندم من در رفتن خود بسیار اصرار نمودم که من را با خود ببرید از عائله و همه میگذرم بمن فرمودند که بردن شما را درین وقت همراه خود لزوم نمیدانم من خود را از سلطنت خلع کردم دیگر هیچ کاری برای تصرف شدن سلطنت نمیکنم زیرا بسیار کشت و خون در مملکت واقع خواهد شد و ملت بکلی خراب خواهد شد شما همراه من السلطانه باشید اگر خداوند این آشوب را رفع کرد بعد هر جا که من باشم نزد من آمده میتوانید چون شما يك آدم کار میباشید و من دیگر برای گرفتن سلطنت آرزو ندارم پس رفتن شما بمن غیر لزوم است چنانچه در همان روز برای شیر احمد خان رئیس صاحب شورای سابقه گفتم که من موققی هستم خداوند قدری آرامی کند من عقب اعلیحضرت میروم . دیگر در باب حکم فوق العاده که نوشته در آن وقت هم اگر حکم فوق العاده میدادم و بشرائطیکه آنها میخواستند قبول میکردم البته نتیجه

(۱) جواب ملا نصرالدین را در فقره (۲۱۵) بخوانید

(۲) جواب این فقره را در تردیدی (۲۱۴) مدعی العموم ملاحظه فرمایند

چنان چه دیده شد ، دیده میشد (۱) و تمام مسئولیت بدمه من بود و من کار خود را از دیگران بهتر میدانستم .

(۱۸۰) قرینه دوم راجع به اثبات ادعای سوم : اظهار سید عبدالله در اثرا محاکمه خودش که قبل از عریضه مردم شمالی و جلب مدعی علیه هذا به ارك سید عبدالله خان اظهار کرده که در عهد اعلیحضرت امان الله خان که نزد حبیب الله بقعه مراد بیک فرستاده شده بودم محمد سرور خان پسر حاجی محمد شاه خان رفیق حبیب الله میگفت که وکیل اعلیحضرت خودش با ما در همین بالا خانه قرآن و عهد کرده .

جوابیه قرینه دوم راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :

(۱۸۱) اگر سید عبدالله خان این کلمه را از زبان آنها شنیده بود چرا بحضور اعلیحضرت همان وقت عرض نکرد (۲) زیرا خود او بایک نفر شیخ که سم اورا نمیدانم و از بیک توت میباشند برای معلومات و حرف زدن از حضور مقرر شده بودند که رفته از طرف خود معلومات کنند یعنی بجه سقاونداند که این شخص از حضور اعلیحضرت آمده فقط اطلاعات خود را و کیفیت گفت و شنید خود را بیک راپورت بحضور تحریر کند چنانچه راپورت خود را با وضعیت بجه سقاوند همه را نوشته بحضور آورده بود و بمن هم بیانات نمود این کلامه صرف بیک بهتان روشن است که اگر به سید عبدالله خان گفته باشند هم مثل دیگر افواهاات او شان

[۱] ببینید که این ولی با ولایت از علم غیب هم وقوف دارد و میگوید که اگر توبه بجه سقاوند را قبول و او را تحت نظارت نگه میداشتم باز هم دعوی سلطنت رامیکرد ، طوریکه دیگر محبوسین سقوی از حبس برآمده سپه سالار و جرنیل و کرنیل و وزیر های خود مختار شدند بجه سقاوند از محبس طوریکه چند دفعه پیشتر هم از خیانت کاریهای مامورین امانی رها شده بود . گریخته پادشاه میشد !

(۲) علت عرض نکردن سید عبدالله از فقره « ۲۱۸ » معلوم شود !

است آنها تمام دنیا و افغانستان را با خود شریک می نمودند و اشتهاارات آنها بسیار بکابل نشر می شد که بیعت نامه سخت مشرق رسیده و معاونت آنها عنقریب میرسد و علما و مشایخ جمیعاً بیعت ها بمن فرستاده اند چها و چها برای پیشرفت امور خود از هیچ گونه کذب و دروغ خود داری نمی نمودند در باب عهد و پیمان که میگویند در همین بالا خانه نموده البته من در آنجا دهقان و صاحب کار و باغبان و مزدور و غیره داشتم آنها را طلب کنید و بروی قرآن حلفاً از آنها بپرسید (۱) که درین قدمدت که من به قلعه خود رفت و آمد کرده ام یک نفر ازین دزدان را دیده ام و یا حرف بآنها زده ام این یک حرف بسیار تعجب است که من رفته در قلعه مراد بیگ بآنها قرآن میکنم و همه وقته نشست و برخاست دارم احدی هم واقف نمیشود (۲) این کله هم بهمان سوال می ماند که از من شده که شما را میگویند که شبانه شبانه رفته حبیب الله را تعلیم کاری کنید - حکومت می تواند که شخص مسلمان صادق مقرر کند که خفیه و علانیه این خبرها را معلوم کنند (۳) بمحض افواه یا گفته یک شخص اتهام بالای یک مسلمان بحقیقت نمیکشد فقط .

قرینه سوم راجع به اثبات ادعای سوم :

(۱۸۲) اظهارات خود حبیب الله که وکیل بامن دوست و طرفدار بود و نفری زیاد

(۱) چون شهادت عمل و فعله و منسوبین محمد ولی برله او اهمیت نداشت دیوان عالی از آنها استفساری نکرد و آنها هم نظایر به ماده (۹) لایحه استنطاق باینکه در اظهار رای خود آزاد بودند ، در مجلس چیزی نگفتند .

(۲) ملاحظه شود فقرات (۸۴ تا ۱۱۵) که تاجه اندازه خلاء و ملاء و رفت آمد محمدولی و بجه سقوط شهرت دارد !

(۳) يك حصه از معلومات همین است که بصورت رویداد نشر شده است و مابقیه آن هم موجود است

از زبان او اختیار نموده اند که در مهمانی خانۀ سید احمد و غیره مواقع بیان نموده .
جوابیۀ قرینۀ سوم راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :

(۱۸۳) من پیشتر هم نوشته کرده ام وقتی که آنها حیات بودند همه چیزها بآسانی بدست می آمد اگر حکومت آرزو داشت که اصل حقیقت باو خوب معلوم میشد از خود آنها استنطاق میشد (۱) حال يك شخص میگوید که من از زبان حبیب الله چنین شنیدم و دیگر می گوید که من جنان شنیده ام اگر شنیده باشد مردم بسیار چیزها شنیده اند که در حق هر کس همه افواه است و در باب آن که در مهمانی سید احمد خان چیزی نسبت بمن گفته و شما پیشتر ازین سوال کرده بودید جواب کافی گفته شده در مهمانی سید احمد البته بسیار چیزهای دیگر گفته شده باشد .

قرینۀ چهارم راجع به اثبات دعوی سوم :

(۱۸۴) فرمان رهائی مدعی علیه هذا که حبیب الله بجه سقاو برایش نوشته است اینک : نظر بندی شما برضای خود شما بود — حال که اراده خانم خود را دارید بخانه خود بروید بمال و جان و هسقی شما کسی غرضدار نیست من به همان عهدیکه بقرآن کرده اید اعتبار دارم بهره محافظه تحت اداره شما هم مقرر باشد که شما را محافظه کنند و تسلیم شدن فرمان مذکور را خود مدعی علیه هذا بدون تردید امضاء کرده .

این موضوع علاوه بر عهد و ارتباط سابقه اش چنان نشان میدهد که در ابتداء اساس منزلت دیده خوف دامنگیر او شده که خواه علی احمد خان والی از مشرقی و یا اعلیحضرت امان الله خان از قندهار علیه خواهند کرد اگر رها باشم متهم خواهم شد — بنا بران

(۱) - تردید این فقره در (۲۱۷) مطالعه شود

خواهش نظر بندی خود را کرده بعد که چیزی اطمینان او حاصل شد
خواهش رهائی خود را کرد و از خوف اینکه نباید ملت از حرکات من
جس کرده برایم اذیت رسانند خواهش پسر و محافظه را کرد .
جوابیه قرینه چهارم راجع بر اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :-

(۱۸۵) در باب فرمان رهائی سابق هم جواب به شما گفته ام شبیه که همه وزرا
را بجای سید حسین برده بندی کردند در انجا و زیر عدلیه و زیر مالیه
و محمد عمر خان فرقه مشیر و محمد هاشم خان غنم مشیر و غیره نفری حاضر
بودند همه صلاح کردند که عبدالرحمن خان بچه ملک داد محمد را که
شخص روی شناس است خواسته با او گفته شود که برای حبیب الله
بگوید که چون شما با معین السلطنه صاحب قرآن کردید و نفری او با شما
همه قرآن کردند که مابه هیچ گونه و هیچ قسم با نفری های اعلیحضرت
امان الله خان بدون سبب اذیت نمیرسانیم و یک بهانه هم نمیکریم و حال
ما را بدون سبب بیک صورت محقرانه آورده بندی کرده اید این خلاف
اسلامیت است ؛ اگر ممکن است ماهمه نفری را درار کت برده بیک
صورت درست نگاه کنید اگر در ثانی چیزی از ماها ظاهر شود و یا
ظاهر شده باشد و اثبات شد حق دارید که باز خواست کنید و همه
نفری پیش من آمدند و این کلمات را من بعبدالرحمن خان گفتم بعد از آن
نفری ما را و من را بار کت بردند .

قرینه پنجم راجع به اثبات ادعای سوم :-

(۱۸۶) و اینکه در استنطاق مدعی علیه هذا یکمرتبه خود را بخانه محبوس گفته
که کسی رفت و آمد نداشت و باز بدو مراتبه آمدن قاضی محمد اکبر خان
و حاجی شهنواز خان و قاضی عبدالخلیل خان و عبد القادر خان را بدیدن

خودنوشته ثابت می‌کند که بهره تحت اداره او، و بودنش در خانه ساختگی بود هر کرا می‌خواست می‌گذاشت و هر کرا ممانعت می‌کرد منع می‌کرد.

جواب قرینه (۵) راجع به اثبات ادعای ۳ از قلم محمد ولی :-

(۱۸۷) و اینکه او فرمان نوشته کرده برای رهائی من در انزلیین گفته ماست که عبد الرحمن خان عرض کرده بود (۱) و قرآنی که نوشته همان قرآن است که باما و نفری معین السلطه صاحب کرده (۲) و بهره که روانه کرده که زیر اثر شما باشد غیر از اینکه اینطور نوشته نمی‌کرد بجه صورت بهره را روانه می‌کرد (۳) زیرا که او بامن قرآن کرده بود چنانچه بهره‌اش تا وقتیکه نفری از سمت جنوبی آمدند بخانه من بود و دیگر اینکه بهره بواسطه محافظت من مقرر بود که بامن اعتماد نداشتند که بی جا نشوم و برای رفت و آمد آزادانه بود که مخالفین شان در آنجا رفت و آمد کرده نتوانند و برای این بود که ما بجای رفته نتوانیم و هر زمانیکه در هر جای رفته‌ام بخواهی خود آنها بود که موثر روانه می‌کردند و آدم آنها بود بر سمیات یادعوت بود که نظر بفرستادن آدم شان می‌رفتم.

قرینه (۶) راجع به اثبات ادعای ۳

(۱۸۸) اظهار محمد عمر خان گلدرئی که خود مدعی علیه هذا بخنده از برای حبیب الله گفت که من کار خود را کردم اما شما بوعده وفا نکردید [یعنی سلطنت را

(۱) در فقره ۱۸۴ (۲۲۰) بدرستی ثابت شده است که این فرمان تنها بنام محمد ولی صادر شده بدیگر نفری ربطی ندارد.

(۲) ملاحظه شود دعوی سوم مدعی العموم در فقره (۱۷۵) با قرائن آن تا ثابت شود که این قرآن بایچه سقو در هنگام کوه گریزی او شده است. جواب این عذر لنگه را در فقره (۲۲۱) بخوانید

من نگذاشتید [باوجودی که مدعی علیه هذا به مرتبه وکالت اعلی حضرت
امان الله خان رسیده نسبت به جمع اقارب تقرب او بیشتر بود همراه اعلی حضرت
امان الله خان هم نرفت و با معین السلطنه و عبدالعزیزخان و احمدعلیخان
باوجود عهد و میثاق بیواری طیاره هم نرفت بامید اینکه شاید دزدان
حسب وعده پایش آمد کدام ضرورت سلطنت را برای من واگذار
میشوند در کابل خود را معطل کرد و اینکه در استنطاق می نویسد که بوعده
سردار محمد عثمانخان و حضرت صاحب معطل شده ام این هم صرف بهانه
است چه میداند که سردار مذکور شهید شده و حضرت صاحب بسفارت
نختری مصر رفته حاضر نیست دروغ من راست می شود .

جواب قرینه (۶) راجع باثبات ادعای [۳] محمدولی :-

(۱۸۹) و اینکه محمد عمر اظهار کرده تنها من و محمد عمر و حبیب الله بودیم یادگیر
شخص هاهم بود آیا کجا بودیم البته بیک مجلس گفته شده خواهد بود
حالا محمد عمر موضع و موقع آن را بگوید که بکجا بود و دیگر کدام شخص
بود؟ (۱) در باب نرفتن من با معین السلطنه صاحب قبال شرح مفصل
نوشته ام باعث نارفتن من حضرت صاحب و سردار محمد عثمانخان مرحوم
بود (۲) چون عائله من در نجاب بود این ها بمن گفتند که دوسه روز صبر کنید
اگر ممکن شد شمارا با عائله تان روانه میداریم؛ چنانچه مفصل نوشته ام
اگر شما میگوئید که سردار محمد عثمانخان شهید شده و حضرت صاحب
بمصر رفته اگر حضرت صاحب بمصر رفته از نزدشان معلومات خواسته

- (۱) برای تصدیق صحت این مسئله به فقره (۱۱۸) و جوابیه (۲۳۵) و ۲۳۹ رجوع شود .
(۲) آیا این باعث یا مشوره را کسی به جناب عبدالعزیزخان و زبیرحرب و احمدعلیخان و دیگر
ذوایک بدون عائله فرار یا شرف را برقرار بنی شرفانه ترجیح و خود را از منظره بلا کشیدند
بوده و یا داده و یا تنها به شما داده شده است ؟

میتوانند و همچنان از فاروق جن و عائله سردار محمد عثمانخان پرسیان کنید زیرا من باعائلهام بخانه موصوف بودم تماماً کوائف را معلومات دارند و باز محمد سعید کندکشر را نزد حضرت صاحب روانه کرده بودم شما او را خواسته معلومات بگیرید که من با حضرت صاحب چه احوال روانه کرده ام و آنچه جواب گفته (۱)

قرینه هفتم راجع به اثبات ادعای (۳): —

(۱۹۰۱) باوجود آنکه دزدان مذکور بکارداران خورد اعلیحضرت اماناللهخان اذیت رسانی کرده برادر او را با سردار محمد عثمانخان و غیره قری مقول و وزیر مالیه محبوس و هسقی شانرا ضبط و تاراج نموده و برای مدعی علیه هذا که نسبت بدیگر شخصها مهم و قریب تر باعلیحضرت اماناللهخان بود هیچ اذیت نرسانیده دلیلیست روشن که سابقه خوبی باهم داشتند مدعی علیه هذا یکجا دراستنطاق مینویسد که وقتی در زمان رهائی بحضور حبیب الله پسر سقو پیش میشدم مرا نمی شناخت محمدا - سلم قبوچی بائی او مرا معرفی کرده ، اینکه از محمد اسلم پرسیده شد نوشته که من گاهی معرفی او را نکرده - عزت و اعتبار او نهایت بسیار بود ، دلیل سابقه دوستی او میشود .

پنجم تلفون حبیب الله بسید حسین در حین نقر بندی مدعی علیه هذا و دیدن تحریرات امضا شدگی حبیب الله بدفتر سید حسین که سفارش مدعی علیه هذا و یاد کردن سابقه دوستی های او را نموده است .

جواب قرینه هفتم راجع باثبات ادعای سوم از قلم محمدولی: —

(۱۹۱) و اینکه نوشته اید که اذیت به من نرسانیده اذیت چه باشد يك مرانبه

(۱) ازین اشخاص معلوماتیکه بدرد محمد ولی می خورد بدست نیامد !

چیزی هستی و اسباب سفرم را که داشتم از خانه سردار محمد عثمان خان بردند و خود ما را آورده بندی کردند بعد از آن که من را از بندی گری رها کردند بعد از يك ماه بخانه آمدم خانه ام را بیل گردان کرده پنج میل تفنگ های شخصی که داشتم بردند (۱)

قرینه هشتم راجع به اثبات ادعای سوم :-

(۲۹۱) باوجود اینکه دزدان مذکور برای اشخاص اعزّه مال خود شان را نگذاشتند و مدعی علیه هذا که دوهزار پوند از اعلیحضرت امان الله خان جبهه مخسارچ سفر خرج اروپا گرفته بود و به اروپا رفته بکابل ماند در اوائل باوجود اصرار وزارت مالیه که بالای او قانوناً باید حواله نشود چه برای او اعلیحضرت امان الله خان داده ، باصرار وزارت مالیه اعتنا نکردند حکم حواله داده و باز بنابر خصوصیت گذشته حکم معافی کرد همه افراد ملت از دنائت دزدان مذکور علم دارند که این قدر گذشت با احدی نکرده اند برای مدعی علیه هذا که فرو گذاشت نموده اند سوای سابقه معرفت و احسانات چیست ؟

جوابیه قرینه هشت راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :-

(۱۹۳) درباب دو هزار دانه پوند که نوشته اید - اعلیحضرت امان الله خان بمن سه هزار دانه پوند مرحمت کرده بودند از انجمله دوهزار دانه آن را گرفته و یک هزار دانه آنرا گرفته بودم که آنهم در وقتیکه سید حسین من را خواست تلف شد - این خصوصیت چه قسم باشد وزارت مالیه اصرار کرد و خصوصیت یادش نیامد و پوندهار احواله کردند - مجبور

(۱) ازین ساخته کاری محمد ولی پس از خواندن فقره پنجم (۲۲۰) مطلع میشوید .

شده برای شیرجان نوشتم که دیگر هستی وزنده گی برایم نمائنده يك خانه
 سرپناه دارم اگر خانه ام را حبیب الله بگیرد ، بگیرد والا چیزی ندارم
 اگر میداشتم تفضیع اوقات شما نمیشدم - بذریعه شیرجان بکاذم حکم شد
 که حواله هزار دانه پوند مذکور معطل باشد نه بخشش و برای شیرجان
 سخت پیغام کردم که شما هم مسلمان میباشید و باما عهد کردیدتها بواسطه
 شیرجان و عبدالقدیر خان که عذرخواهی نمودند حواله پوند مذکور معطل شد
 (۱) و هم نوشته بود که اگر شما خدمت کردید پوند ها بخشش
 خواهد شد و اگر برای علاج خود میرفتید البته پوند ها از شما
 گرفته خواهد شد .

قرینه نهم را جمع به اثبات ادعای سوم :

(۱۹۴) اظهارات خود حبیب الله که ثبوت آن بمحد تواتر رسیده سه مرتبه در
 اوقات دزدی و کوه گریزی بکابل نزد همین مدعی علیه آمده که دو
 مرتبه بمحدود دلکشا و خانه خودش و یکمرتبه الی حدود منار یادگار
 مدعی علیه هذا آنها را گرفتار و تسلیم حکومت نکرد .

جوابیه قرینه نهم راجع باثبات دعوی سوم از قلم محمدولی :

(۱۹۵) این هم از جمله همان افواهات است که از من سوال شده و من جواب
 نوشته ام یعنی مثلاً با حبیب الله شبانه رفته کار میکردید و یا مثلاً در
 قلعه مراد بیگ رفته با ملاقات میکردید و بار بار گفته ام اگر در وقت
 حباتی او پرسان میشد پوره معلومات میکردید (۲)

قرینه دهم راجع به اثبات ادعای سوم

(۱) سبب بخشش و یا معطی این پوندها در فقره (۲۲۲) معلوم میشود .
 (۲) فقره (۲۱۷) ملاحظه شود .

(۱۹۶) رفت و آمد دارة بچه ستو در قلعه مراد بیگ بجای همین مدعی علیه و مهمانی دادن و ضیافت کردن آنها را که اشخاص از چشم دید اخبار نموده ند.

جوابیه قرینه دهم راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمدولی :

(۱۹۷) مهمانی که در قلعه مراد بیگ داده ام من تنها نه بودم موثر ران و البته چند نفر بامن می بودند و آنها نیز ده یازده نفر خواهند بود آیاتان آنها را کدام شخص طبخ کرده صاحب کار و باغبان و دهقان و نفر داشتم از آنها بقرآن و اسلامیت شان معلومات نمائید (۱) و آن شخصیکه از چشم دید خود اخبار کرده کدام شخص خواهد بود آمده اثبات کند (۲) از آن نفری که مرا بچشم خود دیده و مهمانی دادن من را دیده کیدست و کدام شخص است در قلعه من از سنی نفر زیاده باغبان و دهقان همیشه موجود می بود البته مهمانی دادن و دیدن بآنها پنهان نمی ماند ، شما ارا آنها میتوانید که تحقیقات کنید .

قرینه یازده راجع به اثبات ادعای سوم

(۱۹۸) دادن تفنگ و هشت هزار پوند و بخشش حاصلات املاک قلعه مراد بیگ خود را همین مدعی علیه جهت مصارف خورا که نفری حبیب الله که قرار اخبار امام الدین نام و اینکه مدعی علیه میگوید که « تفنگ را نداده ام يك تفنگ و یاد و تفنگ در قلعه مراد بیگ نزد ناظم بود با دیگر اسبابم زیر دستی برده » اول تردید يك یا دو تفنگ این را ثابت میکنند که دیگر تفنگ هم داده باشد از خوف . اینکه نباید

(۱) برای اثبات این مدعا فقره (۲۳۹) ملاحظه شود .

[۲] جواب این مسئله را از حاشیه فقره ۱۸۱ در صفحه ۹۴ بخوانید .

در استنطاق ظاهر شود بیشتر گفته باشم ، دوم : اگر تفنگک و اسباب
 او را بسرقت برده می بودند فرمانی درین باره اسمی ولایت و یا حکومت
 محلی صادر و یا کدام جائی اظهاری درین باره کرده می بود سوم : در
 صورتیکه بغلبه برده می بودند باز در وقت پادشاهی خود ها چرا از وی
 ممنونیت میکردند . این هم نه بود که حبیب الله بزرگ و از آینده خبردار
 و بامدعی علیه دشمنی داشت که باز من مقتول و سلطنت بدست اعلیحضرت
 نادرشاه غازی خواهد افتاد و این اظهارات من موجب محاکمه مدعی
 علیه هذا میشود زیرا اگر حبیب الله باوی عداوت میداشت از سردار
 حیات الله خان وزیر عدلیه برادر اعلیحضرت امن الله خان مهم تر نه بود
 باید او را میکشت و چرا با آب میگذاشت ؟ معلوم است که اظهارات او
 از روی صداقت و دوستی بود و باز تفنگک دور بین دار را که اعلی ترین
 تفنگکها است چطور از خود دور کرده در قلمه مراد بیگت میگذاشت .
 جوابیه قرینه یازده راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمد ولی :

(۱۹۹) قبلاً جواب نوشته ام که تفنگک و حاصلات مالک من را در وقتیکه
 حبیب الله در باغ بلند شکست خورد و در قلمه مراد بیگت رفت
 و سنگر گرفت تفنگک و مالک و حاصلات آن را ضبط کرده تصرف شد
 (۱) در آن وقت چطور فرمان و بکدام شخص روانه میکردم نفری دهقان
 و صاحبکار و باغبان های املاکات من حاضر بودند از آنها بقرآن سوگند
 داده علم بیاورید (۲)

در باب دادن هشت هزار پوند از کدام جای و از کدام ممر پیدا شد
 که برای او داده شده اگر از سرکاری بموجب فرمان داده ام البته

(۲) بی معنی بودن این جواب پس از خواندن فقره (۲۳۵) خود بخود ظاهر میشود .
 (۲) معلومات ندادن این نفری از حاشیه (۱) صفحه (۹۴) ملاحظه شود

بدفتر های پادشاهی معلوم خواهد بود و خودم این قدر از شخص خود
 نداشتم ، این کلمه را به فکر مجلس میگذارم که ملاحظه اسلامیت خود
 را کرده غور فرمایند (۱) و اینکه میگویند هشت هزار پوند داده
 شده آیا بواسطه کدام شخص و بکجا و از کدام درك خواهد بود - شخصی
 که میگوید هشت هزار پوند ؛ باو داده ام البته آدم او را هم شناخت
 که بواسطه کدام شخص داد شده ، مکرر اینکه تفنگ دور بین دار نه
 بود تفنگ ۵ تکه جبرمی بود يك تفنگ چه اهمیت داشت که در اینجا
 گذاشته شده بود .

قرینه دوازده راجع به اثبات ادعای سوم :-

(۲۰۰) محمد یعقوبخان سابقه وزیر دربار از گفته محمد سمیع خان والی سابقه
 می نویسد که وی جهة دستگیر کردن دزدان به شمالی رفته ملک محسن
 کلکانی را محبوس و قایم کرده بود که حبیب الله بالایش پید اکند و حبیب الله
 به قلمه مرا بیگ بجای مدعی علیه هذا بود تا اینکه مدعی علیه هذا محمد
 سمیع خان بذریعه تلفون خداست و حبیب الله از گرفتاری خلاصی یافت .

جوابیه قرینه دوازده راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمدولی :

(۲۰۱) ممکن است اگر چه بیادیم نیست که محمد سمیع خان را تلفون نموده
 باشم البته برای چیزی کار خواسته باشم (۲) اگر محمد سمیع خان همین

(۱) برای اثبات ثروت محمد ولی فقره (۲۲۶) و مکتوب يك الهانی در حاشیه (۲۲۶)
 ملاحظه شود .

(+) آن موقع و فرصت را ناظرین زیر دقت آورده تصور کنند که کدام کاری
 مهم تر از دستگیری بیجه سقو پیش شده خواهد بود که محمد سمیع را تلفوناً چنان به
 سرعت می خواهد که اجراءات تعقیبه اشرار را از او هیچ استفسار نمیکند در حالیکه در
 هر چه فرصت اولاً از اقدامات سوالات ، و باز شروع به مکالمه میشود

قدر به تلفون میگفت (۱) که ملک محسن گرفتار و شپه ستیا و محاصره است و من گفته باشم که بیا و محمد سمیع خان این را بگوید پس درست ، محمد یقوب خان محمد سمیع خان با من یک خصوصیت دارند و خورد زیر دست من کلان شده اند اگر محمد سمیع خان این کله را بگوید که ایما یا اشارتاً در گرفتن دزد ها من گفته باشم که سعی مکن پس چیزی که بکافد هذا نوشته است تماماً تحت گفته میشود ، از خود محمد سمیع خان (۲) پرسیده شود که من چقدر در گرفتاری دزد ها کوشش داشتم در صورتیکه اگر محمد سمیع خان را به تلفون خواسته باشم و او چیزی در باب محاصره دزد ن نگفته باشد من هم علم غیب نداشتم .

قرینه سیزده راجع به اثبات دعوی سوم :

یکصد و بیست و یک نفر خوانین و سادات و موسفیدان شمالی درباره مدعی علیه هذا بحضور ائمه حضرت غازی عریضه داده اند که همین مدعی علیه از روی یقین با حبیب الله وسید حسین واسطه و رابطه داشت و بر ظاهراست که مدعی علیه هذا با آنها معاون و خواهش سلطنت را داشت اگر بازخواست نشود فردا دیگری چنین اقدام ناجائز کرده مات بر باد میشود ،

(۱) فرض کردیم که محمد سمیع خان نسبت با جرات خود که در آن موقع فکر حکومت و ملت را بطرف خود جلب کرده بود چیزی به محمد ولی نگفت آیا خود محمد ولی چرا چرا از تعقیبات اشرار از وی سوالی ناکرده در عین موقعیت او را فوری برکز خواست ؟ (۲) محمد یقوب خان وزیر سابق افغانستان ماضی و از ائمه محمد سمیع برادر خود نه تنها او بلکه چندین نفر دیگر نیز شهادت داده اند به او اهمیت نمیدهد ، محمد سمیع که حاضر نیست استفسار او را مطابقه در حالیکه خصوصیت هر دو را نسبت بخود در سطور بالا فعلاً تصدیق کرد .

اخبار این قدر جم غفیر نه تنها امارت بل در همه چه فریضه خاص که حقوق الله و حسب است انتخاب قطعی گفته می شود ، چه اجتماع این قدر جم غفیر بکذب محال دیده میشود و اینکه مدعی علیه می نویسد که « مردم شمالی از خوف باز خواست پرده خود را باین میکنند که بالای یک شخص بزرگ دست خود را پاک کنند » .

این حرف بالکل بی اساس است زیرا جرائم مردم شمالی قبل از تخلیه ارگ و گریختن حبیب الله از ارگ بروز اول ورود اردوی اعلیحضرت غازی بذریعۀ اعلانهای چاپی و فرمانهای خصوصی که خود من مدعی بسمت شمالی برده بودم و در اثر آن نزده غند نظامی شمالی که از جنوبی و مشرقی آمده بودند متفرق شدند و ملک محسن والی که جلو گیری میکرد بنای قتل او را گذاشتند .

و اینکه حبیب الله از ارگ گریخته رفت مردم شمالی برای او جواب دادند و مردم کوهستان شخص مرا از شر حبیب الله کفایت کرد و کلای خود ها را حقه بیعت با من فرستادند که بواسطۀ جناب شاه ولی خان سفیر مختار لندن بحضور اعلیحضرت غازی تقدیم و محل نوازش گردیدند که در آن حین حبیب الله در سمت شمالی بعد از لاجاری خود را تسلیم حکومت کرد از آن پس دزدان و اشرار خود ها را خود شان مقتول و دستگیر و تسلیم حکومت کردند که از هیچ رهگذر خوف و بیم دامن گیر شان نه بود این اخبار و اشتهار شان صرف از قسم حسب و غمخواری جامعه بود که منسده از جامعه رفع شود نه از دیگر حیثیت .

جوابیه قرینه سیزده راجع به اثبات دعوی سوم از قلم محمدولی :

(۲۰۳) ممکن است اگر خان و خوانین سمت شمالی چیزی گفته باشند البته از افواهاست که شنیده اند اگر من با وجودیکه سلطنت بدست خودم

بود این افواها را که میگویند که رابطه با دزد ها داشتم چرا با خان و خوانین نمیکردم زیرا در صورتیکه خان و خوانین مذکور با دزد ها کمر بسته گی میکردند البته ضرور بیشتر بامن کمر می بستند (۱) و درین قدر جم غفیری که نوشته اند یک نفر آن چشم دید خود را نگفته اند (۲) که من با دزد ها یک حرف زده باشم و هم برای آنها گفته باشم که شما ها با دزد ها کمر بسته گی کنید این همه افواهاست که می شنوم لازم است که ازین قدر جم غفیر يك پنج نفر باشش نفر از سادات و مشایخ چشم دید خود را حاضر شده بگویند . (۳)

(جوابهای مسکت و مدافعه آخرین)

(مدعی العموم از همه جوابات محمد ولی)

(۲۰۴) در جمله اول بقلم خود تحریر نموده مقرر شد که از تمامی امورات سلطنتی باعلیحضرت امان الله خان مسئول هستم چون طالب و ذی حق ملت و مباشر اقرب اجرا آن نسبت به امان الله خان مدعی علیه هذاست این مسئله شرعاً و قانوناً حسب اقرار خودش بر مدعی علیه هذا ثابت گردید که هیچ خفا باقی نماند .

(۲۰۵) باز می نویسد که « دزد ها در زمان و کاتم کوه گریز بودند و اقتدار نداشتند بعضی داره های خفیف میکردند و از مقابله حکومت های علی فراری نمودند » .

(۲۰۶) این فقره قرینه کلان ارتباط مدعی علیه هذا با دزدان است چه در هفت

(۱) برای تردید این مطلب ملاحظه شود فقره (۲۲۸)

(۲) برای اثبات این مسئله ملاحظه شود صورت ادای شهادت در (۲۳۹)

(۳) آمدند و سوگند نوردند گفتند ملاحظه کنید فقره (۲۳۹) و (۲۴۰) را

ماه دوره وکالت او از هیچ طرف دزدی و داره و بد امنی نه بود و اینکه
اعلیحضرت امان الله خان رسید معامله و خیم و حرف به خلع سلطنت رسید.
(۲۰۷) این راهم خلاف نوشته که « قبل از گرفتن اسلحه اقتدار نداشتند » زیرا
قبل از آن و بعد از رسیدن اعلیحضرت امان الله خان - حاکم هارا مقتول
و مجروح و خزاین را چور و قوافل را علانیه تاراج میکردند صرف
امنیت در دوره وکالت او بود و پس که ظاهراً دلیل رفاقت اوست .
(۲۰۸) سوم می نویسد که « بعد از لوی جرگه معامله در سمت شمالی قدری
شدت کرد و احمد علی خان به حضور اعلیحضرت امان الله خان عرض کرده که یکی
از جمله شرائط تسلیم شدن حبیب الله و سید حسین است که بقرآن خود
اعلیحضرت امان الله خان دستخط کند و من طرفدار عهد مذكور
نبودم و او را نگذاشتم حکومت خطا کرد که برای شان اسلحه داد که قوت
پیدا کردند . »

درین جمله میگویم که دو چیز ثابت شد :

اول مدعی علیه هذا به حضور هیئت دیوان عالی بر روز شنبه ۲۰ برج
دلو خودش اقرار کرد که « خطا های اعلیحضرت امان الله خان را هم جواب
میگویم » (۱) اکنون بخطای او خود مقر است در صورت تسلیم به مفاد المرء
پوخذ باقراره تماماً از عهده خطای مذکور که « منجر باین قدر تلفات شده
بدر شود . »

دوم در جوابیه گذشته خود هم نوشته که « من او را از دستخط کردن
منع کردم که عهد کردن يك پادشاه بآدمی بدست خوب نیست » و حال می نویسد
که دستخط کردن اعلیحضرت امان الله خان در قرآن از جمله شرائط بود .
(۲۰۹) مدعی علیه هذا باسقاط این شرط از يك رهگذر که دارای هیچ فائده

(۱) ملاحظه شود فقره (۳۱۲) و در وقائع جلسه دوم ریاست دیوان عالی .

دنیوی و اخروی نبود (چه اگر بالذات بالای او دستخط نکرد فرمان و کالت که بنام احمد علیخان کرد کانه دستخط اعلیحضرت شد) جدیانه اقدام کرده که اعلیحضرت را بدستخط نگذاشت و اعلیحضرت را هم میگوید که «قبول کرده» و از دیگر طرف عدم اقبال شرط دادن رویه و اسلحه باشد که فوائد بسیاری را حائز بوده میگوید اعلیحضرت قبول نکرد.

(۲۱۰) این رویه ثابت کرد که اعلیحضرت را دستخط کردن ازین باعث نگذاشت که دزدان بدگمان شده تسایم حکومت نشوند و تأثره انقلاب انطفا نپذیرد و باز بطرز دیگر از اعلیحضرت عهد گرفت که اگر دزدان باین اقدام مبادرت نکنند که چاره خلاصی شان باشد و محبوس و معدوم نشوند و بدیگروقت از نزد شان کار گرفته شود.

(۲۱۱) و ممانعت نکردن بدادن اسلحه ازین باعث بود که قوت پیدا کرده کامیاب شوند اینکه میگوید ممانعت کردم این حرف بی اساس است و از هیچ رهگذر اثبات را دارا نیست.

(۲۱۲) علاوه بر آن اگر اعلیحضرت در جمیع اجرا آن خلاف رای او میکرد حال در غیاب او چرا میگفت که «جمیع اجرا آن اعلیحضرت امن الله خان را جواب میگویم».

(۲۱۳) و باز که عبارت های پیچیده می نویسد که «اعلیحضرت امن الله خان فرمان کرده بود که عهد و دستخط احمد علی خان کانه دستخط و عهد خودش است نه اینکه با احمد علی خان گفته باشد که فرمان را دستخط کنید و بگوئید که اعلیحضرت امن الله خان دستخط کرده یعنی این سخن رازنه بود» مدعی علیه میخواهد که به حرف لباس پوشا نیده دفاع خلاف واقع کند اصل مبحث در این است که قرآن را دستخط ناکرده فرستادن بمشوره خصوصی مدعی علیه، هذا است که این راز عمده بود، ازین راز بدلائل که قبلاً

نوشته ام (۱) مدعی علیه هذا بذذ دان خبر داده که آنها بدگمان واساحه را گرفته بر علیه حکومت شدند .

(۲۱۴) باز مدعی علیه در يك جمله می نویسد که (اگر من مدعی سلطنت می بودم در وقتی که اعلیحضرت امان الله خان در اروپا رفته کار بدست خودم بود بآسانی بدستم می آمد چرا ادعا نکردم) .

در جواب من مدعی توضیح میدهم که این سخن پرضاهر است که اعلیحضرت امان الله خان وکالت سلطنت خود را بدست مدعی علیه هذا از حیث ترجیح لیاقت و قابلیت و اهلیت نداده بود صرف منظور نظر او این بود که این شخص غریب، بی قوم، نایک اندازه دماغ سیاسی دارد از جرات دور قابض سلطنت شده نمیتواند بخلاف دیگر وزرا و وارا کین که لیاقت حسب و نسب را نسبت به او بیشتر دارا بودند مع هذا جنبه احتیاط را از دست نداده وزارت حربیه و ولایت کابل و باقی و زار آنها را باشخاص معتمد خود و مخالفین مدعی علیه هذا مفوض نموده يك هیئت مخالف را بدور و پیش او تشکیل داده بود که در غیاب اعلیحضرت امان الله خان از خوف خود را حرکت داده نمیتوانست از همین حیث بطور مذهب کامیابی خود را دشوار دید با دزدان طرح رفاقت انداخت که کامیاب شود ولی . هر که با ناچنس سودا میکند پا میخورد . ناکام و مخدول و مخجول شد .

(۲۱۵) در يك جمله که مدعی علیه هذا می نویسد که (بالای حبیب الله دستار امارت زده شده بود چگونه من باو امید میکردم که سلطنت را برای من میدهد و حبیب الله ملا نصر لدین نه بود که خود را بکشتن میداد و باز سلطنت را برای من وا گذار می شد) .

(۱) ملاحظه شود فقره (۱۶۹) باقراش به گمانه آن

در جواب من مدعی میگویم که مدعی علیه هذا علم داشت که دستار زدن حبیب الله باصرار ملاها بود که میگفتند اگر امیر نباشد خروج ما درست نمیشود از لاجاری دعوی امارت کرده که ملاها باو متفق شوند و کمر بسته کنند بعد از فیصله سلطنت را حسب وعده میگذارد و ملا نصرالدین بودن او را هم از لاجاری یقین کرده بود که شخص دزد بی سواد بی تجربه بیقوم و بی درایت چه خواهد کرد که بمنصب و دولت راضی نشده سلطنت را برایم واگذار نشود چه از اداره و انتظام عاجز است ولی در نتیجه از حاققت یاز اغوای اعوان و انصار خود سلطنت را برایش نگذاشت عاقبت دید آنچه دید این دفاع غیر واقع او بامور بدیهی و آشکارا که همه حقاند مقابله کرده نمیتواند!

(۲۱۶) و اینکه مدعی علیه هذا در دفاع این جمله که رسول سید حسین و حبیب الله را که جهت توبه آمده بودند رد کرده و خلاف حکم شرع شرف نموده که میباید بهر حیل و بهانه ممکنه آنها را میگرفت مینویسد که بذمه این اشخاص حقوق الله و حقوق العباد بود بخشش آنها را بشرائط طرفدار نبودم حال که نه بخشیده ام تحت محاکمه میاشم — اگر می بخشیدم چه میشد .

جناب مدعی علیه هذا از سوال خود را نمی فهماند : حکم شرع شریف در دفاع مضرت آنها و گرفتاری شان بهر حیل و بهانه ممکنه است پس میگویم که چرا دفاع مضرت شان را نکرد و این جناب میگوید که بخشیدم در بین سوال و جواب « به بین تفاوت راه از کجا تابه کجا است » آیا ممکن نه بود که استداء آنها را بخشیده نزد خود بمنزله نگهداشته آهسته آهسته آنها را تحت ضمانت و در حقوق العباد که حق بخشش او را دیگری ندارد شرعاً محبوس و گرفتار میشدند .

(۲۱۷) باز مدعی علیه هذا اظهار ممنونیت و دوستی حبیب الله را که نسبت به او
بهر هرجا کرده باین سخن دفاع میکند که او چرا در وقت حیات او استنطاق
نمی شد که راست از دروغ معلوم میشد .

حکومت در آن زمن بالای مدعی علیه هذا ظن نیک داشت بد از زمینیکه
از هر طرف بمحکومت اطلاعات و رعایای شلی اظهار و اصرار نمودند باز هم
به بسیار عزت مدعی علیه هذا را خواسته حریف را به تحقیق انداخت
و پرده از روی کار مدعی علیه هذا افتاد و رسوا شد قبل از آن چگونه در
استنطاق این فقره میکوشید و باز هم در استنطاق اگر گفته آنها سند
می شد آنها بدون از استنطاق بهر هرجا، حتی به حضور خود مدعی علیه
هذا گفته اند و خودش تردید هم نکرده این دفاع لنگت او چقدر خنده
آور است .

(۲۱۸) باز يك جمله اظهاری سید عبدالله را دفاع می کند که چرا برای اعلی حضرت
امن الله خان نگفت « این حرف هم خلاف انصاف است که اگر کسی
در انوقت نگفته باشد حال شهادت و بیان او شرعاً قابل قبول نمی شود
باز هم در آن وقت مدعی علیه هذا اعلی حضرت امن الله خان را بدرجه
احاطه نکرده بود که گفته امثال سید عبدالله درباره اش مؤثر می افتاد و به
خودش ضرر نمی رسید .

(۲۱۹) اگر چه ادعای من مدعی از روی افواهاست نیست همه به برهان و شهود
شهود است و افواها را مدار دعوی نساخته ام اما افواهاست هم تا يك
جا باعث تهمت و ظن می شود چرا [تا نباشد چیزی که مردم نگوید چیز ها]
مثل است [تا باد نباشد شاخ شور نمی خورد] چرا این افواهاست بحق
دیگر کسی نمی شود .

(۲۲۰) در باب فقره فرمان جناب مدعی علیه هذا از اصل مقصد عدول و حرف
 را لباس پوشانیده میخواهد دفاع خلاف واقع کند، فرمان میگوید که
 نظر بندی شما هم بقرار خواهش شما بود و حال که اراده خانه خود را
 کرده اید بروید مدعی علیه هذا میگوید که « سید حسین مرا بادیگرنفری
 غیر مذهبانه محبوس کرده بود بمشوره همگنان بذریعه عبدالرحمن خان
 پسر ملک داد محمد احوال دادیم که بطور مذهبانه در ارگ الی زمان
 حصول اطمینان تان نگهداشته شویم از لفظ نظر بندی شما بقرار
 خواهش شما تذکار این جمله است « من مدعی علیه ادعا میکنم که وقوع
 این جمله بعد از آن شده که سید حسین شما را محبوس کرده بود و محبوس
 بودید اگر قبل از گرفتاری که شما را سید حسین محبوس نکرد بود
 باهم مشورت کرده می بودید که در صورت رهائی کدام روز از دست
 شان اذیت میشویم و شما این پیغام را میکردید و باز چنین فرامین بهر
 کدام شما یان میرسید حال جای اشتباه نبود زمانیکه شما در عین محبوسی
 همچو پیغام نموده باشید مضمون فرمان مصدق آن شده نمیتواند بلکه
 شهادت میدهد که گرفتاری شما بدست سید حسین رضای شما بود
 بدلائلی که درج اصل دعوی است (۱) و مویدات آن بقرار آتی میباشد .

اول : اگر این گفته مدعی علیه هذا درست می بود باید همچو فرمان
 متحد المسأل در رهائی باقی محبوسینکه بمعیت او بودند اسمی هر کدام
 میرسید، چرا اسمی هیچ کدام همچو فرمان نشده ؟ تخصیص مدعی علیه
 هذا درین تعمیم از چه رهگذر است ؟

دوم : شاهد این فرمان میرزا قطب الدین خان ساکن چهار آسیاب میباشد
 (۲) که در نزد میرزا غلام قادر سرمنشی سید حسین کاغذ حبیب الله را

(۱) ملاحظه شود فقره [۱۸۴]

(۲) میرزای مذکور در ریاست حاضر و تصدیق حصه دوم فقره ۲۲۰ را نمود !

دیدیم که اسمی سید حسین تحریر بود که خدمات محمد ولی خان برای شما معلوم است بهره که بجای او مقرر است برای خدمت و حفاظت اوست متوجه باشید که اذیت برای او نرسد . پس قدری انصاف شود که در همه تحریر هم شکی در ارتباط مدعی علیه هذا و دزدان مذکوران باقی نماند .

سوم : میرزا عبدالمنان خان خروقی شهادت میدهد که حبیب الله و شیر جان با هم خفیه مباحث داشتند چیزیکه ظاهر شد همین قدر بود [قبلاً که بمشوره محمد ولی خان کار کرده بودیم ثمر خوب بخشید حال هم معطل باشد که با ومشورت کنیم] شاید میرزا عبدالمنان خان حاضر و اظہار حق را کند (۱)

این نوشته شبانه رفتن او را هم در خفیه بحضور حبیب الله و مشاور خصوصی شدنش را ثابت میکنند .

چهارم : خود مدعی علیه هذا میگوید که هر وقت بهر جای رفته ام بقرار خواهش خود آنها بود که موتر روانه میکردند (۲) میرقم اینقدر عزت دادن که بموتر خواسته میشد سوای ساقه اتحاد چه بود .

پنجم : خود محمد عمر خان گلدره حاضر است از خودش پرسیده شود (۳) و اینکه مدعی علیه هذا میگوید که هسقی مرا برده و خانه مرا پای بیل کرده اند از قراریکه خود مقرر است که او را بموتر میخواستند و بهره

(۱) نامبرده اظہار شهادت و تصدیق حصه سوم فقره ۲۲۰ را نمود .
(۲) فقره موتر سواری محمد ولی در جوابیه [۱۸۷] که بقلم خودش تحریر شده و در فقره [۱۱۸] ملاحظه شود .
(۳) محمد عمر مذکور بحضور مجلس همان اظہار خود را که در فقره [۷۶] تحریر شده و محمد ولی آنرا در [۱۸۹] تردید کرده بحضور محکمه نایوان عالی مفضلاً اشہد بالله گفته شهادت داد و سوگند خورد .

بمحافظة جای اومقرر کرده و در غیاب او حبیب الله به سید حسین تحریری و پیغامی سفارش او را میکرد باز چه امکان داشت که خانه او را پای بیل و اسباب را میزدند — عزت مدعی علیه هذا در زمان سقوی بهمه کس معلوم است اگر چیزی شده باشد آهم از قسم محبوسی ساخته گی او خواهد بود.

(۲۲۱) و اینکه مدعی علیه هذا میفرماید که حبیب الله پهره جنة نگرائی من مقرر کرده و ظاهر نوشته بود که تحت اثر شما باشد چون باما قرآن کرده بود اگر این قسم نوشته نمیکرد چه قسم نوشته میکرد؟ بحواب شان عرض میکنم اگر قرآن کردن او همین قرآن بود که بامعین لسلطنة صاحب کرده بود هیچ شرط تحریر کرده آن و فائز کرد و هیچ خجالت نبرد مراعات و اختصاص مدعی علیه هذا از روی چیست؟ نوشته بود که هیچ مأور را موقوف نمیکند هم را موقوف کرد، نوشته بود بمال هیچ کس غرضدار نمیشوم خانه های مردم را ضبط کرد [دیگر خلاف مواعید از حاشیه (۱) صفحه (۷۹) معلومات گرفته شود]

(۲۲۲) در باب پوند نسبت بوحشت و ظلم حبیب الله در که بدیکر مامورین زمان اعیان حضرت امان الله خان نموده بوجوب هتی خودشانرا نگذاشت و از مدعی علیه هذا هزار پوند حکومت را که بطور ناجایز باسم مخارج سفر گرفته و بخانه خود مانده معطل کرده از بخشش اولی ست و هر که تجبرات سقوی را مد نظر بگیرد میداند که تا کدام درجه مراعات بامدعی علیه هذا کرده، دلیلی است روشن که بسابقه دوستی او میشود.

و اینکه مدعی علیه میگوید که در اول چرا حواله کرد غلام مجتبی خان معین وزارت مالیه سقوی میگوید که شیرجان و زیر دربار برام گفت که شما حوله را معطل کنید چیزی آزد گی درین محمدولی خان و حبیب الله

پیش شده بزودی درست میشوند و من در جواب گفتم که من زیر ابرام
خواهم آمد گفتم به خود محمد ولی خان اطلاع بدهید بزودی اجازه آنرا
میکند چنانچه بخودش خبر دادم فرمان و حکم معطلی آورد (۱)

(۲۲۳) در باب افواهاات و اینکه چرا در زمان حیاتی حبیب الله تحقیقات نمی شد -
قبلاً تردید کرده ام کفایت میکند (۲)

(۲۲۴) در فقره مهمانی قلعه مراد بیگ که دزدان مذکور را مهمان کرده طالب
شاهد شده ، اینک استظهار خط محمد سرور خان و قیام الدین خان ساکنان
قلعه مراد بیگ حاضرست که از چشم دید خود میگویند (۳)

(۲۲۵) اینکه میگوید تفنگ و حاصلات ملک مرا بعد از شکست باغ بالا برده در
آن وقت اسمی کدام شخص و چطور فرعون می شد - خوب شد انقلاب
دزدان در آن زمان به تقریب یکماه ادامه کرده بود - در هر چه وقت
نارک این قسم تفنگ ر که عام و قابل دست هر کس نبود بستم نمونه و
مثل آن کم بود چه گفته از خود دور کرده در قلعه مراد بیگ می گذاشت
باینکه تمام مردم خبر داشتند که حبیب الله تفنگ را از مردم شمالی جمع
آوری میکنند اگر مجلس قدری توجه بفرمایند فقره تفنگ هم قرینه قاطعه
نابته پیدا کرد !

(۲۲۶) اینکه جناب مدعی علیه هذا میگوید که من هشت هزار پوند نداشتم از کجا
کردم که به آنها فرستادم اگر چه شاهدان حاضر و شرعا به اثبات پیدا
وارش من مدعی مکلف نخواهم بود لکن با وجود آن يك خط اینز
جرمنی را شنیده ام که برای جناب رئیس صاحب دیوان عالی رسیده

(۱) میرزا غلام معینی خان مذکور در مجلس حاضر و تصدیق این اظهار خود را نمود !

(۲) فقره (۲۱۷) ملاحظه شود .

(۳) این اظهار تحریری شهود را از (۴۷ تا ۹۱) ملاحظه کنید علاوه نظری مذکور
همین مطلب را با نام جزئیات آن در مجلس بحضور محمد ولی اشد بالله گفته شهادت هم دادند !

عندالله قرائت شود تا حضار گرام بدانند که این ثروت از کجا شده تا حاجت

باثبات بردن ثروت هشت هزار پوند نماید (۱)

(۲۲۷) در فقره محمد یعقوبخان و محمد سمیع خان خود محمد سمیع خان در

خارج و محمد یعقوبخان در داخل موجود اصل نوشته او حاضر است

اینک ملاحظه شود . (۲)

(۲۲۵) اینکه می گویند چرا باخان و خوانین و ملکان شمالی اتفاق نمی کردم

که با دزدان اتفاق می نمودم من مدعی العموم می گویم که خوانین و ملکان

(۱) ترجمه مکتوب مذکور این است که اصلی آن در شورا ضبط شده : —

بخدمت جناب رئیس شورا !

چند ماه قبل دو نفر انجمن آلمانی « مستر وال کال تن پورن و کونت دان در کوتاز

که مستخدم حکومت افغانستان بودند و از راه قندهار به جرمنی عودت

می کردند بیاعت اینکه در آن حین راه قندهار را پر از دزدان و احزاب

مخالف اوشان بود لامحاله عودت به کابل مجبور گردیدند .

پس از عودت برای من و دیگر رفقا گفتند : —

در انشای راه بایک جوان برخوردیم که خودش را همشیره زاده محمد ولی

خان معرفی کرد — در حالیکه ما در غزنی توقف کردیم موی الیه پیش

رفته پس از دوسه روز نزدما عودت کرده گفت از مقر گذشتن بیاعت دزدان

محال است — موی الیه می گفت که اراده داشت از راه چمن سرحد را عبور

کند — ولی این امکان نداشت میخواهد از طیاره روسی استفاده نماید ،

موی الیه برای ما ده دانه بون انگلیزی هر کدام به قیمت هزار پوند نشان

داده از قیدت آنها استفسار نمود ،

(۲) تصدیق این قول محمد سمیع خان را خود محمد یعقوبخان وزیر دربار سابق سلطان

محمدخان سفیر کبیر سابق ایران و دیگر ذواتیکه از ایران آمده و در مجلس حاضر

بودند ، نمودند !

شمالی را علم داشت که بامن متفق نمی شوند و بمحض اظهار طشت او از بام می افتد چه خونین شمالی را چه پیش آمده بود که از پادشاه پدر کرده قدیم مهربان خود ها برضاء بغاوت و با این شخص می ساختند و هر چه حبیب الله و سید حسین دزدان بودند حیات آنها در زمان سلطنت اعلیحضرت امان الله خان در خطر و همواره فرار و کوه گریز بودند هر قسم ممکنه حاضر بودند که اعلیحضرت امان الله خان بر طرف شود، لذا بآبادزدان مذکور هم عهد شد .

(فیصله محاکمه محمدولی خان)

(۲۲۹) صورت فیصله فقره محاکمه محمدولی خان وکیل اعلیحضرت امان الله

خان که مشار الیه به نسبت عرایض رعایای سمت شمالی و اطلاعات متواتره هیئت تحقیق، بخبات وطن مظلون و حسب فرمان ذات ملوکانه ذریعه صدارت عظمی انفصال فقره آن بدیوان عالی تحت ریاست عبد الاحد خان رئیس شورا محول و بر طبق تشریحات آتی دایر و انفصال یافت :

هیئت دیوان عالی :

۱ - رئیس :- عبد الاحد خان رئیس شورا .

۲ - اعضا :- هیئت مقررہ داخلی ریاست عالی شورا و اشخاص متدین و معزین مرکز و ولایات جمله (۷۳) نفر [قرار تشریح عنوان حقیقه (۲۸ و ۲۹)]

مدعی و مدعی علیه :

۱ :- میرزا میر غلام خان ولد میرزا توکل خان قوم عرب ساکن کندی باغ رود چپرهار جلال آباد باشندہ گذر امین المالك كابل .

۲ - مدعی علیه : محمد ولی خان وکیل اعلیحضرت امان الله خان .

تاریخ فیصله : (۲۳ دلو ۱۳۰۸ - ۱۲ رمضان ۱۳۴۸)
تاریخ تفهیم فیصله : (۲۳ دلو ۱۳۹۸ - ۱۲ رمضان ۱۳۴۸)

— جریان محاکمه —

(۲۳۰) جریان محاکمه و تدویر دعوی در مجالس متعدده دیوان عالی قسمی بعمل آمده است که از فقره (۱۶۶) الی (۲۲۹) درین رویداد مفصلاً و مشروحاً تحریر گشت یعنی بعد از وصول عرایض و شکایات بر علیه محمد ولی و تکمیل استنطاق و تحقیقات ابتدائیه، مدعی العموم شعبه ملکی اقامه دعوی بر علیه محمد ولی نموده محمد ولی بمقابل هرقدره از ادعای مدعی العموم تحریراً بقلم خود جواب نوشت و در محضر عمومی دیوان عالی جوابات او خوانده شده تماماً از طرف محمدولی تصدیق گردید. بعد از قرائت و تصدیق محمد ولی مدعی علیه، از مدعی العموم پرسیده شد که شما باین دفاع او قانع می شوید یا نه؟ مدعی العموم اظهار عدم قناعت خود را کرده دفاع و تردید جوابهای تحریری محمد ولی خان را قسماً از فقره (۲۰۴) تا (۲۲۹) عیناً مرقوم است تقدیم دیوان عالی نمود. پس از دفع مدعی علیه؛ مدعی العموم حاضر آورد بآیات ادعای خود اسامی ذیل را که هر کدام روشناس و بلفظ اشهد بالله بقرار آتی ادای شهادت نمودند :-

(۲۳۱) احمد علی خان رئیس تنظیمیه سابقه سمت شمالی بالای مدعی علیه به حضورش ادای شهادت نمود که نسبت بهام من همین افشای راز عدم عهد اعلیحضرت امن الله خان را همین مدعی علیه نمود و برای حبیب الله و سید حسین احوال داده که بالای حکومت بدگمان شده و بنای شرارت را گذاشتند و حرف به بر بادی رسیده.

(۲۳۲) سید احمد خان رئیس خرابخانه زدن سقا وی ساکن شهر آرا و سید آقا خان قوماندان زمان مذکور ساکن خواجه چاشت ، خواجه بابو خان و زیر داخله زمان مذکور و خواجه میر علم خان ساکن سرای خواجه و حاجی عطا محمد خان و میرزا عبدالقیوم خان مستوفی زمان مذکور و عبدالغفور خان و محمد هاشم خان ملقب بشایق که هشت نفر شوند بقرار آتی ادای شهادت نمودند : سوای عبدالغفور باقی هفت نفر درین جمله متفقاً بیک مفهوم شهادت دادند که از زبان خود حبیب الله پسر سقا مذکور شنیده ایم که میگفت «من میخواستم توبه کرده خود را تسلیم حکومت کنم مرا محمد ولی خان و کیل اعلیحضرت امان الله خان مانع شد که شمارا امان الله خان میکشد خود را تسلیم حکومت نکنید بعد دنبال کار خود شده تا خدا مارا کامیاب کرد سبب حیات مان وکیل مذکور شده از وی خور سندم » .

(۲۳۳) دو نفر از جمله هفت نفر مذکور که سید آقاخان و میرزا عبدالقیوم خان باشد علاوه بر مضمون فوق در شهادت خود ها این را هم زیاده کردند که حبیب الله میگفت که «این تفنگ نچتکه را هم در همان زمان دزدی ام برایم وکیل مذکور فرستاده » .

(۲۳۴) عبدالغفور بمنقدر بلفظ اشهد بالله گفته که « حبیب الله مذکور از نزد همین محمد ولی کیل اظهار ممنونیت مینمود » .

(۲۳۵) محمد عمرخان و عبدالرحیم خان ساکنان گلدره ~~سکوه~~ هدامن بلفظ اشهد بالله ادای شهادت نمودند که در برج شمالی ارگ حبیب الله مذکور و محمد ولیخان مدعی علیه هذا با هم نشسته حبیب الله از محمد ولیخان اظهار ممنونیت کرده میگفت که [دومرتبه جهت توبه کردن بکابل آمده که خود را تسلیم حکومت کنم یک مرتبه همین محمد ولیخان از حد

دلکشا مرتبه دوم از حد خانه خود مرا گفت که برو کشته میشوی
بعد مردو با هم خندیده همین محمد ولیخان گفت که من کار خود را کردم
اما شما بوعده خود وفا نکردید .

(۲۳۶) دفعه دوم باز خواجه میر علم خان مذکور ادای شهادت نمود که روزی
در زمان دزدی خود ها حبیب الله و حمید الله پسران سقا بجایم آمده که
[ما را محمد ولیخان وکیل اعلی حضرت در قلعه مراد بیگ خواسته بود
با او ملاقات کردیم برای من گفت که امروز کار دارم بکابل میروم
فردا وقت عصر بیایید که با هم حرف بزنیم فردا خواهیم رفت .

(۲۳۷) گل احمد خان (معین عدلیه) سابقه با لفظ اشهد بالله شهادت داد که
عریضه مذکور (که راجع به دستگیری و یا قتل حبیب الله از طرف
محمد رفیق بمن داده شد بود) بواسطه خودم برای همین محمد ولی خان
مدعی علیه داده شده و زبانی هم برایشان از مفاد عریضه گفتم سرشته نداد (۱)
(۲۳۸) امیر محمد خان بهسودی بلفظ اشهد بالله اظهار نمود ، خودم از زبان
حبیب الله بجه سقا و شنیده ام که محمد ولی خان بان بسیار احسانها کرده
و همین تفنگ بختکه را بر ابرام او فرستاده عجب تفنگ دورزن و هدف خوب
میر سده و صدای تق دم میکند .

(۲۳۹) زین العابدین داؤد زائی شهادت نموده که از چشم دید میگویم که
حبیب الله با همین محمد ولی خان در زمان دزدی خود رفت و آمد داشت .
جم غفر خوانین و ملکان سمت شمالی (۲) هم با لفظ اشهد الله از روی عام
و یقین خود ها شهادت دادند که همین محمد ولی خان با حبیب الله دزد هم عهد
و متقاضی سلطنت بود باعث بانقلاب همین مدعی علیه بود که ملت

(۱) برای فهمیدن اصل مطلب فقرات (۸۰) و (۸۱) ملاحظه شود
(۲) که نام نویس شان در فقره (۵۴) در ذیل عریضه آنها مفصلاً مرقوم است

﴿ ۱۲۲ ﴾

و حکومت بر باد شد .

(۱۴۰) در باب شهود مذکور بمدعی علیه مذکور گفته شد که چیزی دفع و جرح شرعی و عقلی دارید از دفع و جرح هم عاجز آمد و برای شهود مذکور با هم ذات سوگند داده شد

(۲۴۱) لذا نسبت بوجود قرائن و امارات مثبت و عدم دفع قانونی و شهادت شهود بقرائن و عدم جرح و دفع شرعی مدعی علیه هذا که درج صورت دعوی او و دفاع مدعی علیه هذا بوده و در ۲۷ ورق فیصله هذا داخل است و علاوه بر آن اقرار خودش که مسئولیت و عدم پذیرفتن توبه حبیب الله و سید حسین و غیره فقرات به حضور دیوان عالی اقرار کرد و درج اوراق فیصله هذا است بظن غالب حکم نمودیم بخیان و مسئولیت همین محمد ولی خان مدعی علیه که بجامعه ملت و دولت و وطن افغانستان خیانت کرده و وجب تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برأی اعلی حضرت محمد نادر شاه غازی است که آنچه لازم بدانند در اجرای آن شرعاً مختارند .

مورخه سه شنبه ۲۳ دلو ۱۳۰۸ - مطابق ۱۲ رمضان المبارک ۱۳۰۸
محل امضای شاملین دیوان عالی که نام نویس شان در صفحه ۴ (۲۸) و (۲۹) مفصلاً مرقوم است

اسناد خیانت کاری و غداري محمد سامی

تحریرك عدم اطاعت و عصیان :-

(۲۴۲) محمد رجب برکشر و محمد رحیم دلگیشتر ظهار تحریری داده اند که در انشای جمله نخستین حبیب الله بجهت قوه یان بقسم گروه حرکت میگردیم

﴿ ۱۲۳ ﴾

چون به نزدیک قول اردو آمدم دیدیم که محمود سامی تنگت و کارطوس
برای توی محافظت قول اردو داده برای آنها میگفت که امان الله کافر
شده و تیکه در خط حرب واصل شدید چون اسلحه و کارطوس بر اینان
داده شده علی النور با حبيب الله که خادم دين رسول الله است ملحق
و با که ابرکه از طرف امان الله خان میجنگند محاربه کنید !

نامه و پیام محمود سامی با بیجه ستاو !

(۲۴۳) خواجه میر علم ساکن حواجه سرا اظهار میکند : در هنگامیکه
بیجه سقاو مجروح و از باغ بلا شکست یافته در قلعه مراد بیگت بعقب نشسته
ویرعلاج بود هر روز از رسیدن نامه و پیام محمود سامی تذکار میداد و از
طرفدار بودن محمود سامی عموم طرفداران خود را تقویه میکرد

مناسبات سابقه محمود سامی با بیجه سقاو !

(۲۴۴) میرزا قطب الدین نحر برآ معروض داشته که من از زبان سردار عزیز الله
خان پسر سردار نصر الله خان نائب السلطنه شنیدم که محمود سامی بحضورم
گفت امان الله خان سیاست میگفت و بی سیاست نمیدانست ، سیاست از
من است که مدتی با حبيب الله مراد و مناسبات داشتم که احدی از آن
اطلاع نداشت ، هر فرد معتمدی که از عسکر و افسر برای جنگ او
میرفت او را توصیه میکردم که جنگ نکنید و اسلحه را تسلیم نفری
حبيب الله خان نمائید !

اظهار سید عبدالله خان غند مشر

(۲۴۵) نامبرده در اثنای محاکمه او که در دیوان حرب داور بوده اظهار کرده
است که : -

(۱۲۴)

(۲۴۶) محمد مرور خان در ضمن تمديد و نشان دادن قوه بجه سقو و اظهار مخالفت شديدش را با حكومت و ذكر موافقت محمد وليخان و كيل را با سقويان کرده گفت شما مردم محمود سامي را بد مي گفديد ؛ بپسند كه بجه صداقت و صميميت طرفدار حبيب الله بوده هر روزه خطوط و احوالات درست آن اميرسد — شما از خود بجه خبرداريد تنها منصبداران بجه بولشويك است طرفدار امن الله است والا خدا از امن الله گشته رسول الله گشته چارباي گشته وزيرش گشته و كيلش گشته است .
تعليم عقب نشيني براي عسكري :-

(۲۴۷) عبدالوهاب خان و خواجه عطا محمد خان ساكنان ريزه كوستان تحريرا اظهار داده اند كه در برج شمالي بحضور خود مايان محمود سامي حبيب الله را مخاطبه كنان گفت كه در هنگام حمله شما بر كابل چون من نائب سالار قول اردوي مركزي بودم براي منصبداران عسكري وغيره تفري تعليم داده ميگفتم هوش كنيد با حبيب الله مقابله نكنيد پس از اينكه آنها بشما قريب ميشدند شما شكست كنيد !
فرستادن تفنگك و كار طوس براي اشرا ر :-

(۲۴۸) عبدالقادر خان احمد زائي كه در تمام دوره انقلاب بكابل و تايكزمني به نزد بجه سقو هم رفت و آمد داشت تحريرا اظهار کرده كه يکروز محمود سامي به حبيب الله بجه سقو گفت كه علاوه بر سابق در اثنای محاربه هم من براي شما تفنگك و كارطوس مي فرستادم آيا به شماي رسيد ؟ بجه سقو گفت هان ! همه وقت كارطوس و تفنگهاي ارسالي شما بمن مي رسيد نائب سالار صاحب من از شما خوش هستم !

باز محمود سامی بر کلام خود دوام کرده گفت :-

و قدیکه شما بر کابل حمله می کردید من دائماً افراد لازمۀ کار و افسر را تعایات میدادم و بر آنها تاکید میکردم که بهمراه شما جنگ مصنوعی و فیر های هوائی نمایند و قدیکه باشما مقابل شوید ، عمداً باید شکست کنند .

تهدید معین السلطنه بذریعۀ بمباردمان طیاره :-

(۲۴۹) میر حیدر وکیل شکر درۀ اظهار می کند پس ازینکه اعلیحضرت امن الله خود را مخلوع و معین السلطنه را مردم کابل د انشای محاربه شدید بپادشاهی قبول کردند و نامبرده مجبوراً محصور شد و بچۀ سقو در باغ بالا مرکز گرفت محمود سامی چهل تاز به سر و چین را بالای دریشی نظامی به بر کرده گدی اندوی چهار عراده ئی را سوار و بغرض تقدیم بیعت به نزد بچۀ سقو رفته در انجا مردم شمالی را تحریک و حبیب الله را میگفت که فوری طیاره را نهارا طلب کرده از نزدشان ضامن درست گرفته برایشان امر بدهید که ذریعۀ طیاره بر ارگ بمبار د مان کنند تا عنایت الله یا خود را تسلیم کند و یا فرار نماید و یا مقتول گشته ارگ مفتوح گردد .

مشاوره و همراهی های محمود سامی با بچۀ سقو :-

(۲۵۰) چون محمود سامی دائماً بسورت معلم و استاد و راهبای علنی بچۀ سقو قبول شده بود ازین جهت يك لحظه هم خود را از نزد او جدا نمیکرد لهذا در مو قعیکه بچۀ سقو برای دیدن ما شین خانه رفت محمود سامی نیز با او بوده چون نوبت به تما شای ضرابخانه رسید و در انجا نظر محمود سامی بر مسکوکات افغانی افتاد يك مشتی از آنرا برداشته تف کرده بيك وضع

محققرانه بزمین انداخته گفت: «هنوز روپیه لاتی جاری است» در اثر آن
از ما مورین ضرابخانه خواهنش کرد که «سکه جدید غازی جان را
بیارید که زیارت کنیم»، (یعنی مسکوک بچه سقو را)
و قتیکه سکه حبیب الله بچه سقو را برایش آوردند، آنرا گرفته بچشمان
خود مالیده بچه سقو را مخاطب کرده گفت: —

«اگر یازده دانه مرحمت شود که نزد خود تبرکاً نگاه دارم»
بعد همه آنرا بحیب انداخته به دیگر لاله گریها و نشان دادن و توضیحات
و اعطای معلومات مشینی برای بچه سقو مصروف شد نسبت به تحقیر
مسکوک افغانی و کوائف فوق یکمده از اعضای ضرابخانه شهادت داده اند که
در آنجمله از عبدالعزیز خان باشی و محمد سرور باشی و غلام بهاو الدین
و شاه سعید و سید رحیم و زمان و دلاور و محمد رحیم تحریراً موصول
گردیده است.

تعطیل یک لك و دوازده هزار باقی محمود سامی: —

(۲۵۱) دزدان پست فطرت و طرفداران بچه سقو که تماماً دون همت بودند، در
جمع آوری پول و مال و جلب منافع برای خود باندازه جدی و فعال
بودند که بمجرد اطلاع و علم از هتقی و مالداري احدی علی الفور بذرائع
مختلفه در بدست آوری آن می کوشیدند چه جای اینکه آن باقی
و یاق دولت را که بدمه کسی در دفاتر می بود می بخشیدند — تمام مردم
این مسئله را بالمعموم بخاطر دارند که نثری سقوی برای تحصیل ده
روپیه باقی دولت قاصد روپیه محصلی گرفته اند و بهر نوعی که توانستند
پول و سرمایه معینی را بدست صاحبان آن نگذاشته اند —
اما در عین زمان این امر فقط نسبت به محمود سامی و محمد ولی

بالا اختصاص دیده میتود که برای او یک هزار پوند را میگذارند و برای محمود سامی يك لك و دوازده هزار روپیه باقی او را می بخشند .

بخشش املاك و اشجار ده سبز برای محمود سامی :-

(۲۵۲) بر علاوه اینکه در منصب و رتبه محمود سامی فرقی را عائد نکردند نخواه
 او را الان کماکان برایش می بردا ختمد علاوه بر وظائف مشاور حربی و
 اعطای افکار سیاسی دائمی و وظیفه مصاحبی را نیز از وی گرفته در اثر
 صداقت و راستی و خدمتیکه برای سقوزاده میکنند از حضور آن تنگ
 چشم باعطای املاك و اشجار و غیره مربوطات سرکاری ده سبز و آب
 چشمپای آن نوازش میشود — اینک نقل آن فرمان بجه سقو را که
 درین مورد صادر کرده است عیناً نقل میکنیم :-

تقدیر از صداقت و شهامت محمود سامی :-

فرمان نمبر ۱۵۷۷ بجه سقو

(۲۵۳) عالیجاه عزت همراه محمد محسن خان والی و میرزا عبدالقیوم خان مستوفی
 ولایت کابل را واضح خاطر باد

آب چشمه های ده سبز را معه املاك و غیره اش که قبلاً مربوط
 عین المال بود و علی احمد خان والی سابق خریداری نموده بود بملاحظه
 خیانت کارهایش ضبط و بمکافات صداقت مندی های شهامت همراه محمود
 سامی پاشا نائب سالار قول اردو بصیغه بخشش عطا نمودم لهذا شما را
 خبر داده شد که حسب الفوق تعمیل داشته متذکرات را سپردن نائب سالار
 موصوف بنمائید حاصلات سنه گذشته نیز تعلق خود نائب سالار موصوف
 دارد و حقوق بیت المال گذشته و سنوات آینده هم ارزدرش تحویل شود
 ۵ شوال المکرم ۱۳۴۸ .

(محل دستخط شیر جان و مهر بجه سقو)

تحقیقات ابتدائیة محمود سامی

سوال هیئت تحقیقہ :

جناب محمود سامی !

(۲۵۴) شما يك شخص اجنبی بوده بعد از آن كه تبعه حكومت افغانستان شدید حكومت و ملت افغانستان شما را بمراتب بلند و ماموریت های بزرگ اعتبار داده و ملت افغانستان نیز باشما احترام کارانه پیش آمد داشت بناءً در موقع انبات شرف و ایفای خدمت عسکری چرا خود را از خدمت مقدس عسکری بعد از موقع اول حمله بچو سقاو پس کشیدید و حقوق نمك و نعمت ملت افغانستان را ادا نکردید .

جواب محمود سامی [۱] :

(۲۵۵) (حسبى الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير) حضرات كرام از تحریرى فوق چنین مفهوم میشود كه گویا خود من برخلاف اعلیة حضرت سابق امن الله خان بودم . و این به عقل نمیگنجید چرا كه عزت و سعادتى كه در زمان اعلیة حضرت امن الله خان برای من میسر بود فوق العاده بود . تنخواه سه وزیر برای من داده میشد بخششهای جلی و خفی خیلی زیاده بود .

(۱) این جوابات تماماً سرابا بقلم محمود سامی تحریر و در همه آن اینطور يك چشم سفیدی را بخرج داده كه باوجود آن فجائع و مساعدتهای علىی كه باشو سقاو از جنبه مادی و معنوی و فكری و قلمی و حربی و ملکی كرده است و مردم افغانستان عموماً و به اهالی كابل خصوصاً معلوم و مبهر من است محض از اظهار مطلق كار گرفته تماماً خود را نخته به پشت انداخته است .

همیشه چنین میفرمود که همین استاد محترم من است که مرا آدم لائق کار ساخته . و در آنسایکه جمال پاشا بود چنین میفرمودند يك جمال پاشا، نی! هزار جمال پاشا را برابر يك تار بر وقت نمیدانم و غیره و غیره نوازش هامیگردد که هر کدام آن بکرو و رطلای ارزید و خود من به وجود شان فخر میگردم که يك شاگردم پادشاه وقت است. پس آیا عقل قبول میکند اینقدر احسانها را فراموش کرده برخلاف شوم . و با زاین را حساب کرده نمیتوانستم که امن الله خان اگر نباشد این عزت و افتخار فوق را کسی بمن نمیدهد . پس چگونه برخلاف شدیم معقول میافتد . در حمله بیخه سقاو خود را انکشیدم در قول اردو کار میگردم . بعد نقل فرم شاهانه از وزارت حربیه برای من رسید که به سبب جلدی کارها وزارت حربیه راساً کار قول اردو را بکنند بنابراین بخانه خود رفتم (۱)

سوال هیئت تحقیقه :-

جناب محمود سامی !

(۲۵۶) قرار مسعودی که شما در برج شمالی با حبیب الله بیخه ستو نسبت بنائب سالار بودن خود در قول اردو و باز چیزی تعلیمات دادن به منصب داران نظامی و قطعات ماتحت خود بحضور جماعه زیادی بعضی اظهارات داده اید. لذا از شما پرسیده میشود که از روی حقانیت تحریر دارید که مذاکرات شما در موضع مذکور با بیخه سقاو چه ؟ و از کدام رهگذر بود ؟ اگر چه موضوعات اظهارات مذکوره تا آنرا تفسیری زیادی بیان داشتند اما باز هم از شخص شما میپرسم تا ایماناً و وجداناً از روی صدق بیان دارید .

(۱) راجع باین جواب ملاحظه شود تردید مدعی العموم در فقره (۲۷۰)

جواب محمود سامی :-

(۲۵۷) حضرات کرام ! جواب پیشتر من برای این سوال نیز جواب میباشد و اینگونه مذاکره گاهی نگذشته است . (۱) و ذاتاً معقول نیست چرا که در زمان امان الله خان اگر حقیقتاً تعلیمها به منصبدار آن داده میشد فوراً معلم میشد (X) و آدم دو چار جزا میشد . (۲)

سوال هیئت تحقیقه :-

(۲۵۸) جناب محمود سامی از قرار مسموعی که در موقع استیلای بچّه - قساو شخص شما که در میدان طیاره حاضر بودید بعسکرها بعضی بیانات نموده اید و یک امر دینی را به عسکر پیش انداز کرده اید صورت بیانه‌های شما را گرچه بوسایل سامعین موجود نموده ایم ولی از شخص شما هم طور بیانه‌های شما که در همان موقع بعسکرها کرده بودید استفسار میشود تا جوابیه خود را بنویسد .

جواب محمود سامی :-

(۲۵۹) حضرات کرام این هم دروغ محض است بهیچ وقت نمک اعلی حضرت امان الله خان را فراموش و پامال نمی کنم چه طور فراموش می کنم که معین السلطنه صاحب خبلی حقارت‌های در حق من کرد و همین امان الله

- (۱) به تردید این جواب ملاحظه شود فقره (۲۷۱) و دفاع مدعی المدوم *
(۲) اگر در آنوقت معلوم نشد و یا محسوس گردید اما نظریه تراکت وقت محض بموقوفی اکثراً کرده چیزی برای نگفتن اینک حال آن خیانت تو طشت از بام شد بجزای اعمال رسیدی !

خان است که مرا بعزت های بیشمار و به سعادت بی مثیل رساند (۱)

سوال هیئت تحقیقه

(۲۶۰) جناب محمود سامی افواه عمومی است که حبیب الله بچه سقا در موقع حکومت خود نسبت به ابرار خدمت و صداقتیکه با حبیب الله نموده بودید بطور مکافات کدام چشمه آب یا کدام قطعه زمین به شما بخشیده این افواه صحیح است یا خیر ؟

جواب محمود سامی

(۲۶۱) به بچه سقا نه خدمت نموده ام نه صداقت . چرا که پاس نعمت اعیان حضرت امان الله خان (X) در بین است . مگر بعد از استیلا کابل از من دو هزار پوند گرفتند (۲) به چه چیز گذران خود را بکنم گفته استغاثه کردم چشمه آب ده سبز را داده بودند (X)

سوال هیئت تحقیقه :-

(۲۶۲) جناب محمود سامی ! نسبت به چشمه ده سبز تحریر نموده اید که بچه سقا و موازی دو هزار پوند از من گرفته بعد من بحضورش استغاثه نمودم چشمه آب ده سبز را برای من داده اند من باو صداقت و خدمت نه نموده ام اینک

(۱) اما محمود سامی در عوض آن چنان اشتهاارات و اعلانات مضرة را بر علیه امان الله خان که تذکارش خارج از دایره ادب است نشری کرد حتی عکس نیم برهنه ملکه ثریا را که در انای سفر اروپا گرفته بود هم در يك اعلانی که مضو نش سراپا بدستخط محمود سامی و الا آن در مطبعه موجود ست نیز عکاسی و اشاعه داد !
(۲) آنها نگرفتند بلکه خود محمود سامی به آنها از پولهای « که در قول اردو خورده بود این مبلغ را به آنها نهدیه کرد ملاحظه شود » در فقره [۲۸۲] تردد مدعی العموم

﴿ ۱۳۲ ﴾

فرمان نمبر (۱۵۷۷) عنوانی ولایت کابل حاضر است که در فرمان مذکور
صریحاً تحریر است که آب چشمه ده سبز را همه املاک او و غیره اش که
قبلاً مربوط عین المال بود و علی احمد خان والی سابقه خریداری
نموده بود بملاحظه خیانت کاریهای او ضبط و بمکافات صدقتمندیهای
عزت و شہامت همراه محمود سامی پاشا نائب سالار قول اردو بصیغه
بخشش اعطانمودم ؟ در فرمان مذکور بدون از اظهار صداقت ثان دیگر
چیزی الفاظ بنظر نمیرسد ایچه کیفیت دارد ؟

جواب محمود سامی :

(۲۶۳) حضرات کرام سابق نیز مختصراً عرض کرده بودم اکنون نیز قدری
مفصلتر بقرار آتی عرض مینمایم . معین السلطنه صاحب در حق من
حقارتیهای خیلی زیاده نموده باعث رفتم بصورت پریشانی و بدنامی از
افغانستان شده بود همین اعلیحضرت امن الله خان بکمال عزت واپس
آورد برای من عروسی کرد و حنا را بیک صورت فوق العاده در خود
ارگ کرد و برای تمام طائفه نسوان حکم داد که هرکس که روی
خود را پت کند در حریمسرای نباشد و در حین حنا بیک نطق خیلی مؤثر
داد که در ضمن آن این را آورد که برای محمود سامی (X) هرچه
بگویم کم است اگر کا کا بگویم (X) کم است اگر برادر بگویم
کم اگر پدر بگویم کم است و غیره و غیره گفته رفت که هر فقره آن
باعث حیات است . چنانچه اعلیحضرت غازی مادرشاه افغان نیز به جملہ
حاضرین بودند (۱) الحاصل تمام زندگی من از امان الله خان است
ملکهای که در پغمان و در باغ بلند و در کابل دارم همه از امان الله خان است
برابر سه وزیر تنخواه برای من میداد بخششهای خفی و جلی بیشمار است
(۱) ایستغفر الله اعلیحضرت محمد نادر خان کاهی در هیچ مجالس شامل نبوده اند .

عزت من بآنها درجه بود . پس نظر باین احسان ها و غیره که به قید
تحریر نیامد آیا ممکن است (۱) برخلاف امن الله خان بوده به
بیجه سقا و صداقت کنیم . اگر صداقت میکردم مثلیکه برای
خرکار و سایر سپاهی و غیره که نائب سالاری و غیره داده بود
برای من نیز یک سبه سالاری می داد (۲) نه خیر (X) راستی
عرض کردم که من گاهی صداقت و خدمت نکردم همین دوهزار پوند
را بزور گرفتند و حینیکه استغاثه کردم آب چشمه ده سبزه را دادند
(X) حقیقت همین بود که عرض کردم در اصول تحریر فرمان من چه
خبردارم میرزا بقرار خواهش خود می نویسد و بیجه سقای ناخوان مهر
میکند ممکن است که میرزا بقرار خواهش می نویسد و بقرار خواهش و بیجه
سقا و میخواند (۳)

سوال اهتیت تحقیقیه :-

جناب محمود سامی !

(۲۶۴) از قرار مسموعی که شخص شما در اوایل عهد سقاوی در ضرابخانه

تشریف برده بودید و تصادفاً کدام افغانی از مسکوکات عهدامانی بدست

(۱) بی ! ممکن فی ! بلکه به عین الیقین چمن و جمن آید دیدند که بغیات کر عسکری را شکستندی
جامعه را از ذالت خودت دوجار پریشانی کردی .

(۲) این سفید چشمی را مشاهده کنید که عمود سای نه تنها سپه سالار بلکه وزیر حرب
نه تنها یاور حربی بیجه سقا بوده بل تمام نقشه ها که در محاربات متوالیه ۹ ماهه روی کار
بود تماماً از کلمه عمود سای بدماغ آنها گنجانیده می شد و نطق هدای اقتضای او را
مجلسهای عسکری سقاوی علی العسوم بخاطر در اندام آید دیدند که درین جاپطور خود را تخته به
پشت انداخته کلمات خود را چطور اباس می پوشاند ؟

(۳) اگر چه بیجه سقا ناخوان بود اما برای مسئولیت همه امور شیرجان وزیر دربارش امضا
و مهر بردارش ملاحظه و خودش همواره مضمون فرمان را شنیده مهر می کرد آیا نظیر
همچو واقعه را کسی بخاطر دارد که در عهد استبداد او این طوری امری او را احدی کرده باشد ؟

﴿ ۱۳۴ ﴾

شما آمده بسکه مذکور تف کرده و به زیر پای انداخته و نفرین و تلعین
 باعلیه حضرت امان الله کرده اید آیا این مسئله صحیح است که همین
 صورت اجرا شده یا خیر و باز مستثنا از مراعات اعلیه حضرت موصوف
 مراعات امور مذهبی خود را که در سکه نام مقدس حضرت الهی
 جل جلاله است چرا نکردید؟ جواب بنویسید.

جواب محمود سامی :

(۲۶۵) حضرات کرام نعوذ بالله. آیا این بعقل (X) نمی گنجند. چرا که
 اولاً پاس نعمت امان الله خان که در جواب پنجم من مفصلاً عرض گردید راه
 نمی دهد که چنین ناکووری کنم — ثانیاً الحمد لله مسلمان هستم و در مسلمانان
 سید صحیح النسب هستم از جناب تقی صاحب حسب و نسب مرا تحقیق
 فرمائید. آیا سیادت قبول میکنند که سکه را که در آن لفظ جلاله نوشته
 شده باشد نعوذ بالله بقرار تحریر فوق حقارت کنم بالفرض اگر بامن الله
 خان برخلاف باشم به خدای تعالی برخلاف خو نبودم که نام جلاله را
 حقارت کنم (۱)

سوال هیئت تحقیقیه : —

(۲۶۶) جناب محمود سامی ! مسمومی در موقعیکه بچه سقاو اراده حمله را بر مرکز
 داشت در جوف جوال برنج چیزی جبا خانه برای او فرستاده شده و
 از بعضی ذرایع اینهم مفهوم شده که نسبت بفرستادن کارطوس بچه سقاو
 اکثر امتنان و مشکوریت در مجالس و محافل از شما میکرد.

جواب محمود سامی :

(۲۶۷) حضرات کرام ! دروغ محض است زیرا پاس نعمت امان الله خان که در

(۱) ملاحظه شود شهادت غمخه ضرابخانه در فقره (۲۵۰) و دقت شود بر اعمیل و افعال
 محمود سامی که چه قدر از دیانت و سیادت دور بود ؟

جواب پنجم نوشتیم مانع است آيا حساب کرده ميتوانستيم که امان الله خان اگر خراب شد من و امثال من خدمتگاران زودتر خراب ميشويم . درخت اگراره شود و چپه شود اول شاخ و شاخچه های آن بزمين ميخورد بعه نه درخت . ما خدمتگاران حکم شاخ ها و شاخچه ها را داريم . (۱)

دفع ترديد آخر مدعی العموم عسکری

— (از جوابهای محمود سامی) —

(۲۶۸) خطابه حضرات کرام ! در روز شنبه (۲۰) ماه دلو پیشنهادات خود را که حاوی خیانت های محمود سامی بود شفاء عرض کرده بودم حال نیز بصورت جدی ميگويم که محمود سامی خائن و مخرب ملت و دولت افغانستان بود و ميباشد قبل از شرف ورود اعلی حضرت نادر شاه به کابل و حمله قرمائه شان بر اشترار فجاءه تاج و تخت افغانستان از دست همین خائنين وطن در خاک مذلت افتاد؛ و ملت بانواع رذالت آلوده شد شرف و ناموس افغانستان خصوصاً از اردوی آن ازاله گردیده بود؛ آيا درین عصر نه ماه سقاوی که هر روزش مثال سحرای قیامت را نشان میداد هیچيك وطن پرست و هیچ ملت خواه و هیچيك از طرفدارن وفاداران نهضت و ارتقاء مشاهده نگردیده که باحوال ملت پجاره ترحم کرده در موقع غرق شدن دست یازی ننکرده باشد؟ حاشا و کلامن یقین ندارم که جوانان ما در مواقع خطر وطن و تهلیکه ملت از فساد کاری اغماض نموده باشند و یا حفظ شرف نکرده خواهند بود بلکه از اثر حایل شدن این اشخاص که بین

(۱) ملاحظه شود فقره (۲۵۸) و ترديد مدعی العموم در فقره (۲۸۷) که بطور کار ماوس و معارنت ها بايغی ستاؤ کرده است .

حقیقت و خیانت بنا بر اعتبار جاه و جلال واقع گردید بودند موقع فدا
کاری در عین خطر وطن و تملک ملت میسر نگردید! وقتی که چشم
ها باز شد کار در گلو، و آب از سر پریده بود باز هم مایوس و متأثر نشده
مشکور احسانات خداوند جل شانہ باشیم که احیای ملت افغانستان را بذوات
وطن پرور خود ملت افغانستان اعلیٰ حضرت محمد نادر شاه و برادران
عظام شان فرمودند و موقع اخذ انتقام خدایا و خائنین وطن از طرف
حکومت بنابر همدردی خسارتهای جانی و مالی ملت بهمرسید!

(۲۶۹) از آنجا که من پیر محمد غندمشر ولد زبردست خان نژاد افغان طائفه
تره خیل از وزارت محترم حربیه بعنوان وکیل عمومی اثبات جرم
محمود سامی اتخاذ گردیده ام من مدعی وکیل اثبات جرم مدعی علیه
محمود سامی دعوی خود را بنابر ارتکاب جرم خیانتش که بر علیه دولت
و ملت افغانستان در موقع قوماندانی و قیادت قول اردوی خود نموده و
عسکرها را بر علیه حکومت ترغیب و تشویق و قطعات عسکری را خودش
از جنگ حبیب الله بجهت سقاو امتناع نموده و اساساً مرتکب خیانت که
باعث برپادی دولت و ملت افغانستان شده اقدام نموده من حاضریم که
همه اقدامات خیانتش را بحضور حضار کرام اثبات بدارم شروع بقرائن
افادات میکنم :-

محمود سامی بعد از آنکه تبعه افغانستان گردیده حکومت آنرا بمراتب بلند
و ماموریت های بزرگ قوماندانی قول اردوی مرکزی امتیاز داد و ملت
افغانستان نیز باو احترام کارانه پیش آمد داشت در موقع اثبات شرف و
ایفای خدمت عسکری که فريضه ذمه و ناموشش بود آنرا ادا نکرده بعد از
حمله اول حبیب الله بجهت سقاو از خدمت مقدس عسکری خود را پس
کشیده حقوق ملک و نعمت ملت افغانستان را اعاده نکرده ابراز نموده

(۲۷۰) اینکه محمود سامی در جواب نوشته که در حمله اول بیخه سقاو خود را از خدمت نکشیدم در قول اردو کار میکردم نقل فرمان شاهانه از وزارت حربیه برآیم رسیده که بسبب جلدی کارها وزارت حربیه راساً کار قول اردو را میکنند بنابر آن بیخانه رفتم.

من مدعی العموم آنرا تردید کرده میگویم که از جواب خودش خیانتش معلوم میشود يك قوماندان قول اردو بدون عذر معقول محرومیت و یا معیوبیت چگونه از کار پس کرده میشود وظیفه و قیادتش را وزارت حربیه بدوش میگیرد از کلمه جلدی کار ظاهر است که خودش کار نمیکرد و اگر میکرد خیانت میکرد آیا در موقع محاربه خطر ناک کار نکردن يك قوماندان خیانت نیست؟ و یا پس کردن يك قوماندان بزرگ از میدان محاربه دلیل خیانتش نمیشود؟ گویا معلومات حکومت در خیانتش بود که محمود سامی را موقوف فرموده بود اگر گفته شود که مجازات نشده بلی حکومت سابق امان الله خان مانند حال حکومت صحیحه بوده هیچکس بدون محاکمه شدن مجازات نمیشد و حال آنکه موقع اصدار امر محاکمه محمود سامی برای اعلی حضرت امان الله خان مبرر نگردید و محمود سامی از روی خیانت خود موفق شد چنانچه حال با وجود این قدر دلائل و قرائن که در دست است چرا مجازات نمیشود! چون عدالت جواز نمیدهد تا قناعت در مجرمیتش حاصل نگردد.

(۲۷۱) در برج شمالی ارگ محمود سامی بحضور بیخه سقاو اقرار نموده که من به قول او اردو نائب سالار بودم جنگ و شور حبیب الله بیخه سقاو که شد برای نظامی و غیره سپاهیان تعلیم میکردم و میگفتم که شما همراه حبیب الله خان جنگ نکنید هر گاه مقابل شدید شکست بدارید.

(۲۷۲) اینکه محمود سامی در جواب نوشته که: این گونه مذاکره گاهی نسکندشته است و ذاتاً مقبول نیست چرا که در زمان

امان الله خان اگر حقیقتاً تعلیم ها بمنصبداران داده میشد فوراً معلوم می شد .

من مدعی العموم آنرا تردید کرده میگویم :

ارتکاب این خیانت محمود سامی ؛ آن موقوفی او را که در موقع نازك و ضرورت خدمت صادر گردید میدانم : زیرا كه يك قوماندان مسؤول را در موقع ضرورت كار و خدمت بدون يك نقص و خیانت پس کردن و موقوف نمودنش از میدان محاربه یقین نمیشود از تجارب عسکری دایل دیگر نیز حاوی شده میتواند ؛ یعنی مافوقان رأسی و منصبداران بالا دست بیو جدان نظر بخيانتی كه ميكشند بعضی منصبداران فعال و شجیع را از میدان محاربه پس میکشند تا درامورات محاربه نقصی عاید شود ، چون محمود سامی را امان الله خان شاه مخلوع موقوف و از میدان محاربه پس کشیده موقوف نموده البته كه اعلیحضرت امان الله خان به برپادی خود مرتكب خیانت نمیشد از موقوفی محمود سامی در آن موقع نازك خیانت و جنایت راجع به محمود سامی میشود كه محمود سامی شخص خائن و محزب دولت و ملت افغانستان است .

(۲۷۳) هرگاه قناعت قطعی جناب رئیس صاحب دیوان عالی و اعضای محترم آن بدلائل قاطعه فوقی من به نسبت خیانت و جنایت محمود سامی از اقرار و ارتکاب فعل خیانت كه بحضور بجه سقونموده حاصل نشده و محمود سامی هنوز هم منكر و مصر باشد من حاضریم كه بذریعه شاهدان عاقل و عادل متدین از اقرار مذکور كه در موضوع خیانت خود بحضور حبیب الله بجه سقاو نموده نبوت شرعی بنایم تا در خیانتش كه باعث برپادی ملت دولت افغانستان گردید قناعت قطعی حاصل شود ما نند آن اقرار محمود سامی كه به حضور حبیب الله در موضوع خیانت خود نموده

و به چند مواضع دیگر نیز اقرارها و بیانات فعل خیانت خود را در اثر امتناع
عسکرها از جنگ بمقابل حبیب الله اظهار و بیان نموده است .

(۲۷۴) مثلاً روزی محمود سامی در گادی سوار بحد کتاب فروشی و مسجد
جامع دو نفر صاحب منصب در مقابل محمود سامی آمده با هم ایستاده
شدند ، محمود سامی برای آن دو صاحب منصب بیان میکرد که من برای
شما میگفتم که امن الله کافر بود و من برای شما گفته بودم که شما جنگ
نکنید حال که خادم دین رسول الله آمد خوب شد که جنگ نکردید
دلیل این چنین بیانات محمود سامی که ارتکات خیانتش فهمیده و یقین
میشود همین است که بچه سقو همراه پنجاه نفر در مقابل يك قول
اورد و نیکیه دارای اسلحه و تجهیزات مکمل بوده و کابل را استیلا نموده
و بتاج و تخت افغانستان کامیاب گردید . اگر به این دلیل واضح و مبرهن
قناعت حضرات دیوان عالی حاصل نشود و محمود سامی مقرر نباشد :
اشخا صیکه در آن زمان و آن موضع حاضر و بگوش شنیده اند بعضی
آنها حاضراند که از دیدن و شنیدن خود ادای شهادت نمایند تامدار
ثبوت مطاقه جرم و قناعت حضار شده بتواند .

(۲۷۵) روزی محمود سامی در مسجد پهل خشتی برای اعلی حضرت امن الله خان شاه
مخلوع دشنام میداد که آن کافر بود شکر که گم شد ، حال خادم دین رسول
الله آمده برای ما و شما مسلمانان فرض است که خدمتش را بداریم منکره
برای امان الله خان خیانت و خرابی کردم از سببیکه بیدین شده بود .

(۲۷۶) راجع باین یاوه سرائی او اظهار میکنم :

استغفر الله درباره حکومت و ملت افغانستان اینچنین سخنها که از طرف
محمود سامی در مسجد جامع گفته شده آنرا هیچ يك اولاد باناموس و شرف

افه ان قبول و تحمل کرده نمیتواند - بلکه انتقامش را فراموش نخواهد کرد .

چون محمود سامی ازین طمن و لحن و حرکات دل آزار خود انکار دارد من مدعی العموم اثباتا میگوم اگرچه در مسجد موصوف اجتماع کثیر و جم غفیر بوده بعضی اشخاصیکه در این موضع حاضرند ، عندالله دیده گی و شنیده گی خودهارا به نسبت خیانت محمود سامی اظهار و بیان کنند ، تا مداریتین حضرات بشود (اظهار و شهادت عمومی) .

(۲۷۷) در حین محاربه و جنگ حبیب الله بجهت سقاء محمد ظریف خان دلگیمشرب عبدالاری خودش و برادر خودش را میخواست بیک طرف برده محفوظ کند ، درین اثنا محمود سامی و محمد ولی و کیل اعلیحضرت امان الله خان در مقابله آمدند ، محمد ظریف مذکور برای هر دو بصورت چاره جوئی عرض کرده که من عیال داری را بکجا ببرم حال برای مایان بدناموسی حاصل خواهد شد .

(۲۷۸) هر دوی مذکوران بحواب محمد ظریف گفته اند که تاحال نوکر کافر بودید کسی عبدالاری تان را غرض نگرفت ، حال نیز نوکر حبیب الله خادم دین رسول الله شوید عیال داری تان در امن خواهد بود خود محمد ظریف حاضر است حضرات برای قناعت خود از پرسند ؟ (شهادت و تصدیق محمد ظریف مذکور)

(۲۷۹) روزی محمود سامی از حد پل خشقی چلتار بسته کرده عبور میکرد یک دوکان دار با خود میگفت که محمود سامی در زمان امان الله خان هم معتبر بود و حال هم معتبر میباشد . محمود سامی شنیده در جواب دو کانداز بیان کرد که من در وقت آن کافر معتبر نبودم امان الله خان کافر بود من مسلمان هستم آن کافر را کم کردم -- شمارا هم کم میکنم ،

ازین سخن محمود سامی معلوم میشود که اقدام محمود سامی تنها برای گم کردن امان الله خان نی ، بلکه میخواسته که قدر و قیمت افغان را از سطح زمین معدوم کند تا مسؤول بدل نوازشات افغانستان که درباره این خائن از اثر سوء تفاهم بوده ، بشود .

درین موضوع نیز اگر به شهود ضرورت باشد حاضرم (تصدیق شهود) (۲۸۰) محمود سامی در جدتیه پی پی مهر و ودرچین جریان محاربه در مقابل بچه سقا بالای سنگرها آمده بعسکرها بیان میداد که بمقابل حبیب الله گله نزدیک که آن کردین را بسته کرده اینکه محمود سامی در جواب خود بوشسته که من بعسکرها در حدودتیه پی پی مهر و ابدآ این بیان را نکرده ام ، و صرف انکار نموده است .

من مدعی العموم تردید آنرا کرده میگویم و ادعا میکنم که ثبوت فقرات ماقبل من به نسبت محمود سامی از اقرار خودش که در موضوع ممانعت کردن عسکرها از محاربه حبیب الله ، باین صورت محمود سامی نیز دلیل شده می تواند ، والا کسانی که دران موقع و محاربه بالذات اثبات وجود داشته و این بیان را از محمود سامی شنیده اند — حاضر اند که عندالله اظهار شهادت کنند . (تصدیق شهود)

(۲۸۱) در ابتدائیکه بچه سقا تصرف و استیلای کابل را نموده بود محمود سامی دوهزار پوند بصورت اعانه در موقع ضرورت بچه سقا که برای متخصصین خارجی بزمان عودت شان کار داشت داده است .

(۲۷۲) اینکه در جواب خود محمود سامی مینویسد که بلی از من دوهزار پوند برای ضرورت عودت متخصصین بچه سقا گرفته .

من مدعی العموم تردید آنرا کرده میگویم : ازین اقرار محمود سامی پوره اتحاد و اتفاق و معاونت ما قبل مشارالیه بابچه سقا مهیمه میشود ،

گویا نمیخواست که بچه سقاو بمقابل خارجی ها کم بیاید، و یا مورد عدم اعتبار خارجی ها گردد، تا از نزدش رنجیده نروند، چون حبیب الله بچه سقاو مخرب و دشمن دولت و ملت افغانستان بوده التیام این جراحات را که از دست او داریم تا سالهای دراز ممکن نخواهد شد.

لذا بدیهی است معاون دشمن عیناً اصل دشمن دانسته میشود و مجازات هر دو واحد است.

(۲۸۳) شش شبانه روز آب چشمه ده سبز که ملک و مال علی احمد خان

والی بود و بچه سقاو بقسم مکافات و عوض بدل خدمات و صداقت مندی که محمود سامی بمقابل بچه سقاو نموده بخشش داده که یکشبانه روز آب چشمه ده سبز بیست هزار روپیه قیمت دارد گویا برای محمود سامی بچه سقاو يك لك و بیست هزار روپیه عوض بدل خدمت، مکافات داده است، چنانچه از مضمون فرمان ر ذالت ترجمان بچه سقاو صداقت و خدمت محمود سامی خوب معلوم میشود (۱)

از اندازه بخشش و مضمون فرمان، صداقت و خدمات محمود سامی به نسبت بچه سقا و ظاهر میشود که محمود سامی با بچه سقاو روابط از ما قبل داشت و این مکافات آب چشمه بمقابل آن خدمات اوست.

حبیب الله بچه سقاو بعد از تصرف کابل خواه از طرف خودش و یا از ما مورین آن که همه دزد و اشخاص گرسنه بودند هتق و زندگانی برای هیچ کس نماند همه را بتاراج بردند و برای قوماندان قول اردو ضرری برسیده محمود سامی که من حیث وظیفه دشمن اول سقاو باید دانسته میشد و هیچ بالعکس نایل مکافات و ملکیت (يك لك و بیست هزار) روپیه نمیشود؛ ظاهر است که این مکافات مذکور مدار ثبوت جرم تمامی خیانت های او میشود.

(۱) نقل این فرمان در فتوه (۲۵۳) عیناً تحریر است.

(۲۸۴) اینکه محمود سامی در جواب تحریر داشته که : آب چشمه ده سبزا در بدل قیمت بوند برایم بجه سقاو داده و مضمون فرمان را میرزا بدل خود نوشته »

(۲۸۵) یکجرف غلط است ، زمین دوماه بعد از دادن بوند به محمود سامی بخشیده و بوند یک محمود سامی برای بجه سقاو اعانه کرده است ، در ابتدای تصرف کابل بوده ، و در بین فرمان و غیره يك مقاوله بوند با آب چشمه دیده نمیشود ، در موضوع مضمون نیز ظاهر است که مضمون هیچ يك مکتوب و فرمان خلاف رأی و مقصد آمر تحریر شده نمیتواند یعنی مضمون مکاتبات مضمون مجازات تحریر نخواهد شد هر يك مرجع و مضمون عاجز دارد از این معلوم شد که محمود سامی به نسبت این بخش از نزد سقاو مورد الطاف فوق العاده گردید که نایل بمکاتبات دیده میشود اگر بموم اشخاصیکه دارای الطاف سقاوی بوده نظر غور انداخته شود بالصراحه فهمیده میشود که عموم تاحلف شده های بجه سقاو تقویه کنندگان و معاونان اصلی او بودند یعنی محمود سامی نیز از آن جمله يك شخص فهمیده شد در حالیکه معاونت با بجه سقاو حیانت با فغانستان است .

(۲۸۶) در موقوف بودن بجه سقاو به باغ بالا و رفتن شاه مخلوع به قندهار که هنوز عنایت الله خان معین السلطنه در ارگ بود ؛ که همه مامورین بنا بر امارت معین السلطنه صاحب به زردشان بیعت نمودند محمود سامی در لباس چهل تار و چین بطرف باغ بالا برای بیعت نزد بجه سقاو می رفت در آن اثنا برای بعضی مردم شمالی تحریک میکرد و برای حیدر الله میگفت که طیاره ران ها را طلب کنید و از زردشان ضامن بگیرید تا بر ارگ بالای عنایت الله بمباری کنند که بیک هم یا دویم از ارگ برآید و تسلیم کند یا خودش با تعاقب ازی و طرفداران او به قتل برسند .

بیان فوق و حقیقه دارد : چون عنایت الله خان معین السلطنه قبلاً از خیانت و نمک حرامی محمود سامی معلومات داشته و نیز در اثر نمک حرامی مذکور در زمان اعلیحضرت شهید اورا ات و کوب نموده در افغانستان خارجش گردانیده بود در موقع قیام سلطنت عنایت الله خان مامله حیات خود را سقو ناله می دید ازان باعث علاوه بر سابق طرفدار بیجه سقو ، و فدایش بود و جهت بیعت بطرف سقو رفته قضیه بمبارد مان ارگ را بر دم شمالی بیان کرد ! آیا چه دلیل است که همه مامورین به عنایت الله خان بیعت کردند محمود سامی برای عنایت الله خان بیعت نکردند برای بیعت کردن به نزد بیجه سقو رفت علاوه بر این دلائل قاطع تحریری شخصی که بیان فوق محمود سامی را در باره بمبارد مان ارگ و عنایت الله خان بطرفداران سقو تعلیمات می کرد برای قناعت حضار کرام با خودش حاضر میباشد اگر لازم بدانند ادای شهادت میکنند . (تصدیق مذکور) .

(۲۸۷) محمود سامی در جوف جوال برنج برای حبیب الله بیجه سقو کارطوس می فرستاد چنانچه در موقع استیلا کابل به بیجه سقو محمود سامی ابراز خدمات کارطوس و تفنگک فرستادن خود را بصورت یاد دهانی خدمت بیان می کرد حبیب الله بیجه سقو از نزد مذکور اظهار خوشنودی کرده که حقیقه کارطوس و تفنگک شما باز سیده ازین بیانات محمود سامی و حبیب الله اشخاصی که بوده اند و شنیده اند ، برای ادای شهادت حاضر می باشند . (نفری مذکور این مسئله را تصدیق کرده شهادت دادند .)

(۲۸۸) در ابتدای حمله بیجه سقو محمود سامی که هنوز بمقام قوماندنی قول اردو قیام داشت به یازده بیجه شب برای تولی محافظه قوماندانی خود که بانولی مذکور و منصبداران آن روابط و خصوصیات داشت بیان می کرد که :

« البسه و تفنگک دارید کارطوس برای مان دادم چون امن الله خان کافر شده شما بطرف بیجه سقو بروید و طرفدار بیجه سقو شوید که او

کر دین را بسته کرده (۱)

(۲۸۹) اینکه در جواب، محمود سامی ازین فعل خود انکار نموده میگوید که
من در خانه بودم.

(۲۹۰) تردید بیان او این است که عسکرهای ماتحت مذکور در هیچ موضع
با بچه سقاو مقابله نکرده و قبل از فشار مقابله اش از نقطه های مستحکم
شکست در موضع کوه دامن تسلیم کردند، و دلیل خیانتش همین است
که میگوید که من در خانه بودم عجباً وقتی که بچه سقاو در موضع باغ بالا
موضع گیر بوده و محاربه بشدت جریان داشته چگونه محمود سامی در خانه
استراحت میداشت گویا ازین معلوم میشود در همان شب که برای تولی
محافظ خود توصیه طرفداری بچه سقاو را میکرد و به قوماندانی قول اردو
بود و بدون آن همیشه از طرف شب بخانه استراحت میداشت نه میخواست
که بنا بر شرف واقتضای ناموس يك قوماندان مسئول، بالای وظیفه خود
باشد، حال آنکه برای حضرات معلوم است که محاربات شب ترتیبات
مهم و دارای اهمیت میباشد هیچ يك قوماندان با ناموس و وجدان در جریان
محاربه استراحت را خواهش نداشته این مسأله را بناموس خود لکه می شمارد.
هرگاه باقرار خود مذکور که به نسبت خانه بودن خود بیان کرده
و دلیل برخیاقتش میشود، قناعت حضار کرام حاصل نشود شاهدانیکه در آن
موقع که این بیانات و تعلیمات محمود سامی را که برای تولی محافظ خودش
نموده بگوش خود شنید ه اند، حاضرند. (۱)

(۲۹۱) یکروز بچه سقاو به همراه محمود سامی و غیره نقری به ضرابخانه رفته

(۱) افراد حاضر تولی محافظ این تلقین محمود سامی را که به آنها کرده بود، در محضر
مجلس دیوان عالی تصدیق کردند،

(۲) شهود مذکور بتائید همین مضمون مدعی العموم عسکری ادای شهادت کردند.

بودند در ماشینخانه ضرب سکه (نیم افغانی) جاری بود بجه سقاو و محمود سامی بالای ماشینها میگشتند ، بجه سقاو از ماشین نیم افغانی را گرفته سیر میکرد بعد ازان محمود سامی يك مشت نیم افغانی را گرفت و قتیكه برایش معلوم شد كه سكه نیم افغانی از اعلیحضرت امان الله خان است بر روی سكه تف كرده بزمین زد و گفت كه هنوز سكه و روپیه لغتی جاری است و روپیه سكه دار حبیب الله را گرفته پشیمان خود مالیده و به بجه سقاو گفت كه « ا گر یازده روپیه مرحت شود كه نزد خود تبركاً نگاه كنم » بعد ازان یازده روپیه را گرفته در جیب خود نمود . (۲۹۲) و اینكه محمود سامی در جواب خود می نویسد : كه من سید هستم این كار گاهی نكرده ام ا گر با امان الله خان دشمنی داشته باشم ، بخداوند ندارم غلط محض است برای اشیات این فقره شهودم حاضر است و من میگویم كه محمود سامی درین موضوع سه جنایت كرد :

اول اینکه : سكه بنام پادشاه ضرب میشود و پادشاه هر مملكت در مملكت خود حقوق احترام را داشته میباشد ، یعنی اعلیحضرت امان الله خان به نزد ملت خود از نقطه حقیقت اشخاص فهمیده بآبدرجه مورد تفرین میباشد كه به مجرد دیدن نامش در سكه اعتمادیه ملت افغانستان تف و بی احترامی كرده شود .

دوم سكه : اعتبار پول ملت بوده و به پول همه گونه وقایه حیات ملت مربوط میباشد این بی احترامی سكه به اعتماد و اعتبار و سهامت همه ملت برخوردده سبب بی حرمتی و حقارت همه ملت گفته می شود و تحقیر جامعه يك خیانت بزرگ است .

سوم : در سكه اسم ذات خداوند است تف كردن و بر زمین انداختن

نمودن بالله بمقابل نام خداوند عدم حرمت را مرتکب شدن و حقارت نمودن است .

امثال این حرکات محمود سامی چون از حوصله تفصیلاتم بلند است مجازاتش نظریه حقوق الله بوده راجع به شرع انور میباشد از علما و فضلاء حاضرین امید دارم که نظریه شاهدان که حاضرند از محمود سامی استقام امثال این اعمال سراپا و بالئس را بگیرند (۱)

(۲۹۳) در زمان قوماندانیت قول اردو محمود سامی، سه نفر محمد صدیق، سکندر و عبدالحق نامدن کدامداران قول اردو در نتیجه حسابات محمود سامی و مذکوران ، (۸۱۲۰۰۰) روپیه باقی گردیدند — باعث باقی شدن کدامداران مذکور مدعی نفی و خورد و برد محمود سامی بود زیرا که نظر به قانون آن وقت باید حساب کدامداران برزاول تجدید سال از طرف قوماندانهای عسکری دفعتاً ضبط و قید می شد و بحضور يك هیئت کدامهای شان موجودی میشد؛ نظر به موجودی و حساب همان سال اگر کدام داران مسؤول و باقی شدند فی الحال کدام دارمذکور برطرف و باقی از نزدش حصول میشد، اگر از خودش حصول نشود، چون در ابتدای ملازمت از نزد او ضامن گرفته شده میباشد از ضامن های مذکور حصول میگردد .

چون این کدام داران به تصویب و از حضور خود محمود سامی بدون ضامن مقرر شده بودند و مطابق قانون در ابتدای هر سال کدامهای شان را موجودی نموده بود در نتیجه تحقیقات سنجیده شده بود که کدامداران مقدار این قدر پول را غله از کدام کشیده و فروخته نمیتوانستند معلوم است که از مدعی نفی و سازش محمود سامی که باینکه داران کرده بود

(۱) شهود مذکور حاضر بودند تصدیق این واقعه و امثال آن را تماماً نمودند .

و قبلاً وجه نقد از تیکه داران گرفته و اجناس به کدام داران نرسیده و نیز با کدام داران ساخته کاری داشت که کدامداران را حبس نکرده و تحقیقات شان را تعطیل داده تا آنها فوت و خود را فرار کردند . چنانچه تحقیقات مسئولیت محمود سامی و کدام داران مذکور در او آخر سلطنت اعلیحضرت امن الله خان به وزارت حربیه رسیده بود در اثر شروع انقلاب حکم مجازاتش معطل شد صورت تحقیقات بوزارت حربیه با دیگر سندات حکومت تلف گردیده اجمال این معلومات حسابیه و مسئولیت محمود سامی از وزارت مالیه بدست آمده که ازین نیز خیانت محمود سامی معلوم است (۱) لهذا مسئول و ذمه وار تا دیه هشت لک و دوازده هزار روپیه حکومت هم میباشد .

(فیصله دیوان عالی در باره محمود سامی)

(۲۹۴) صورت فیصله فقره محمود سامی قوماندان قول اردوی مرکزی که مشارالیه به نسبت عرایض اهالی سمت شمالی و اطلاعات متواتره هیئت تحقیقه بخیان و وطن مظنون و حسب فرقه ذات ملوکانه ذریعه صدارت عظمی انفصال فقره آن بدیوان عالی تحت ریاست عبدالاحد خان رئیس شورا محول شده، برطبق تشریحات آتی دایر و اتصال یافت :-

هیئت دیوان عالی :

(۱) رئیس : عبدالاحد خان رئیس شورا .

(۲) اعضاء : هیئت مقررہ داخلی ریاست عالی شورا و غیره اشخاص متدین

(۱) این اوراق باقی و خیانت کاری محمود سامی که از وزارت مالیه بیرون نویس و در اوراق متعدده مفصل در ریاست قید و ضبط است در محکمه تماماً خوانده و علم آوری شده در نتیجه خیانت و ساخته کاری محمود سامی عموماً فاعل شدند درین رویداد بواسطه احوالات از تفصیلش صرف نظر شد !

و مغرین (۷۳) نفر (فرار نام نویس صفحه (۲۸) و (۲۹) :

مدعی و مدعی علیه :

(۱) - مدعی :- پیر محمد خان غنبد مشر و لد زبردست خان ساکن ترم
خیل باشند گذر ریکا خانه کابل

(۲) مدعی علیه : محمود سامی نائب سالار و قوماندان قول اردوی مرکزی

تاریخ فیصله (۲۳ دلو ۱۳۰۸ ، ۱۲ رمضان ۱۳۴۸

تاریخ تنهیم فیصله (۲۳ دلو ۱۳۰۸ ، ۱۲ رمضان ۱۳۴۸

— جریان محاکمه —

(۲۹۵) جریان محاکمه و تدویر دعوی در مجالس مکرره دیوان عالی قرار تفصیلی

که از فقره (۲۶۸) الی (۲۹۴) قبلاً مرقوم گشت بعمل آمد [دیوان

عالی پس از قید و ضبط کردن شکایات واصله بر علیه محمود سامی و تکمیل

استنطاق و تحقیقات ابتدائیه صورت دعوی مدعی العموم شعبه نظامی را که

بر علیه محمود سامی اقامه نموده شنیده بدآ از مدعی علیه طالب جواب شد

اما محمود سامی در مقابل همه ادعای او از انکار محض و تردید

مطلق کار گرفته چون خیانت کاری و جنایت های او باندازه معروف و

مشهور بود که هر کس ازان معلومات داشت و هم هیئت دیوان عالی

علاوه بر تحقیقات فوق و عرائض و شکایات عمومی بران افعال خراب او علم

قطعی داشتند لهذا نسبت به او قرار آتی اظهار نظریه کردند : —]

(۲۹۶) صورت فیصله دعوی که بر علیه محمود سامی قوماندان سابق قول اردوی

مرکزی کابل عهد سلطنت اعلیه حضرت امدن الله خان شاه مخلوع افغانستان

نظار به عرض و استدعای اهالی سمت شمالی از طرف پیر محمد خان غنبد مشر

و کیل اثبات جرم نسبت بارتکاب خیانت بوطن که در مجالس دیوان عالی

بتاریخ شنبه ۲۰ دلو اقامه گردیده و بقرار اساس شرع شریف محمدی و

دلایل و براهین مقننه فیصله گردیده است اینجانبان نظر بمراتب مذکورده که آنرا مدار حکم و سند مجرمیت محمود سامی مذکور قرار داده ایم باینصورت های آتی که دارای جنبه فیصله شرعی و جنبه قانونی و الزامات عقلی است فیصله نمودیم : —

صورت اول که اساس قانونی را داراست باین صورت توضیح و تبیین میاید : —

(۲۹۷) قوی ترین دلایل عقیده و براهین منطقیه و اسناد فکریه دائر به شعوبیت و ارتکاب محمود سامی باین خیانت بزرگ نسبت بوطن و مملکت متبوع ما همدستی او باینجه سقا همانا شخصیت و حالات روحی و معاشرتی و اخلاقی موجوده و گذشته محمود سامی و سوانح و سوابق نا هنجار او بوده است که همه اهالی مملکت متبوعه ما محمود سامی را از مبادی وارد شدنش بخرطه پاك افغانستان و بر سر اقتدار آمدنش در راس ادارات مهمه عسکری افغانستان از قبیل ریاست و مدیریت عمومی مکتب حربی و عسکری افغان تان و عمر اولاد افغان را به هانه تعلیم و تربیه تلف کردن، و انواع ردائل اخلاقه و معویه را مرتکب شدن، و به لیکها روپیه و انواع ثروت مملکت را عبت در مورد ضیاع و تفرار گذاشتن، و مخصوص در اثر فریب کاری ها و تملقات و انواع حیل و دسائس مام قول اردوی مرکزی را بدون حسن سابقه و کفایت به قبضه اقتدار خود گرفتن و سالانه یکمقدار پول هنگفتی را بنام مصارف و معاش آنها از حکومت تصرف کردن، او دیری مرکزی را همیشه در حالت غیر حاضری و پراکنده گی گذاشتن، و صاحب منصبان جزو ش را در تحت مضیقہ بی روحی و بی مبالائی نسبت بوظائف و مهمات عسکری شان آوردن، و به لیکها روپیه دوات را بعنوان و طریقہ های مختلفه رشوت خواری دست اندازی کردن؛ عقائد و افکار

همه را نسبت به خیانت کاری اوقناعت داده معلوم میدارد که چنین شخصی
بد سابقه خیانت پیشه که در مدت بدست سال یا بیشتر بجز خیانت و شداری
و نمک حرامی يك سطر سوانح صحیح و ثابته نسبت بخدمات، اخلاقیات
خرنی بافغانستان ندارد، البته بی شبهه درین خیانت هم شامل و ارتکاب
آن بان خیانت بزرگ است از خسائس روحی و اخلاقی او بوده و مرتبط
شده میتواند.

(۲۹۸) ولی باز اگر ما حالات و سوانح ناهنجار محمود سامی را دلیل جرم
حاله او و مرتکب شدن باین خیانتش مربوط و تعلق ندایم، دلائل آتی
شاهد این مدعا و سند قوی برای ثبوت جرم او شده میتواند: —

اول: عسکرها را عیناً بر ضد حکومت تبلیغات کرده از جنگت کردن
باجبه سقا ممانعت می نمود که این مسئله هم از یاد داشت عامه اعالی و هم
شهود عادل شرعی که باین جرم او اظهار شهادت نموده اند ثابت شده است.
دوم: با وجود حقوق مزاحم سابقه افغانستان و تحصیل انواع مفاخر
و امتیازات عالی و مراتب جلیله عسکریه در چنین جنگت بیخه سقا و عقب نشسته
و کداره گیری او را از حرب همه کس دیده و صاحب منصبان و ضباط
عسکری مقراند و این جرم خود را محمود سامی مذکور هیچ يك برهان
و دلیل قانع کن تردید کرده نتوانست و نه یکشروع عذر ناجوری و معیوبیت
و غیره را اقامه توانست.

سوم: فرم نیکه اخیراً از عدم مداخله او در مقابله حرب از طرف
اعای حضرت امن الله خان اسمی او صادر شده بود گویا حکومت وقت
بخیانت کاری و غداری او قانع بوده برای حفظ ما تقدم و جلو گیری از
تبلیغات و نشریات مضره و اقدامات خائسانه او مجبور باین اقدام
گردید که نسبت به سقوط فوری حکومت مذکور موقع محاکمه او
حاصل نشده این خائن بگرام خود نایل گردید.

چهارم : اظهارات و اعتراف محمود سامی بحضور بچه سقاو در موقع امارات او که خود مذکور اقرار و اعتراف کرده که من نائب سالار قول اردو بودم و عسکرها را از جنگ کردن با شما بمناعت نمودم و این خدمت مذکور را بچه سقاء تصدیق کرده و مسئله هم در افواه و یاد داشت عامه موجود است و هم شهود شرعی در حضور محکمه دیوان عالی گذشت .

پنجم : اظهارات و تبلیغات محمود سامی بر ضد حکومت در حضور افراد و ضباط عسکری که هم در یاد داشت عامه افراد و ضباط مذکور است و هم شهود شرعی بحضور محکمه دیوان عالی گذشت .

ششم : اغوا کردن محمود سامی صراحتاً و علناً يك قطعه عسکری را از کهمك حکومت متبوع شان و تبلیغ عدم محاربه با بچه سقاو در جبهه جنگ تبه بی مهر و که شهود در حضور محکمه دیوان عالی اظهار شهادت نموده مبرهن است .

هفتم : تقدیم داشتن محمود سامی مبلغ دوهزار پوند را در اول حل به بچه سقاو جهت رفع يك احتیاج مذکور که به بعضی متخصصین خارجی میداد . بعنوان اعانه واضح و ثابت است .

هشتم : بخشش و عطیه بچه سقاو برای محمود سامی منذ کور شش شبانه آب چشمه ده سبز و ملک علی احمد خان والی سابق را بعنوان مکافات خدمت که سواد فرمان بچه سقاو اسمی محمود سامی مطلب را توضیح میدارد .

نهم : قرار اظهارات بچه سقاء که در موقع شرارت او در جوف جوال برنج برای او کارطوس میفرستاده است .

دهم : از جمله خیانت های مالی او که يك درك معین و معلوم بالغ به هشت لك و چند هزار روپیه گدامداران قول اردو و معیت محمود سامی

در تأثیر شرکت و ملاحظه او باقی ده شده و امراي دولت را به اتلاف رساندند.

(۲۹۹) بالاخره با وجود همه گونه جرائم و جنایات متعدده مکرره سابقه محمود سامی که در افکار و اذهان و یاد داشت همه اهالی حاضر است . ارتکاب تازه محمود سامی باین خیانت بزرگ نسبت بوطن بدلائل و مواد ده گانه فوق که در حضور محکمه هیچ کدام آنرا سنداً و منطقی رد کرده نتوانست و ملزمت او بهمه گونه اسناد و دلائل عقلی و حسی و اسنادی ظاهر و مبرهن است بر علاوه آماده و مستعد بودن آن همه گونه مواد و دلائل عقلی و قانونی به ثبوت جرم نامبرده نظر بمقتضای حکومت عادلانه اعلی حضرت نادرشاهی که مسئله جرم مذکور رویت و محول شعبه شرعی دیوان عالی گردید قرار آتی فیصله و اجرا گردید :-

(۳۰۰) حاضر شد به حضور علمای شعبه شرعی دیوان عالی پیر محمد خان غنیمت مشر ولد زبردست خان ساکن تره خیل علاقه کابل که مدعی العموم است و ادعا نمود بر علیه محمود سامی نائب سالار و قوماندان قول اردوی مرکزی کابل که همین مدعی علیه هذا در مسئله حبیب الله بچه سقاو شریک خیانت در اخلال امنیت وطن بوده و بدلائل و شهودیکه حاضر دارم نامبرده نسبت بوطن و مملکت ما مرتکب خیانت مذکوره شده که خیانت مذکور را حاضر بالای او اثبات می نمایم .

(۳۰۱) رئیس دیوان عالی بعد از سمع دعوی نسبت بادعای مدعی از محمود سامی مدعی علیه جواب پرسیده در جواب انکار مطلق نموده گفت که :

(۳۰۲) من ابداً مرتکب این افعال و اقوال که از طرف مدعی بر من شده نگردیده ام بنابراین انکار مذکور از طرف رئیس هیئت دیوان عالی مدعی امر احضار شهود داده شد ، پیر محمد خان مدعی مذکور در چنین حضور مدعی علیه

به حضور هیئت دیوان عالی حاضر آورد هر يك عبدالقادر خان غند مشر
ولد مراد خان احمد زائی و حاجی تیدالحکیم خان ولد سردار عبدالله خان
طوخی و محمد رحیم ولد محمد اکرم خان محمد زائی باشند کابل و محمد
رجب ولد محسن خان ساکن کلهخانه را درحالتیکه شهود مذکور عاقل و
بالغ و مقبول افتاده بودند به لفظ اشهد بالله تعالی اخبار و ادای شهادت
نمودند براینکه :

بمحضورمایان نفری محمود سامی مذکور به بیجه سقاء اظهار کرد که برای
شما بواسطه که قوماندان قول اردوی کابل بودم به تمام صاحب منصبان
عسکری خود گفتم که به مقابل بیجه سقاو جگ نکرده و هزیمت و شکست
کرده پس پا شوید ، چنانچه همان طور کردند و بیجه سقا و خدمات محمود
سامی مذکور را در حضور ما تصدیق نمود .

(۳۰۳) بعد از شهادت شهود ، مذکور و حلف شان هیئت دیوان عالی نسبت
بدفع دعوی و جرح شهود ، رسیدند مدعی علیه مذکور دفع و جرح
نداشت بنابر شهادت شهود ، هیئت دیوان عالی بلفظ قضینا و حکمنا حکم
به مجرمیت محمود سامی نمودند .

نسبت به ثبوت خیانت محمود سامی نظر به شهادت شهود و قرائن
وامارات مثبتة وعدم دفاع قانونی وعدم جرح و دفع شرعی مدعی علیه
هذا که درج صورت دعوی مذکور بوده و در (۱۳) ورق فیصله هذا
داخل است ، خیانت او را نسبت بجماعه ملت و دولت و وطن ما افغانستان
بمحضور دیوان عالی ظاهر و مبرهن میدارد .

(۳۰۴) لهذا حکم نمودیم که محمود سامی نسبت بخیانت مذکور مسئول بوده
مستوجب تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برأی اعلی حضرت
نادرشاه فازی است که آنچه لازم بدانند در اجرای آن شرعاً مختاراند

تحریر مورخه سه شنبه ۲۳ دلو سنه ۱۳۰۸ ، ۱۲ رمضان شمسی
۱۳۴۸ قری .
محل امضای عموم اعضای شامله ریاست دیوان عالی که نام نویس آنها
در صفحه ۲۸ و ۲۹ مرقوم است .

(جلسه اول ریاست دیوان عالی)

➤ بروز دوشنبه (۱۵) دلو ۱۳۰۸ ➤

(۳۰۵) درین روز بساعت ده و نیم قبل از ظهر افتتاح محاکمه محکومین خیانت
وطن در ریاست دیوان عالی بعمل آمد . چون محمد ولی خان کسالت
داشت لذا جلسه امروز تنها در تشریح نظام و صورت جریان دیوان
عالی به اجمالی که ذیلاً مرقوم میگردد و تحقیقات لازمه و تصریحات صرف
اوقات نمود جلسه به نطق آقای رئیس صاحب دیوان عالی افتتاح شد :

نطق افتتاحیه رئیس صاحب دیوان عالی :

(۳۰۶) - حضار محترم ! تشریف آوری شما باین دیوان عالی مظنونین خیانت وطن
که محمد ولی وکیل اعالی حضرت امن الله خان و محمود سامی قوماندان
قول اردوی مرکزی است از این جهة میباشد تا ذواتیکه بهضویت دیوان
عالی شمولیت دارند در تدقیق و تحقیق وغور نمودن از نقطه نظر عدالت
و انصاف بر ادعای مدعی العموم وجوابهای مدعی علیه بصرف مساعی ورزند
و بکمال دیانت وظیفه خود را ایفا نمایند ! باقی حضرات سامعین که فقط
برای سمع ادعا وجوابها حاضر میشوند البته که تمام مذاکرات مجلس را
خواهند شنید !

نظر به موادی که در لایحه وظایف دیوان عالی عادلانه و منصفانه ترتیب
گرفته چون این ادعایی از حقوق عمومی و اجتماعی ملیه است لهذا هر فرد
ملت افغانستان حق ادعای بر علیه یا بر له این مظنونین دارد ازین جهت
است که اگر سامعین تبعه خود ما اقامه دعوی کتبی یا شفاهی نمایند
حق دارند مگر اجازه خواستن نشان از بنده که رئیس این دیوان عالی از طرف
حکومت عادلانه حوالش میباشم شرط است .

خواهش دارم ادعای تحریری خودشان را که قرائت می شود
بمحضر مجلس دیوان عالی توضیح و دلائلی که داشته باشند اقامه دارند
ولی تماماً ادعاها و مسدافات حتمی است که داخل دایره تہذیب بوده
کتبی و اگر ممکن نشود شفاهی باشد .

علاوةً جہتہ استحضار حاضرین محترم فرمان والا حضرت صدراعظم
صاحب که بامر و ارادہ سنہ ملوکانہ راجع بہ تشکیل این دیوان عالی واصل
شده است (۱) و مواد لائحہ اصول استنطاق و محاکمہ مظنونین خیانت
و ظن کہ از ریاست شو را ملی از نقطہ نظر انصاف و جداناً برای
وظیفہ و جریانات این ریاست دیوان عالی ترتیب و تدوین شده است
قراأت میشود بشنوید ! (۲)

(۳۰۷) بعد از ختم قراة فرمان ولایحہ ، آقای عبدالرحمن خان رئیس بلد به
برخواستہ استفسار فرمودند : —

اگر کسی بیانات بطرفداری یا بہ بر خلافی مدعی علیہا داشته باشد آیا
مشروط است کہ تحریری باشد ؟

(۳۰۸) آقای رئیس بحواب فرمودند : —

(۱) سواد این فرمان در فقرہ (۵۶) ملاحظہ شود .

(۲) نقل لائحہ اصول استنطاق و محاکمہ مظنونین خیانت وطن در فقرہ (۵۷) قبلاً
منقول شدہ است !

چون این قضیه از حقوق عمومی ملیه است ازین جهت دیوان عالی هراعتراضی را که متعلق باین مجلس باشد می پذیرد و بالنسبه نظریات شفاهی بافکار تحریری ترجیح داده میشود و اگر شفاهی باشد درقید تحریر آورده میشود .
(۳۰۹) پس از آن حضرت عالی رئیس صاحب دیوان عالی به منشی مجلس امر فرمودند تا خلاص آن تحقیقات و عرائضی را که تا حال راجع باین مظلونیت ریاست دیوان عالی موصول شده است قرائت کند .
منشی صاحب مجلس اکثر فقراتی را که قبلاً از (۶۵) الی (۷۵) تحریر شده است جبهه استحضار حضار قرائت فرمود .
پس از توضیحات فوق که راجع بصورت تشکیل و جریان محاکمه افاده می نمود حضرت عالی آقای عبدالاحد خان پس از خاطر نشان کردن مواد مبحوئه جلسه آینده اعلان ختم مجلس امروزه را اعطاء و جلسه دوم را برای روز چهارشنبه ۱۷ دلو مقرر فرمودند ! مشروط برینکه اگر کسالت مدعی علیه رفع و مساعد باحضاریت محکمه باشد ! والا بتاریخ دیگری اعلان انعقاد جلسه داده خواهد شد !

(جلسه دوم ریاست دیوان عالی)

— بروز شنبه (۲۰ دلو ۱۳۰۷) —

(۳۱۰) درین مجلس ریاست دیوان عالی باصول مقررہ آن تشکیل و حضرت عالی آقای عبدالاحد خان جلسه را به بیانیہ آتی خود که مجملاً مرقوم میشود افتتاح فرمودند : —
بروز ۲ شنبه وعده داده بودیم که روز ۴ شنبه ۱۷ دلو باز مجلس منعقد و محاکمه مظلونین خیانت وطن دار خواهد شد ولی جلسه را به صحت محمد علی خان مشروط گفته بودم که اگر طبیعت شان خوب بود جلسه منعقد شود .

دیگری مقرر خواهد شد .

چنانچه ذریعۀ فوق العادۀ اخبار معطل شدن جلسۀ چارشنبه را اطلاع و به شنبه اعلان کردیم ولی درین روزهای تعطیل جلسۀ هم اعضای ریاست دیوان عالی کار میکردند و تحقیقات خود را با تمام رسانیدند .

امروز که محمد ولی خان حاضر است (اشاره بسوی محمدولی که در چوکی مخصوص مظنونین نشسته بود) عالیجاه مرزا میر غلام خن مدعی العموم شعبۀ ملکی دعوی خود را که پس از تکمیل استنطاق و تحقیقات ترتیب کرده است پیش میکند و از محمد ولی خان جواب می خواهد که شما سوال و جواب طرفین را می شنوید .

(۳۱۱) در اینجا مدعی العموم ملکی دعوی خود را که بصورت - و ال مقدم از جواب های محمدولی از فقرۀ (۱۶۶) الی (۲۰۴) علیحده علیحده تحریر گردیده است بصورت مسلسل مشرحاً و مفصلاً بر علیۀ محمد ولی خان اقامه و دعوی خود را از سرتا آخر به کمال طلاقت و سلاست ابراز و ایراد کرد و در ختام هر فقرۀ آن قدری سکوت و منتظر جواب محمد ولیخان میگردد ولی مدعی علیہ در انشای قرأۀ صورت دعوی کاملاً سکوت و همه آرا می شنید پس از ختام صورت دعوی مدعی العموم مدعی علیہ مذکور - حضرتعالی رئیس صاحب مجلس را مخاطبه کنان گفت :-

(۳۱۲) اگر اجازه بدهید که فقرات یک یک خوانده شود من حاضریم که نه تنها جواب آنها را یگان یگان بگویم بلکه از تمام اعراضاتیکه براعلی حضرت امان الله خن وارد است نیز مدافعه کنم من کاملاً از تمام امور سلطنت دورۀ امانیه مخصوصاً از موقع و کالت خود جواب میگویم و از تمام اجرا آن خود مسئول هستم من آرزو داشتم که بحضور این چنین یک مجلس بزرگت محاکمه شوم تا از چیزها نیکه نسبت بمن گفته میشود

مدافعه کنم .

(۳۱۳) این خواهش محمد ولی خان را آقای رئیس صاحب دیوان عالی پذیرفته حسب خواهش خود مدعی علیه مذکور وقت برایش دادند تا بکمال آزادی و فرصت تمام به تردید ادعای مدعی العموم که بر علیه او اقامه کرده شده است بپردازند لهذا گفتند که « ما تمام این صورت دعوی و دلائل و قرائن را که مدعی العموم بر علیه شما اقامه کرده است بشما تحریر می سپاریم تا جواب هر کدام آنرا حسب مطلوب خویش در زیر آنها تحریر و در جلسه آتی حاضر دارید تا به حضور مجلس خوانده شود اگر مدعی العموم قانع شد خوب ! والا باز بدفع و اعتراضات مدعی العموم و جوابهای شما حواله سمع ، و نظر بجزایر مجاس ؛ فیصله و احکام لازمه اعطا خواهد شد . »

[در جلسه اول و در جلسه امروز بر طبق مقررات لایحه استنطاق اکثری از سامعین و حضار ادعا و افکار و نظریات تحریری و شفاهی خود را بجناب رئیس صاحب دیوان عالی تقدیم میکردند که نقل یکمده از این ادعاها قبلاً از فقره (۷۵) الی (۱۱۹) مرقوم و در اینجا از تکرار آن صرف نظر شده تنها البته در یاد آوری میشود که همه این ادعاها بر علیه محکومین بوده و بعضاً مزید توجه مجاس را بسوی محاکمه آنها خواستار شده اند]

(۳۱۴) در اینجا آقای عبدالرحمن خان رئیس بلدیہ پس از استجازه حضرت عالی رئیس صاحب دیوان عالی اظهار کرد اگر به محمد ولی خان اجازه داده شود که وکیل از طرف خود بگیرد همانا نظر بعدل و انصاف حکومت نادری که این مجلس عالی بهترین نمونه آن است ، بسیار خوب خواهد شد رئیس صاحب دیوان عالی در جواب فرمودند .

(۳۱۵) چون حسب ماده (۱۱) لایحه مجلس ، مژنونین کاملاً حق بیان را

ماده (۱۱) ملاحظه شود در فقره (۵۷)

داشته در هر نوع اظهار عقائدشان آزادند و هم میتوانند که برای خود وکیل بگیرند در صورتیکه خودشان در دفاع و ازاله جرم واقعه دلائل خود بالذات اظهار استعداد و اعطای بیانات میکنند، دیوان عالی چطور بر آنها تکلیف کرده خواهد توانست که خود آنها جواب نگفته از طرف خویش جهة مدافعه از دعوی مدعی العموم برای خودها وکیل را انتخاب و معرفی کنند انتخاب و عدم انتخاب وکیل شرعاً و عرفاً مربوط بمیل و خواهش خود مدعی غایبهاست و بس.

(۳۱۶) پس از آن رئیس صاحب دیوان عالی محمد ولیخان را مخاطب کنان فرمودند: از آنجا که هیئت ریاست دیوان عالی درین چند روز کار کرده اند و بر تمام تحقیقات و دلائل و اسنادیکه نسبت بخیانته شما بمسأله موصول گردیده غور و تحقیق نموده اند لهذا نظریه دلائل و قرائن و رویداد مجلس که در اثر مفاهمه با اعضای دیوان عالی شده است و قناعت دیوان عالی ما بر ملزمت شما تا بیک حدی حاصل شده است فعلاً امر به حبس شما داده بر آن دفاع شما که ازین دعوی امروزه تحریراً میکنید در جلسه آتی علم آوری شده قرار لازمه اجراء خواهد شد.

جلسه آتی دیوان عالی بروز سه شنبه ۲۲ دلو مطابق ۱۲ رمضان المبارك ساعت ۱۰ قبل از ظهر مقرر گردیده است که دایر شود!

(۳۱۷) بعد ازینکه بفقیره محمد ولیخان درین جلسه قرار فوق پرداخته شد و نامبرده از مجلس برآمد حضرت عالی رئیس صاحب امر به احضار محمود سامی اصدار کردند چون محمود سامی حاضر و بچوکی مخصوص مظلومین نشست بعد از اجازه دادن آقای رئیس صاحب دیوان عالی مدعی العموم شعبه نظامی آقای پیر محمدخان غندمشر از جابر خواسته بیانیة غرضانی را بوضع عسکرانه از معرفی و هویت و تاریخ آمدن این خائن را به افغانستان و باز از خیانت کاریها و طرز سلوک و حیات بی اعتدالانه و اختلاس

و سوء اخلاق و ذلتها او تذکاری داده شرح همرازی و انبازی و مساعدتها و همراهی او را که با بچه سقا و ابراز داده گمان گمان اظهار نمود. (۳۱۸) چون محمود سامی در حین استنطاق و تحقیقات ابتدائیه (۱) و جریان محاکمه در مقابل این همه خجایع و خیانت کاری و بی باکی های خود فقط انکار محض را اختیار کرد ازین جهت از مدعی العموم، حضرت عالی رئیس صاحب دیوان عالی استفسار کردند که در مقابل انکار مدعی علیه چه میگویند؟ (۳۱۹) مدعی العموم اظهار کرد که من حاضر هستم که این فقرات ادعائیه خودم را بر علاوه قرائن قطعی و امارات مثبت و اسناد واضحه بذریعہ شهود بآبایات قطعیہ برسانم!

(۳۲۰) باز حضرت عالی رئیس دیوان عالی، محمود سامی را مخاطب ساخته فرمودند: - آیتها حقیقه بمقابل همه سوالات و ادعای مدعی العموم انکار مطلق را اختیار کردید؟

(۳۲۱) محمود سامی در جواب گفت بلی من انکار دارم - لهذا رئیس صاحب فرمودند که امروز امر میدهم که مجلس منحل و رویت دعوی محمود سامی و محمدولی و احضار شهود و مزید قرائن و اماراتی که نسبت به آنها کتبی گفتن آرزو داشته باشد بجلسه روز سه شنبه (۱۲) رمضان طوریکه قبلاً گفتم موکول است.

جلسه سوم ریاست دیوان عالی

روز سه شنبه ۲۲ دلو ۱۳۰۸

(۳۲۲) هیئت دیوان عالی درین روز بهمان ترتیب و اصولیکه مقرر شده بود برای محاکمه مظنونین بخيانت وطن در همان سالن کوتی استوار که دو جلسه

(۱) که در فقرات ۲۵۴ الی ۲۶۸ مندرج است.

سابقه دیوان عالی نیز در آن، تشکیل شده بود؛ اجتماع نمودند !
اولاً بمسئله محمود سامی آغاز و مدعی العموم برعلیه آن دلائل و براهین و
اسناد خود را به حضور این مجلس عالی یگان یگان تقدیم کرد و از محمود سامی
در آن موضوع تکراراً جواب خواسته شد ولی محمود سامی منکر عرض بوده
قطعیاً اضافه بر آن چیزی نگفت .

لهذا رئیس دیوان عالی از مدعی العموم شعبه نظامی طالب شهود شد
مدعی العموم شهودش را راجع باثبات تمام دعاوی خود به تفصیله از
فقرة (۲۶۹) تا (۲۹۴) مندرج است اقامه و کاملاً خیانت و جنایت را بر
محمود سامی اثبات کرد. در مقابل دسته های شهود، محمود سامی هیچ يك
جرح و دفاع شرعی و منطقی را ظاهر ننکرده ساکت ماند . محکمه دیوان
عالی نیز به الزام خیانت و مجرمیت او متفقاً اعطای حکم فرموده تعیین جزای
این جرم سنگین او را بحضور عدالت ظهور اعای حضرت غازی گذاشته
پس از تفهیم صورت فیصله که در فقرة (۲۹۶) تا آخر فیصله مشر حاً مرقوم است
علی الفور امر بحبس و اخراج محمود سامی اصدار فرمودند !

(۳۲۳) پس از آن محمد ولی را احضار کردند، رئیس دیوان عالی از وی جوابهای
آن ادعاهای مدعی العموم شعبه ملکی را که بروز شنبه ۲۰ دلو در جلسه
دوم برعلیه اراقامه کرده بود و وی برای دادن جواب تسهیلات را از ریاست
دیوان عالی خواستار، و از حضور رئیس صاحب برایش مهمات داده شده بود
تا جوابهای هر یکی از این سوالهای مدعی العموم را که باو تحریر آداده میشود
در ذیل آن بنویسد؛ مطالبه فرمودند !

مدعی عایه جوابهای تحریری خودش را به مجلس تقدیم و منشی ریاست
شوراء را از طرف خود وکیل بخواندن اوراق تحریریه خود گرفت که
جهرراً در مجلس خوانده شود و در عین زمان خودش جهته معاونت بامنشی

شوراء در مواقعی که خط خوانده نشود احضاریت خود را تذکرات جوابهای مذکور به تفصیله تحت سوالهای مدعی العموم از فقره (۱۶۸) تا فقره (۲۰۴) مندرج است در مجلس خوانده شد.

(۳۲۴) پس از اتمام خواندن جوابهای تحریریه محمدولی، رئیس صاحب دیوان عالی از مدعی العموم شعبه مدعی استفسار کردند که آیا باین جوابهای تحریری مدعی علیه قناعت نان حاصل شد؟ و یا چیزی مدافعه کردن می خواهید؟ مدعی العموم مروض داشت که من نه تنها از این جوابهای مدعی علیه مدافعه و تردید میکنم بل از خود همین تحریرات او خاضرم که این ادعا خودم را بروی بدرجه اثبات برسانم!

پس از آن مدعی العموم آغاز به تردید تمام جوابهای او کرده از خود اقرار و تحریرات او دلائل و قرائن و اماداتی را پیدا میکرد که ظاهراً به ارتکاب این خیانت دست مدعی علیه شامل است (۱)

هر چند این تردیدهای مدعی العموم بچنان لهجه حقیقت و اصول درست قرأه میگشت که تماماً حضار را قانع و خود محمدولی خان را هم متأثر می ساخت ولی باز هم در هر فقره که محمدولی دفاع بی جا و یا تردید بی محال نمودن را ادعا میکرد علی الفور برای اثبات مدعا واسکت صحیح مدعی علیه شهود متعدده حاضر میشد، شهود هم شهادت حقانه و منصفانه خود شانرا راجع به خیانت کارهای محمدولی بحضور محکمه اداء (۲) و از طرف محکمه اقسام اطمینان و اعتماد نسبت بشهادت شهود استحصالی شد اما در مقابل دسته های متعدد شهود، محمدولی هیچ يك جرح و دفع شرعی و منطقی و عرفی را گفته نتوانست و هم در موقعیکه فرمان بجه

(۱) ملاحظه شود فقرات دفاعیه اخیره مسکته مدعی العموم از (۲۰۴) تا (۲۲۹)

(۲) صورت ادای شهادت شهود در فقرات (۲۳۱) تا (۲۴۱) ملاحظه شود.

سقوط که راجع برهائی و مقرری بهره تحت اثر خودش صادر شده بود، و در محکمه به همراه رسید دستخطی خود محمد ولی که از فقره (۱۱۹ تا ۱۲۱) عیناً مرقوم است جهت استحضارین مجلس و الزام آخرین او حاضر آورده شده به عموم نشان داده شد؛ کاملاً ساکت و بر اثبات جرم خود قطعاً قانع شد لذا هیئت محکمه دیوان عالی به ارتکاب جرم و خیانت کاری محمد ولی متین گردیدند. و فیصله خود را نسبت به آنها طوری که در فقره (۲۴۱ و ۳۰۴) مرقوم است اعطا و محمد ولی و محمود سامی را در فرام آوری اسباب و موجبات این انقلاب محرك و ذی مدخل و شریک دانسته برین جرم متنگین آنها که به ملت خیانت و به مملکت غداری کرده اند تماماً راسخ العقیده شدند و تعیین این جزای بزرگ محمدولی و محمود سامی را مفوض به رای بیضای هابونی گذاشته امر بیرون کردن محمود سامی محمد ولی را یکی بعد از دیگری پس از تفهیم فیصله از ریاست دیوان عالی اصدار کردند (۳۲۵) درین موقع حضرت عالی رئیس صاحب دیوان عالی بنطق آتی خود این مجلس را خاتمه دادند :-

حضار محترم ریاست !

از جریانات و اجراآت این اولین ریاست دیوان عالی که از بهترین نمونه های عدالت و انصاف دوره نادری ست، مجرمیت محمدولی خان و محمود سامی بر علاوه شهرت عامه هم بصورت قرائن و امدرات و دلائل عقلیه و قانونیه و هم بصورت محاکمه و تحقیقات شرعی و ادای شهادت شهود متعدد طوری اثبات را در بر گرفت که از ابتدا تا انتها سمع فرمودید معلوم شد همه خرابی و بربادی و تباهی که به دولت و ملت و مملکت ما و شما درین انقلاب پیش شد از اثر خیانت این اشخاص مهم که زمام حکومت در دست آنها بود صورت گرفته است عزیزانم ! بیاد داریم که ما و شما برای اصلاح و ترقی وضعیت مملکت خود کلمات

فداکاری و همت و شرف و وجدان را بسی بحث میکردیم اما در موقعیکه
 وطن فداکاری ما محتاج شد همه ما آن کلماتی را که خواه مخواه در یست
 و چهار ساعت چند باری از زبان ما می برآمد فراموش کردیم ! و هیچیک
 امداد و اعتنائی بوطن نکردیم ! در عین زمان حضرت خالق برحق جل جلاله
 بر حال فلاکت اشتغال ما و شما رحم فرموده نه خواست که این مات شریف
 بخوابدی شود ! بسر وقت عموم سکنه افغانستان را در مرد تاریخی و فرد
 نابغه افغنستان اعلی حضرت نادر شاه غازی را با اخوان شجاع نامورش
 مامور دفع این فتنه عظیم فرمود ! بچشم سر دیدیم که ذات عالی صفات
 شاهانه برای بدست آوردن شرف افغانیت طوری فداکاری فرمودند که
 احدی از آن انکار کرده نمی تواند ! و در تاریخ دنیا باب زر تحریر و
 باقی خواهد ماند ! اکنون که ما و شما از فضل خدا و روحانیت رسول الله
 به یک حیات با شرف اعزاز ، به یک حکومت صحیحه اسلامیه که مطابق
 ذوق ملیه ماست امتیاز یافته ایم باید که مثل سابق عقب اغراض و اشخاص
 پرستی نکردیم و کوشش کنیم که رذائل را از محیط و مفاسد را از بین
 ازاله و صداقت و امانت و اطاعت به حکومت و خدمت بملت و وفاداری به
 مملکت را ادامه دهیم - تا دوباره آتش دیگری شعله ورنگشته خرمن هستی
 ما و شما را نسوزاند باید بدارین تجربه و تجربه آن اشخاص وطن را دوست را
 که در حفاظت و نگهداری و خدمت وطن میکوشند ، دوست داشته باشیم !
 و هر که میخواهد که اسباب تهدید وطن را فراهم کند او را دشمن عینی
 خود دانسته حضرت حق جل جلاله را حاضر و ناظر دیده اضافه برین از
 اغراض و لحاظ صرف نظر نماییم تا باینوسیله از فضل حضرت خداوند توانا جل
 جلاله و اثر نیات صادقانه اعلی حضرت تلافی عموم نقصانات گذشته را بنماییم .



در این وقت ملک هزاران نفر از قتل و زخم در کابل آمدند

تقدیم فیصله بحضور شانه

(۳۲۶) رئیس صاحب دیوان عالی پس از اتمام این مجالس مکرره که قبلاً بالتفصیل مرقوم شد اصل صورت دعوی و فیصله محمدولی را که نقاش عیناً از صحیفه (۸۴) تا (۱۲۲)، و اصل صورت دعوی و فیصله محمود سامی را که نقاش از صحیفه (۱۳۵) تا (۱۵۵) عیناً مرقوم است؛ بتوسط صدارت عظمی بحضور عدالت ظهور اعلی حضرت معظم غازی تقدیم نمودند (۳۲۷) این فیصله‌ها تا یکزمانی تحت مطالعه والا حضرت اجل افخم آقای محمد هاشم خان صدراعظم بوده بالاخر بیک موقع مناسب بحضور شاهانه تقدیم شد. ذات ستوده صفات هایونی هم سرکاپا تمام این صورت دعاوی و فیصله‌ها و تحقیقات و جریان محاکمه دیوان عالی را بچنان دقت و غور و خوضیکه مخصوص طبع رسای نکته رس او شان است در مجالس متعدده و اوقات فارغه مطالعه و تدقیق فرمودند و در اثر آن بموجب ماده (۸) لایحه اصول استعطاق که در صحیفه (۲۴) مرقوم است امر و اراده فرمودند تا بیک مجلس دیگری هم برای تعیین جزا این محکومین خیانت ملی انعقاد یابد

(وقائع مجلس تعیین جزا)

(و نتیجه محاکمه خائنین وطن)

(بروز یکشنبه ۱۷ حمل در سالامخانه عمومی)

(۳۲۸) اینک بعد از غور و تفحص بآخرین زوایای قضیه بامر حضور هایونی و دعوت مقام صدارت عظمی و ریاست بلدیہ، تمام مامورین ملکی و نظامی و عامه اعزّه و معارف و معتبرین شهر و شش گروهی و ولایات ساعت ۳ بعد

از ظهر یکشنبه ۱۷ حمل در سلام خانه عام دعوت شدند تادین موضوع
عمومی که بحاجه متعلق است باعتبار کثرت آراء بر علاوه فیصله و کلاهی
ملی نتیجه قطعی خود را در تعیین جزای این دو خیانت کاران ملی بدهند !
(۳۲۹) بر حسب دعوت، مامورین و اهالی مدعوه در سلام خانه عام بساعت موعود
یک جم غفیری حضور بهم رسانیده سرتاسر سلاطانه و برنده های دوطرفه
آنرا کاملاً مملو ساختند بر علاوه آن اطراف و جوانب سلام خانه باین عرض
وطولی که دارد نیز بر از اشخاص و ناظرین گردیده اشتیاق استماع جریبات
مجلس را ذریعه گوشه گشای رادیو که قبلاً در مقدمات لازمه تعبیه شده
بود می نمودند، بساعت ۳ حضور هایونی تشریف آورده احترامان لازمه
که در خورشان یک پادشاه محبوبی است از طرف عسکریان و سائر
اهالی بگرم جوشی ادا شد ! حضور شاهانه متعاقب ورود بخطابه ذیل
مجلس را افتتاح فرمودند : —

[خلاصه نطق افتتاحیه اعلیحضرت معظم غازی]

➤ در مجلس تعیین جزای خائنین وطن : ➤

(۳۳۰) ملت عزیز قدر دائم ! شما تصور خواهید نمود که من باین خدمات
ناچیزانه که باین خاک نموده و یا باین طپیدن ها و مساعی متوالیه خود متسلی
گشته خواهم گفت که فرایض و جدانی و وظایف اجتماعی خود را اکیل
نموده و اکنون از غم این ملت مظلوم فارغ خواهم نشست ؟ نه ! روزیکه
ملت عزیزم باصرارهای زیاد در همین سلاطانه سلطنت افغانه تان را بمن تقدیم
و تکلیف نموده این بار گران امانت را بدوشم نهادند در آنجا دانستم که این
دل فدویت منزل و این روحی که دایم در فضای عشق وطن پروبال زده دیگر
روی عیش و استراحت و آرامی را نخواهد دید و در آن روز به پیشگاه

این خاك اسلامیت كه محبت آن را جزء ایمان خود میدانم عهد نمودم
كه الى آخرین رشته نفس خود را به شیرازه بندی اوراق پریشان اخلاق
و انتظامی و سیاسی این مملكت بكار برم .

چنانچه در اولین روز جلوسم اعلان كردم كه تمام اجرا آتم در راه اعتلای
شما و آبادی وطن بوده و در همه امور بمشوره و اتحاد نظریه ملت محبوبم
میردازم ! و امید وارم كه بفضل خداوند و مساعدت عامه ملت افغانستان در
انجام همه این مرام مقدس كامیاب شوم

در خط مشی حكومت نیز از روا داری و محبتی كه به مملكت و ملت دارم
نیز همین نکته را تأیید كرده نوشتم كه حكومت افغانستان يك حكومت اسلامی و به
شكل مشروطه مطابق بمقررات دینی و احكام شرعی اداره خواهد شد !

حال نیز میگویم كه من جداً طرفدار رفاه و آسوده حالی عامه ملت
افغانستان بوده خیلی سعی و كوشش دارم تا ملت در شناختن خیر و شر ،
و سنجیدن مفاد و ضرر خود استعداد و قابلیت خود را يك آن بیشتر
احراز كنند و از فضل خداوند و عرق ریزی های این بهی خواه خود
آنها زود از زودلیاقت اداره امور و نگهداشت شؤونات مملكتی و سیاسی
خود را اكتساب كنند ! از همین حسن نیت و خیر اندیشی است كه من
حكومت و ملت افغانستان را بهمديگر همچون جسد و روح دانسته هر
دورا يك جزء لایتجزای همديگر میدانم و خیلی مجاهدت و مساعی خودم
را در همین زمینه بكار میاندازم تا موجبات وقوع تفرقه و غلیجده گی
بین حكومت و ملت را از بین برداشته بیک وحدت حقیقی و يك صمیمیت
خلل ناپذیری ملت و حكومت افغانستان را در راه سعادت و نيك بختی سوق
دهم ! و دوباره به چیز های كه اسباب مغایرت و شكاف رنجی را در بین
واقع میکنند توجه و التفاتی بعمل نیاید .

اینک بر اثر همین عهد و همین مفکوره به تصمیمات خود شروع نمودم
و خدای پاک را نیایش میکنم که بایفای هر عهد خود، توفیقات آسمانی را
رفیق می بینم ! تصمیمات من بسیار است من میدانم و این دلی که از
اختیار من برآمده و برقرار از نعلش های درخون طپیده ظلم و وحشت و شهیدان
خیانت، بال افشانی و نوحه سرانی میکند ! آماجیزی که در بین این تصمیمات،
خود را بیشتر در نظر من ترجیح میدهد مسئله نظام و عدالت است چه تا اکنون
همه این بدبختها و بریشانی ها که قریباً موجودیت اخلاقی و اقتصادی ما را
در انتظار بشریت به باد فساد داده ؛ یگانه مواد بی نظمی و بی عدالتی بود
و اگر آینده هم این دو ماده بدبختی رفع نشوند باز (لاسمیع الله و لا قدر الله)
و همان آتش و همان کاسه خواهد بود !

نظم و عدالت که در حقیقت ماده و صورت دنیای مدنیت و هیئت جامعه
بشری و بلکه اگر غور شود باعث حفظ عالم و سبب نزول شرایع آسمانی و
تدوین تشکیلات موضوعه بشری و نصب العین همه شرایع و ادیان است چون دقت
شود به بقای خود به مکافه و مجازاة تکیه میکند بدرجه که نظم و عدالت
خداوندی هم به مکافات و مجازات منجر شده بهشت و دوزخ هم تابع
نظم و عدالت لایزالی است ! ازین سبب است که این بنده عاجز خداوند
هم نظر بگذشته ملت خود و هم اقتفا باین سنت الله میخواهم در اقامه عدل
و نظم بکوشم و این دو پایه مدنیت را بواسطه رعایه مکافات و مجازات قوی
و مستحکم بسازم و خیلی خوش بختم درین شیوه که من آن را از دقیق
و رموزات اجتماعی تصور مینمودم ، ملت عزیز و هوشمند خود را نیز
متحسس و بلکه خوش بختانه از خود این بیشتر باعث دیدم ! چنانچه
بعد از آن که داخل کابل شدم و عفو عمومی دادم باز مشاهده میکنم که
ملت من بعد از نظم اظهار علاقه نموده میخواهد که خدمتگاران وطن

مکافات ، و خیانت کاران مجازات به بینند ؛ منکه فطرتاً به شخصیات و جزئیات
علاقه ندارم باز هم که هیچکس حس شریف را در ملت خود می بینم مسرور
میشوم ! و آن حس را تربیه می نمایم ! کسانی که عقیده اجتماعی داشته و
طرفدار سیر تکامل اند کوشش میکنند تا حس های شریفی که در ملت
تولید شده است آن ها را تربیه و تنمیه کنند .

من عهدیکه باین ملت نموده ام بحضور خداوند و به مفاد این ملت بوده
و من طوریکه خداوند بداند و بمفاد این ملت باشد ایقاعی عهد میکنم !
من امروز ملت خود را برای کسب علوم و معارف که اساس همه مدنیت ها
است مستعد می بینم ! و همه موجودیت خود میگویم که ملت علوم و معارف
معتنای داشته باشد !

ملت را قابل عسکریت ، فلاحیت ، زراعت معاینه میکنم ! و از خداوند
توفیق میخواهم که درین شئون ملت خود را بایستی از استعدادات فطری
شان مقابل بسازم !

ملت خود را جوینده اقتصاد مشاهده میکنم ! و در تقویه این حس
بلندشان فدویت و مجاهدت میکنم !

ملت را خواهان نظم و عدالت میبایم ! این است که جهد میکنم
عاطفه بزرگ در ایشان نشو و نما یافته بلذت و الم سیاسی و ادبی خود که
در نزد علما یکی از اساس های مبنی علیه نظم و تشکیلات است خود به خود
واقف شده آینده نزد سلطه متنفذین دارای موجودیت ملی شوند !

اینک برای تقویه و تربیه این عاطفه نظم و عدالت باینکه شخصاً و اراده ندای
عفو عمومی داده بودم و برای محافظه شئون افراد من بهتر بود
که فریاد های ملت خود را نمی شنیدم و در مقابل عفو کرده خود ناله وزاری
مظلومان را بگوش نمیگرفتم چنانچه پیش از من بخشیده خود را بخشیده خداوند

و گرفته خود را گرفته تقدیر میدانستند ! اما من بنده خدایم و خدایم کار ملت
خود ؛ اگر ملت من نه بخشد ، من نمی بخشم ! و اگر قوم من به بخشد
من نمی گیرم !

چنانچه ملت من معلوم است که من جنایت کاران اجتماعی وطن را شخص
عفو نموده بودم ! و همه در مقوله عفو شخصی من داخل شده اند اما بعد از آن
که ملت عزیزم خواهان نظم و عدالت شدند نتوانستم که وجدان خود را
سپهر این عواطف شان که مصرانه بر مشاعر من حمله می نمود ، بسازم ! همان
بود که من از اراده شخصی خود گذشته تابع اراده مشروع ملت عزیز
خود شدم ! و محاکمه آن همه مجرمین اجتماعی را نیز مفوض بخود شان
و وکلاء و صنادید شان نمودم ! حتی برای محاکمه محمدولی و محمود سامی نیز دیوان
عالی ترتیب کردم ! و برای اظهارات آزادانه شان تسهیلات فراهم آوردم
و کوشش کردم تا متهمین جنایت ملت بدست ملت و برای و محاکمه و تمیز ملت
محکوم شوند . همان بود که محمود سامی و محمدولی یکی بعد دیگری به حضور
ملت و نماینده گان شان محکوم به « خیانت ملی » شده و به حسب شرایط و
اصول مقرر که مجازات و تعیین آن حق حکومت است ، تعیین جزا آنها را
بحکومت مفوض نمودند ! اکنون ای ملت عزیزم برای اینکه حاکمیت ملی
شما تامین شود ! برای اینکه آن همه جور و تعدی و استبدادهای که بشما
تحمیل شده است ، جیره گردد ! برای اینکه حسن عدالت و نظم که در شما
خواه از روی تربیه و خواه از روی عکس العمل بی عدالتی تولید شده
است ، تقویه و تنمیه شود ! این دو نفر خیانت کاران اجتماعی را که به خیانت
نسبت بشما ملت متهم ، و بدست شما ملت محاکمه ، و به نزد شما ملت خیانت
و جنسایت شان ثابت شده است ؛ نیز برای تعیین مجازات بشما ملت مفوض
مینمایم ، تا خودتان بصورتیکه دیدید و شنیدید و رأی دادید ؛ مجازات شان
را نیز تعیین بنمایید ! .

جریانات مجاس تعیین جزای خائنین ملی

(۳۳۱) درین جا ذات شاهانه امر بقرائت نتیجه فیصله محکمه دیوان عالی فرموده

حضرت عالی فیض محمد خان و زیر صاحب خارجه فیصله را بمضمون ذیل
باواز بلند خواندند :

از محمود سامی :

« نسبت به ثبوت خیانت محمود سامی نظربه شهادت شهود و قرائن و امارات
مثبت و عدم دفاع قانونی و عدم جرح و دفع شرعی مدعی علیه هذا که
درج صورت دعوی مذکور بوده در ۱۳ ورق فیصله هذا داخل است
خیانت او را نسبت بحجامة ملت و دولت و وطن ما افغانستان بحضور دیوان
عالی ظاهری و مبرهن میدارد . »

« لهذا حکم نمودیم که محمود سامی نسبت بخیانته مذکور مسئول
بوده مستوجب تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برأی اعلی حضرت
نادرشاه غازی است که آنچه لازم بداند در اجرای آن شرعاً مختارند . »
از محمد ولی :

« لذا نسبت بوجود قرائن و امارات مثبت و عدم دفاع قانونی و شهادت شهود
بقرائن و عدم جرح و دفع شرعی مدعی علیه هذا که درج صورت دعوی
او و دفاع مدعی علیه هذا بوده و در ۲۷ ورق فیصله هذا داخل است
و علاوه بران اقرار خودتش که به مسئولیت و عدم پذیرفتن توبه
حبیب الله و سید حسین و غیره بحضور دیوان عالی اقرار کرد و درج
اوراق فیصله هذا است به ظن غالب حکم نمودیم بخیانته و مسئولیت همین محمد
ولی خان مدعی علیه که بحجامة ملت و دولت و وطن افغانستان خیانت کرده موجب
تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برأی اعلی حضرت محمد نادرشاه

غایز است که آنچه لازم بدانند در اجرای آن شرعاً بختارند !
(اتفاق آرای عمومی در اعدام محمود سامی)

(۳۳۲) پس از ختم قرائت فیصله ، و مزید استحضاریت عموم اعلیحضرت بمحضار فرمودند : —

« اینک بحسب فیصله محکمه راجعه محمود سامی یک سزا اعدام است و یک سزا حبس اولاً باید همه شما یکدفعه بنشینید ! (همه نشستند) هر کس که از حضار بر اعدام محمود سامی رأی میدهد بپاشود ! (همه تفری استاندند ، و بایک غلغله و اصرار گفتند کشته شود کشته شود ! خیانتش ثبوت پیوسته ، این موضوع حاجت بمذاکره ندارد !) بعد دوباره فرمودند « ممکن است در مرتبه اولی که گفتم هر کس با اعدام آن عقیده دارد بپاشود درست تفهیمده باشید اینک جهت مزید تفهیم مطلب و ذهن نشین شدن قضیه باز میگویم هر شخصی که به اعدام محمود سامی رأی میدهد برعکس مرتبه اولی بنشیند و هر شخصی که طرفدار بندی گری اوست استاده باشد ! » (همه نشسته بیک غلغله شادی که خیلی شبیه بود به سر بازیان فانجی که بگرفتن یک دشمن غدار خود غیورانه موفقیت را احراز میکنند ، میگفتند : خیانت این شخص بوطن معلوم است و هم محضور و کلای مایه ثبوت پیوسته کشته شود ! کشته شود ! و هیچکسی بپا نخواست)

(تساوی آراء در اعدام و حبس محمد ولی)

(۳۳۳) اعلیحضرت : « امامدرباب محمد ولی چون مطابق همین فیصله که قرائت شد تفهیمده باشید که در نظر محکمه ریاست دیوان عالی خیانت او باندازه محمود سامی سنگین و شدید نیست و ظن غالب بخیانت وی می رود آیا درین مورد شما

ملت چه میگویند؟ هر کسی که با اعدام وی رای میدهد باید برخیزد! «
 (يك قسمت برخاسته و يك قسمت بوضع موجوده باقی ماندند!)
 دوباره اعلیحضرت فرمودند: « همه بنشینید! تمام حضار نشستند! فرمایش
 ملو کانه: « برای اینکه غلط فهمی از بین حضار رفع شود اینک تکرار
 میکنم: هر کسی عقیده اعدام او را دارد برعکس مرتبه اولیه برخیزد! «
 (درین مرتبه هم عمل اول تکرار شد يك قسمت برخاسته و يك قسمت
 همان حال جلوس نموده بودند که نداوی عده در آن دیده میشد!)
 (نتیجه آرای مجلس تعیین جزا)

(۳۳۴) اعلیحضرت: « ازین مجلس و آرای عمومی فهمیده شد که در باب محمود سامی
 همه اتفاق بر اعدام وی دارند و در خصوص محمدولی نصف بر اعدام
 او رأی میدهند و مناصفه بر حبس! منهم منصفانه رأی خود را میگویم که:
 محمود سامی نظر به فیصله محکمه و این آرای عمومی اعدام شود! و محمدولی خان
 باعتبار احتراز تساوی آراء، حبس کرده شود! آيا شما چه میگویند؟ «
 راجع به فیصله اعدام محمود سامی همه حضار بعرض رسانیدند که خیلی
 درست است توقع داریم که فوری در محل اجرا گذاشته شود نسبت
 به حبس محمد ولی اشخاص طرفدار بندی گری او اظهار شاد مانی
 ازین حقیقت پسندی و انصاف پروری اعلیحضرت غازی نمودند و
 ذواتیکه درباره اعدامش اصرار داشتند بعضاً بنا بر موافقتی که اعلیحضرت
 عدالت گستر با فقری طرفدار حبس محمد ولی خان فرمودند ساکت
 ماندند؛ و بعضاً میخواستند که در مزید تشریح خیانت کارهای سنگین
 کمر شکن محمد ولی که نسبت به نباهی ملت و خرابی مملکت از وی بعین
 الیقین دیده شده بود، پرداخته بدلائل مقنعه مجازات اعدام او را هم
 از حضور رجا واسترحام کنند!

اما ذات شاهانه درین موقع که فی الجمله زمینه را موافق نظریه عدالت کارانه خود یافت و دانست که اکثری از حضار باین رای بیضای شان موافقت دارند لهذا در اثر این اتحاد آرای اکثریت و مفاهمه و مشاوره که باین مجلس عالی فرمودند احکام قطعیه آتیه را نسبت باین دو مجرم وطنیه رسماً اصدار فرمودند : —

(محمود سای اعدام و محمد ولی محبوس شد)

(۳۳۵) « نظر فیصله دیوان عالی و تصویب این مجلس عالی که مشتمل بر ارکان شورا و وزرا و مامورین و منصبداران عسکری و اعیان و اشراف مرکز کابل و اطراف است و نسبت باعدام محمود سای متفقاً اظهار رای دادند منهم باعدام او امر میدهم تا بموجب این فیصله و آرای عمومی اعدام شود (۱) (۳۳۶) راجع به محمد ولی خان چون مناصفه مجلس باعدام و نصف دیگر به حبس آن اظهار نظریه کردند بناءً علیه من هم به حبس او امر و احکام میدهم که هشت سال حبس شود ! »

بعد دو باره اعلیحضرت به نطق خویش دوام ورزیده فرمودند : —

مفاد نطق اختتامیه اعلیحضرت معظم غازی

خدائی را شکر گذارم که امروز درمات محبوبم احساسات ملی و علاقه مندی وطن را بیک صورت امید افزای تسلی بخش مشاهده میکنم ! و می بینم همه دوست را از دشمن خود تمیز میدهند ! و با کمال جوش درین مورد ابراز دلچسپی میدارند ! معلوم است که از صدمات وارده متأثر گردیده برای مجازات خائنین با کمال جدیت قیام میکنند ! و منتهای آرزوی من هم همین است که در ملت محبوبم این طور یک حس

(۱) چنانچه حسب این احکام در عصر همین روز حکم اعدام محمود سای در محل اجرا گذاشته شد .

درستی تولید شود که خودشان نفع و ضرر خود را شناخته دیگر به بربادی
خود راضی نشوند! زیاده از حضرت خداوند جلت عظمته خواستگارم
که برای ملت من اخلاق و مزایای نیکو عطا فرماید تا کل سر دوستان
و خار چشم دشمنان بوده ایشان را به تمویل او امر ذات بی همتای خود و پابندی
احکام شرعی و خدمات ملت و ترقی دادن مملکت موفق و کامیاب داشته
به سعادت دوجیهانی واصل فرماید! و آخر دعوی نا ان الحمد لله رب العالمین

(خاتمه)

(۳۳۷) پس از اختتام این کلام هدایت التیام شاهانه، آوازهای «زنده باد اعلیحضرت
نادرشاه غازی! پاینده و موفق باد این پادشاه وطن دوست ملت پرور ما!»
از زبان های عامه حضار يك اخلاص و صمیمیت بسیاری سر تاسر فضا را در يك
غلغله مسرت افزائی پیچیده، ذات شاهانه جواباً دعای پاینده باد افغانستان!
موفق و کامیاب باد ملت محبوبم را گفته حضار به متابعت اعلیحضرت
درین ادعیه نیز بسیار زیاد اظهار جوش و خروش کرده بعداً ذات شاهانه رو
بقبله ایستاده دست نیازش را بدر گاه خالق بی نیاز (جل ذکره) رافراشته
ادعیه پرسوزی را نسبت به سعادت و رفاهیت ملت و موفقیت و کامیابی بهی
خواهان افغانستان در آن مقاصد مشروعه شان که راجع به ترقی و تعالی
ملت و سرسبزی و آبادی مملکت دارند بکمال انابت و ضراعت ایراد کنان
حاضرین در حالی که خیلی متأثر شده بودند در اختتام هر فقره د عایشه
آمین میگفتند! بالاخره این مجلس طوریکه مرقوم شد خاتمه بالخیر یافت!



سپهر
دوا کنند خلد وند که سر بر جگر بر سر کبر است

فهرست مندرجات

صفحه	(مضامین)	صفحه	(مضامین)
۶۰	تقدیر معاوضت های محدودی در زرد بجه سقو	۲	شعاع از معائب خیانت
۶۱	عهد و پیمان خصوصی محدودی با بجه سقو	۳	غرض از اشاعه رویداد محاکمه
۲	کار گرفتن محمد ولی از سقوها	۵	آرخیان محمدولی و محمود سامی در محبط
۶۳	صورت تحقیقات ابتدائیه محمد ولی	۶	عرائض راجع مجازات مؤسسين انقلاب
۷	دعوی مدعی العموم ملکی و دفاع محدودی	۸	تأثیرات این عرائض ملت بر حکومت
۱۰۷	مدافعه مسکته مدعی العموم ملکی	۹	صورت ترتیب رویداد محاکمه
۱۱۸	فصله دیوان عالی درباره محمد ولی	۱۰	اغتشاش مکرر اتباع سقوی
۱۲۲	اسناد خیانت کاریهای محمود سامی	۱۲	تعقیبات حکومت در استیصال اشرار
۱۲۸	صورت تحقیقات ابتدائیه محمود سامی	۱۳	اهتمام مردم شمالی در گرفتاری اشرار
۱۳۵	دعوی و تردید اخیر مدعی العموم نظامی	۱۴	شریفایی مردم شمالی بحضور
۱۴۸	فصله دیوان عالی درباره محمود سامی	۱۵	معروضه مردم شمالی با علیه حضرت غازی
۱۵۵	جلسه اول ریاست دیوان عالی	۲۰	فرمان پادشاهی در اثر عرض شمالی
۱۵۷	جلسه دوم ریاست دیوان عالی	۲۱	اقدامات صدارت عظمی
۱۶۱	جلسه سوم ریاست دیوان عالی	۲۲	اجرا آت شورای ملی
۱۶۶	تقدیم فصله بحضور و مجلس تعیین جزا	۲۲	لائحه اصول استنطاق
۱۶۷	نطق علیه حضرت معظم غازی	۲۸	فهرست هیئت دیوان عالی
۱۷۲	جریانات مجلس تعیین جزا	۲۹	تقرر مدعی العموم ملکی و نظامی
۱۷۳	اتفاق آرا در اعدام محمود سامی	۳۰	تعیین هیئت استنطاقیه و تحقیقه
۱۷۳	تساوی آراء در اعدام و حبس محدودی	۳۱	رضامندی بجه سقو از محدودی
۱۷۴	نتیجه آرای مجلس تعیین جزا	۳۳	حیات بجه سقورا محدودی و قایه کرد
۱۷۵	محمود سامی اعدام و محدودی محبوس شد	۴۶	سر رشته دادن محدودی به بجه سقو
۱۷۵	خاتمه مجلس بنطق همایونی	۵۰	تعاون اسلحه از طرف محدودی به
		۵۲	خود غرضی محدودی در معامله بجه سقو



بازتاب اخبار و رویدادها در این کتاب
در این کتاب اخبار و رویدادها بازتاب یافته است
در این کتاب اخبار و رویدادها بازتاب یافته است
در این کتاب اخبار و رویدادها بازتاب یافته است

